

جزوه آموزشی ادبیات عرب

صرف و نحو کاربردی

به انضمام نکات کلیدی ترجمه

ویژه آمادگی آزمون سردفتری اسناد رسمی

تألیف: بهزاد قشلاقیان

زمستان ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

آزمون تصدی به امر سردقیری اسناد رسمی یکی از پرطرفدارترین آزمون های حقوقی در کشور بود که طی چند سال گذشته برگزار نشده بود و به تبع آن عدبی زیادی از داوطلبان در انتظار برگزاری این آزمون به سر می بردند. انتظار این داوطلبان بالاخره به سر آمد و امسال شاهد برگزاری این آزمون هستیم و همانگونه که از قبل نیز روال بود یکی از مواد مهم این آزمون درس ادبیات عرب در حد تخصصی علوم انسانی است. به همین دلیل بر آن شدیم تا با تهیه جزوه کاربرد صرف و نحو ترجمه در این راه یاور داوطلبان گرامی باشیم. در تهیه این جزوه سعی بر آن شده است تا مطالب مفید در آزمون سردقیری اسناد رسمی به صورت کامل و در عین حال موجز مطرح گردد، در حدی که بخش با طرح سوالات مرتبط با موضوع سعی در تفهیم بهتر مطلب شده است و در پایان مجموعه ای از سوالات تالیفی و مربوط به سالهای گذشته آزمون ذکر شده است. امید است داوطلبان گرامی با مطالعه این جزوه به تسلط کافی در این درس دست یابند.

با آرزوی آرزو مانند آرزوهایمان

بنزاد قشلاقیان

فهرست مطالب

مقدمات	۵
اسم	۹
اسم از نظر حرف آخر	۹
معرفه و نکره	۱۰
اسم منصرف و غیر منصرف	۱۳
جامد و مشتق	۱۵
مُعرب و مَبْنی	۱۹
معرب و مبنی در فعل	۱۹
اسم معرب و مبنی	۱۹
حروف	۲۰
انواع اعراب	۲۱
اعراب ظاهری	۲۱
اعراب فرعی با حرف	۲۲
اعراب فرعی با حرکت	۲۳
اعراب تقدیری	۲۳
اعراب فعل مضارع	۲۵
لازم و متعدی	۳۰
معلوم و مجهول	۳۲
فعل معتل ۱ (مثال و اجوف)	۳۴
فعل معتل ۲ (ناقص ثلاثی مجرد و مزید)	۳۷
حرف	۴۱
تحلیل صرفی	۴۳
جمله فعلیه

- ۴۵..... فاعل
- ۴۶..... مفعول
- ۴۷..... اغراء و تحذیر
- ۴۸..... نائب فاعل
- ۴۸..... مطابقت میان فعل و فاعل
- ۴۹..... جمله اسمیه
- ۵۱..... ضمیر فصل
- ۵۱..... نواسخ
- ۵۲..... افعال ناقصه
- ۵۴..... حروف مشبیه بالفعل
- ۵۵..... «لا» نفی جنس
- ۵۶..... افعال مقاربه
- ۵۷..... منصوبات
- ۵۷..... مفاعیل
- ۵۸..... مفعول مطلق
- ۶۰..... مفعول فیه
- ۶۱..... مفعول له (لأجله)
- ۶۱..... حال
- ۶۳..... تمییز
- ۶۵..... منادی
- ۶۶..... مستثنی
- ۶۸..... مفعول معه
- ۶۸..... مجرورات
- ۶۹..... توابع

- ۶۹..... نعت
- ۷۱..... ترکیب وصفی و اضافی
- ۷۱..... بدل
- ۷۲..... عطف بیان
- ۷۲..... عطف به حروف
- ۷۳..... تاکید
- ۷۴..... عدد
- ۸۰..... اسالیب جمله
- ۸۲..... بلاغت
- ۸۲..... علم معانی
- ۸۳..... علم بیان
- ۸۵..... علم بدیع
- ۸۶..... نکات ترجمه
- ۸۶..... ترجمه فعل
- ۹۰..... ترجمه اسم
- ۹۲..... ترجمه جمله و اجزای آن
- ۹۷..... سایر موارد ترجمه
- ۹۸..... نمونه سوالات



مقدمات

زبان از مجموعه کلماتی ساخته می شود که با نظم خاصی تحت عنوان دستور زبان یا قواعد در کنار هم قرار می گیرند و جملات را تشکیل می دهند. پس مهم است کلمات را خوب بشناسیم. علم شناخت کلمات بدون توجه به جایگاه و کاربرد آنها در جمله علم صرف نامیده می شود.

از نظر علم صرف کلمه در زبان به سه قسم تقسیم می شود: (۱) اسم (۲) فعل (۳) حرف

اسم: آن کلمه ای است که بر معنای مستقل خود فارغ از زمان اشاره دارد. پس اسم زمان ندارد. برای اسم ۵ نشانه وجود دارد:

بالجرّ و التنوین و النداء و ال و مسندٍ للاسم تمییز الحصل

(۱) مجرور شدن (۲) تنوین گرفتن (۳) منادا واقع شدن (۴) «ال» گرفتن (۵) مبتدا واقع شدن

★ کلمات سه حرفی ساکن الوسط غالباً اسم هستند: جَهْلٌ ، فِكْرٌ ، جَهْدٌ

★ کلماتی که به «اء» ختم می شوند اسم هستند: حَضْرَاءٌ ، سَمَاءٌ

تقسیم اسم از نظر جنس:

(۱) مذکر
حقیقی: اسم مذکری که بر انسان مذکر یا حیوان نر دلالت دارد. حمید ، اسد(شیر) ، عالم
مجازی: اسمی که واقعا مذکر نیست ولی قواعد آن مذکر است. قلم ، کتاب ، باب

(۲) مؤنث
حقیقی: اسم مؤنثی که بر انسان مذکر یا حیوان ماده دلالت دارد. فاطمة ، معلمة ، بقرة
مجازی: اسمی که واقعا مؤنث نیست ولی قواعد آن مؤنث است. مرزعة ، مدرسة ، غابة
معنوی: اسمی که علامت تانیث ندارد ولی مؤنث است. حسب مورد حقیقی یا مجازی است.
لفظی: اسم مذکری که علامت تانیث دارد. معاوية ، طلحة ، حمزة ، زكرياء

علامت تانیث
ة ← طاهرة ، حديقة
اء ← زهراء ، صحراء
ی ← کبری ، عظمی

- اقسام مونث معنوی
- (۱) اندام زوج بدن انسان: عین ، رَجُل ، ید ، اُدُن
- (۲) جمع مکسر غیر انسان: طیور ، مزارع
- (۳) اسامی شهرها، کشورها، قبیله ها: اِصفهان ، مصر ، قریش
- (۴) برخی اسامی که مونث سماعی هستند. عُنُق ، اَرْض ، شمس ، روح ، نفس ، نار، حرب ، دار، سماء ، بئر

تقسیم اسم از نظر عدد:

(۱) مفرد: اسمی که به تنهایی به کار رفته و علامت تثنیه یا جمع ندارد. معلّم

★ اسم غیر عاقل تنها به صورت مکسر جمع بسته می شود ولی عکس آن صادق نیست.

اسم عاقل: جمع مکسر و جمع سالم

اسم غیرعاقل: تنها جمع مکسر

(۲) مثنی] مذکر: اسم + انِ معلّمانِ

] مونث: اسم + ینِ معلّمینِ

(۳) جمع] سالم] مذکر] اسم + ونَ: معلّمونَ

] اسم + ینَ: معلّمینَ

] مونث: اسم + ات: معلّمات

مکسر: جمع های به ظاهر بی قاعده ای هستند، اما در حقیقت اوزان زیادی دارد که باید مهمترین آنها را یاد گرفت.

★ بعضی کلمات بیش از یک جمع مکسر دارند.

بیت] به معنای خانه: بیوت

] به معنای بیت شعر: أبيات

★ این کلمات جمع مکسر هستند و «ان»، «ین» متعلق به خودشان است:

ألوان، شُبّان، أحزان، ادیان، اغصان، ابدان، مساکین، قوانین، مضامین، بساتین

★ این کلمات مفرد هستند هرچند شبیه اسم مثنی هستند:

جوعان، غضبان، یقظان، غفران، دَوْران، کسلان، طیران، عُدوان، عطشان

فعل: کلمه ای است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی در زمان مشخص دلالت دارد.

برای فعل ۴ نشانه وجود دارد:

بتاء فعلت و آتت و یا افعلی و نون اقبلن فعل ینجلی

(۱) داشتن ضمیر(ت) در صیغه های ۷، ۱۰، ۱۳ ماضی

(۲) داشتن (ت) ساکن در صیغه ۴ ماضی

(۳) داشتن (ی) در فعل امر از ۱۰

(۴) قبول (ن) برای تاکید

تقسیم فعل از نظر زمان

ماضی: فعلی که بر گذشته دارد و از آن ماضی منفی ساخته می شود

مضارع: فعلی که بر حال و آینده دلالت دارد و از آن مضارع منفی، امر، نهی و مستقبل ساخته می شود

مستقبل: فعلی که بر آینده دلالت دارد

برای یادآوری افعال ماضی، مضارع، امر، نهی و ضمائر منفصل مربوط در هر صیغه نمونه ای در صفحه بعد بیان شده است.

نام صیغه	شماره صیغه	ضمیر منفصل	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	فعل نهی
مفرد مذکر غایب	۱	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ	-	-
مثنی مذکر غایب	۲	هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	-	-
جمع مذکر غایب	۳	هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	-	-
مفرد مؤنث غایب	۴	هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	-	-
مثنی مؤنث غایب	۵	هُمَا	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ	-	-
جمع مؤنث غایب	۶	هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	-	-
مفرد مذکر مخاطب	۷	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
مثنی مذکر مخاطب	۸	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مذکر مخاطب	۹	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
مفرد مؤنث مخاطب	۱۰	أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
مثنی مؤنث مخاطب	۱۱	أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مؤنث مخاطب	۱۲	أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
متکلم وحده	۱۳	أَنَا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	-	-
متکلم مع الغير	۱۴	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	-	-

در مورد فعل امر و نهی در صیغه های غایب و متکلم ضمن بحث در مورد مضارع منصوب و مجرور صحبت خواهیم کرد

اسم

اولین قسم از کلمه در بخش صرف به آن می پردازیم اسم است. گفتیم که اسم آن کلمه‌ای است که با ۵ نشانه زیر شناخته می شود:

(۱) مجرور شدن (۲) تنوین گرفتن (۳) منادا واقع شدن (۴) «ال» گرفتن (۵) مبتدا واقع شدن
اسم را از چند جهت می توان تقسیم کرد و مورد مطالعه قرار داد. گاهی اسم را از نظر ساختار آخر آن مورد بررسی قرار می دهیم، گاهی از جهت معرفه و نکره بودن، گاهی از جهت جامد و مشتق بودن و گاهی از جهت منصرف بودن و غیرمنصرف بودن مطالعه می کنیم. اسم را از جهت عدد و جنس قبلا مطالعه کردیم، اکنون جهات دیگر تقسیم بندی اسم را می خوانیم.

اسم از نظر حرف آخر

می دانیم که اسم (و به طور کلی کلمه) در زبان عربی یا معرب است یا مبنی؛^۱ براین اساس اسامی معرب به لحاظ حرف آخر به چهار دسته تقسیم می شود:

صحیح الآخر: اسمی که جزء سه قسم بعدی نیست. مثل: کتاب ، قلم ، احمد

اسم مقصور: اسمی که به (ی) یا (الف) ماقبل مفتوح ختم شده باشد. مثل: دنیا ، موسی ، کبری

اسم منقوص: اسمی که به (ی) ماقبل مکسور ختم می شود. مثل: قاضی

اسم ممدود: اسمی که به الف ممدوده (اء) ختم می شود. مثل: صفراء ، زهراء ، سماء

نکته ۱: کلماتی که به (ی) تشدیددار ختم می شوند صحیح الآخر به حساب می آید. مثل: علی ، ولی

نکته ۲: کلماتی که به (ی) ختم می شوند در حالیکه ماقبل آنها کسره است صحیح الآخر هستند. مثل: سَعَى

نکته ۳: کلماتی که به (ء) ختم می شوند در حالیکه ماقبل آنها الف نیست صحیح الآخر هستند. مثل: جزء ، شیء

^۱ در خصوص معرب و مبنی در جای خود به شکل مبسوط بحث خواهد شد. به عنوان اشاره بیان می گردد معرب کلمه ای است که حرکت حرف آخر آن تغییر می کند و مبنی کلمه ای است که حرکت حرف آخر آن تغییر نمی کند.

معرفه و نکره

برخی اسامی برای شنونده آشنا هستند و شنونده می داند در مورد کدام شخص یا شیء مشخص سخن گفته می شود، درحالیکه که بعضی اسامی ناشناس هستند. اسامی شناس در عربی معرفه و اسامی ناشناس نکره نامیده می شوند. به تفاوت کلمات زیر با هم توجه کنید:

رَجُلٌ	الرجل	تلميذٌ	التلميذ
جاءَ رجلٌ	جاءَ الرجلُ		

نکرهٔ قابلُ الِ موثراً أو واقعٌ موقعَ ما قد ذُکرا
و غیره معرفهٔ کهم و ذی و هند و ابنی و الغلام و الذی

نکته ۱: تمامی مصدرها، صفت‌ها، قیدها، اسامی اشاره، اسامی موصول و ضمائر اسم محسوب می شوند و در واقع از نظر معرفه و نکره بودن بررسی می شوند، درحالیکه در مورد افعال و حروف چنین مساله ای وجود ندارد.

کدام اسامی معرفه هستند؟ اصولاً ۶ نوع از اسامی معرفه هستند. این ۶ نوع عبارتند از:

(۱) ضمیر (۲) اسم اشاره (۳) اسم علم (۴) اسم دارای ال (۵) اسم موصول (۶) معرفه به اضافه

ضمیر: ضمیر کلمه‌ای است که در محل اسم ظاهر و به جای آن به کار می‌رود. ضمیر بر دو قسم منفصل و متصل بوده و در جمله ممکن است نقش‌های مختلفی بگیرد.

متصل	مرفوعی: در جمله نقش مبتدا می گیرد. هوَ ، هما ، هم ، هی ، هما ، هنَّ ...	ضمیر
منصوبی:	در جمله نقش مفعول می گیرد. ایاهُ ، ایاهما ، ایاهم ، ایاها	
مرفوعی:	ممکن است فاعل، نایب فاعل یا اسم افعال ناقصه و مقاربه باشد.	
منفصل	منصوبی و مجروری: ممکن است مضاف الیه، مفعول به یا مجرور به حرف جر باشد.	

★ تمامی انواع ضمیر در تمام صیغه های خود معرفه هستند، یعنی در جملات وقتی ضمیر به کار می رود

می دانیم در مورد کدام اسم صحبت می‌شود.

هُوَ مَعْلَمٌ اِيَّاكَ نَعْبُدُ
المُعَلِّمون يذهبون رايته و سلمت عليه

نکته ۱: «ن» در صیغه های مضارع علامت رفع بوده و ضمیر محسوب نمی شود به جز «ن» در صیغه های جمع مونث که علامت رفع نیست.

نکته ۲: به ضمائر متصل منصوبی و مجروری توجه شود چرا که این ضمائر به هر سه قسم کلمه متصل می شوند در صورتی که این ضمائر متصل به اسم باشند مضاف الیه، در صورت اتصال به حروف مشببه اسم این حروف، در صورت اتصال به فعل مفعول به و در صورت اتصال به حرف جر مجرور به حرف جر هستند.

نکته ۳: ضمیر «ی» در صورتی که بدون واسطه به فعل متصل باشد ضمیر مرفوعی بوده و فاعل محسوب می شود درحالیکه اگر به وسیله «ن» وقایه به فعل متصل باشد ضمیر منصوبی بوده و مفعول محسوب می شود. مثال:

إِجْتَهَدِي عَرَفْنِي

نکته ۴: به ضمیر «نا» هنگام اتصال به فعل ماضی توجه شود. اگر لام الفعل (سومین حرف اصلی) ساکن باشد ضمیر متصل مرفوعی بوده و فاعل محسوب می شود، در صورتیکه که لام الفعل ساکن نباشد ضمیر متصل منصوبی محسوب شده و مفعول است. مثال: عَرَفْنَا عَرَفْنَا

اسم اشاره: اسامی اشاره به قرار زیر است:

دور		نزدیک		اسم اشاره
مونث	مذکر	مونث	مذکر	
تلك	ذلك	هذه	هذا	مفرد
-	-	هاتان	هذان	مثنی
اولئک		هولا		جمع

★ تمامی اسامی اشاره در تمام صیغه های خود معرفه هستند.

هذان خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ (حج - ۱۹)

ذلك الكتاب لا ريب فيه هُدًى للمتقين (بقره / ۲)

★ دو اسم اشاره هنا و هناك اشاره خاص مکانی هستند و هر دو معرفه.

اسم علم: اسامی خاصی هستند که بر یک شخص، یک چیز یا یک مکان معین دلالت دارند. مثل محمد، طهران، کعبه. واضح است که اسامی علم معرفه هستند.

اسم دارای «ال»: در زبان عربی به «ال» حرف تعریف گفته می‌شود، یعنی حرفی که اسم را معرفه می‌کند، پس هر اسمی که «ال» داشته باشد معرفه است. مثل: العلم، المعلم، السحاب

اسم موصول: کلماتی هستند که دو جمله را به هم متصل می‌کنند. در زبان عربی موصول بر دو نوع است:



نکته ۱: جمله یا شبه جمله‌ای است که پس از اسم موصول می‌آید و معنای آن را کامل می‌کند و محلی از اعراب ندارد، صله موصول نامیده می‌شود. هو الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولَهُ بِالْهَدْيِ

نکته ۲: در جمله‌ی صله، باید ضمیری وجود داشته باشد که از نظر جنس و تعداد با موصول پیش از آن مطابقت کند؛ به این ضمیر، «عائد صله» می‌گویند. اگر این ضمیر در صله وجود نداشته باشد می‌گوییم عائد صله، محذوف است و اگر وجود داشته باشد می‌گوییم عائد صله مذکور است.

عَيْنُ عَائِدِ الصَّلَةِ مَحْذُوفًا:

(۱) نَحْفِظُ كَثِيرًا مِنَ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ الَّتِي تَرشِدُنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!

(۲) يُمِيتُ اللَّهُ كُلَّ مَا هُوَ يَخْلُقُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!

(۳) نَحْنُ مِنْ نَحْبٍ مُسَاعِدَةِ الْآخِرِينَ فِي كُلِّ الْوَقَاتِ!

(۴) هُوَ الَّذِي جَاهَدَ فِي الْحَيَاةِ حَقَّ الْجِهَادِ!

در گزینه ۱ ضمیر (هی) مستتر در (ترشدنا)، در گزینه ۳ ضمیر (نحن) مستتر در (نحب) و در گزینه ۴ ضمیر (هو) مستتر در (جاهد) عائد صله است در حالیکه در گزینه ۲ عائد صله محذوف است.

معرفه به اضافه: معرفه به اضافه به این معنا است که اگر مضاف الیه یک اسم معرفه باشد مضاف نیز معرفه می‌شود. به این قسم از معرفه «مضاف به دیگر معارف» هم گفته می‌شود. به مثال‌ها جواب کنید.

ذَهَبَ مُعَلِّمٌ ذَهَبَ مُعَلِّمٌ
صَدِيقُكَ مُعَلِّمٌ الْمَدْرَسَةِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ

نکته ۱: پس در ترکیب‌های اضافی (مضاف + مضاف الیه) همیشه یا دو اسم معرفه داریم یا دو اسم نکره.

نکته ۲: در صورتی که در ترکیب تابع اضافات داشته باشیم، یعنی چند مضاف الیه پشت سرهم داشته باشیم در صورتی که آخرین مضاف الیه معرفه باشد تمام آنها معرف می‌شوند. به مثال توجه کنید:

وَضَعْتُ قَدْحُ لَبْنٍ تَحْتَ جِدَارِ بَيْتِ جَارٍ وَضَعْتُ قَدْحُ اللَّبْنِ تَحْتَ جِدَارِ بَيْتِ الْجَارِ

نکته ۳: می‌دانیم که صفت از ۴ حیث با موصوف خود مطابقت دارد و از آن تبعیت می‌کند که یکی از آنها معرفه یا نکره بودن است. پس: موصوف معرفه + صفت معرفه / موصوف نکره + صفت نکره

رَأَيْتُ تَلْمِيذًا نَظِيفًا رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ النَّظِيفَ

اسم منصرف و غیرمنصرف

اسامی از جهت منصرف یا غیرمنصرف بودن در زبان عربی به دو دسته تقسیم می‌شوند. اسامی غیرمنصرف به آن دسته از اسامی گفته می‌شود که هیچ‌گاه تنوین نمی‌گیرند. همچنین اسامی غیرمنصرف (ممنوع من الصرف) اصولاً در حالت مجروری کسره نمی‌گیرند بلکه این اسامی در حالت مجروری نیز فتحه می‌گیرند، درحالی‌که اسامی منصرف تنوین می‌گیرند و در حالت مجروری نیز مجرور به کسره هستند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

رَأَيْتُ يَوْسُفَ سَلَّمْتُ عَلِيَّ يَوْسُفَ
رَأَيْتُ تَلْمِيذًا سَلَّمْتُ عَلِيَّ تَلْمِيذًا

اسامی غیر منصرف کدامند؟

۱. کلیه اسامی علم مونث مثل: مریم
۲. کلیه اسامی بر وزن افعال چه اسم تفضیل باشند چه صفت مشبیه مثل: اکبر، احمر
۳. کلیه اسامی علم غیر عرب مثل: روزبه، ابراهیم
۴. کلیه اسامی شهرها و کشورها مثل: طهران، ایران، بعلبک
۵. کلیه اسامی جمع مکسر بر وزن مفاعل و مفاعیل مثل: مساجد، مضامین
۶. کلیه اسامی که (اء) زائده دارند مثل: خضراء، شعراء
۷. کلیه اسامی که وزن فعلی دارند: احمد، یزید، تغلب، دُئِل (نام قبیله)
۸. اسامی شریف پیامبران غیر منصرف هستند جز ۷ نام: محمد(ص)، صالح، شعیب، شیث، هود، لوط، نوح
۹. هر صفتی که مذکر آن بر وزن «فعلان» و مؤنث آن بر وزن «فَعْلَى» باشد مثل: یقظان، کسلان
۱۰. اسامی خاص منتهی به «ان» و «ون» مثل: سلمان، قحطان، هارون، قارون
۱۱. اسامی مونث لفظی هم غیر منصرف هستند مثل حمزه، زکریاء، موسی

نکته ۱: اصولا اسامی علم غیر عرب غیر منصرفند و از آنجا که نام اکثر پیامبران غیر عرب است اسامی پیامبران غیر منصرف است غیر از آن از دسته اسامی پیامبران که عربی بوده مثل محمد(ص) و اسامی علم غیر عرب ساکن الوسط مثل نوح و هود

نکته ۲: جمع های مکسر در صورتی که سومین حرفشان «الف» و بعد از «الف» دو یا سه حرف دیگر داشته باشند اصولا غیر منصرفند مثل: اکابر، دفاتر، احادیث

نکته ۳: کلماتی که الف ممدوده (اء) دارند در صورتی غیر منصرفند که الف ممدوده زائد باشد و جزء سه حرف اصلی نباشد، برای مثال خضراء و عاشوراء غیر منصرفند و دواء و ماء منصرف.

نکته ۴: مصادری که به (اء) ختم می شوند منصرفند مثل: انتهاء، امضاء، اکتفاء و...

نکته ۵: گفتیم که اسامی غیر منصرف اصولا در حالت مجروری کسره نمی گیرند، این اسامی در دو حالت می توانند کسره جر بگیرند:

اول) در صورتی که «ال» داشته باشند مثل **فی المساجدِ**

دوم) در صورتی که بعد از آنها مضاف الیه بیاید مثل **فی مساجدِ المدینةِ**

نکته ۶: منصرف و غیر منصرف بودن خاص اسامی معرب است و اسامی مبنی چنین تقسیم بندی ندارند.

جامد و مشتق

زبان عربی برخلاف زبان فارسی یک زبان اشتقاقی است به این معنا که کلمات در زبان عربی از یک ریشه مشتق می‌شوند و معانی مختلفی می‌گیرند. بر این اساس اسم در زبان عرب به دو قسم تقسیم می‌شود:

جامد	مصدری: یعنی اسم جامدی می‌توان از آن مشتق ساخت. مثل علم، فعل غیرمصدری: اسم جامدی که نمی‌توان از آن کلمه دیگری ساخت مثل قلم، دار
مشتق	اسم فاعل: در مجرد بر وزن فاعل / در مزید «م» مضموم اضافه کرده عین الفعل را کسره می‌دهیم اسم مفعول: در مجرد بر وزن مفعول / در مزید «م» مضموم اضافه کرده عین الفعل را فتحه می‌دهیم صفت مشبیه: فَعُول، فَعِيل، فَعْل، فَعِل، فَعِيل، فَعْلان، أَفْعَل، فَعلاء اسم تفضیل: مذکر بر وزن أَفْعَل / مونث بر وزن فُعَلی صیغه مبالغه: فَعَّال، فَعَّالَةٌ، فَعَّیل، فَعُّول، فَعَّل، فَعَّل، فَعَّل، فَعَّل، فَعَّل اسم زمان و مکان: در مجرد بر وزن مَفْعَل، مَفْعَل، مَفْعَلَةٌ / مزید درست مانند اسم مفعول اسم آلات و ابراز: مِفْعَل، مِفْعَلَةٌ، مِفْعَال

اسم فاعل

در ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می‌آید مثل: کاتب، زاهد، حامل
 در ثلاثی مزید اسم فاعل را از مضارع به ترتیب زیر می‌سازیم.
 حرف مضارعه را حذف کرده و به جای آن «م» مضموم قرار می‌دهیم، سپس حرف ماقبل آخر را کسره می‌دهیم.

يَكْتَسِفُ : مُكْتَسِفٌ يُعَلِّمُ : مُعَلِّمٌ

نکته ۱: هنگام ساخت اسم فاعل در ثلاثی مجرد اگر حرف دوم «ی» یا «و» باشد به همزه تبدیل می‌شود.

قَوَّمَ : قَائِمٌ غَيَّبَ : غَائِبٌ

نکته ۲: در مورد اسم فاعل از افعال اجوف توجه شود که به جای کسره (ی) می‌گیرند.

مُجِيبٌ ، مُرِيدٌ ، مُطِيعٌ

اسم مفعول

در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید مثل: مقتول، مکتوب، محمول

در ثلاثی مزید اسم مفعول را از مضارع به ترتیب زیر می سازیم.

حرف مضارعه را حذف کرده و به جای آن «م» مضموم قرار می دهیم، سپس حرف ماقبل آخر را فتحه می دهیم.

يُكْتَشَفُ : مُكْتَشَفٌ يُعَلَّمُ : مُعَلَّمٌ

نکته ۱: در مورد اسم مفعول از افعال اجوف توجه شود که به جای کسره (الف) می گیرند.

مُجَابٌ ، مُرَادٌ ، مُطَاعٌ

نکته ۲: اصولاً هر اسمی که با مُ شروع شود دو ویژگی دارد: (۱) مشتق است (۲) از ثلاثی مزید گرفته شده است.

صفت مشبیه

صفت مشبیه در زبان عربی اوزان زیادی دارد که مهمترین آنها را در بالا ذکر کردیم. صفت مشبیه در عربی معمولاً معادل صفت ساده در فارسی است. به مثال های زیر توجه کنید.

فَعُولٌ : قَطُورٌ فَعِيلٌ : شَرِيفٌ فَعَلٌ : سَهْلٌ فَعَلٌ : حَسَنٌ
فَعِلٌ : حَسِيبٌ فَعِيلٌ : جَيِّدٌ فَعَلَانٌ : غَضْبَانٌ

نکته ۱: هر صفتی که بر ثبات و دوام دلالت کند صفت مشبیه است، اگر چنین صفت هایی بر وزن فاعل و مفعول هم باشند، در کنار اینکه اسم فاعل یا مفعول هستند صفت مشبیه نیز هستند. مثل عاقل، طاهر، متعبد

نکته ۲: صفت مشبیه اگر بر رنگ یا عیب دلالت کند بر اوزان زیر می آید:

برای مذکر: أفعال: أحمر، أبيض، أزرق، أسود، أبکم، أصم

برای مؤنث: فعلاء: حمراء، بيضاء، زرقاء، سوداء، بكماء، صماء

نکته ۳: بعضی اوزان صفت مشبیه با صیغه مبالغه مشترک است، برای تشخیص اگر کلمه را بر وزن فاعل در نظر بگیریم و دارای معنا باشد صفت مشبیه و در صورتی که بی معنا باشد صیغه مبالغه است.

صبور: صابر : صفت مشبیه کریم : کارم : صیغه مبالغه

اسم تفضیل

معادل صفت تفضیلی فارسی است که بر برتری کلمه و صفتی بر دیگری دلالت دارد. صفت تفضیلی در فارسی با «تر» و «ترین» شناخته می‌شود. اسم تفضیل در عربی دو وزن دارد:

برای مذکر: أَفْعَلٌ : أَكْبَرُ ، اصغر ، أعظم

برای مؤنث: فُعْلَى: كَبْرَى ، صغری ، عظمی

نکته: اسم بر وزن افعال اگر بر رنگ یا عیب دلالت کند صفت مشبیه و اگر بر غیر آن دلالت کند اسم تفضیل است.

صیغه مبالغه

صفتی است که بر بسیارکننده کار یا بسیار دارنده حالت یا صفتی دلالت دارد. برخی اوزان آن عبارتند از:

فَعَّالٌ : رَزَّاقٌ فَعَّالَةٌ : علامة فَعَّيْلٌ : صَدِيقٌ

فُعُولٌ : قَدَّوسٌ فِيعُولٌ : قَيُّومٌ

اوزان مشترک میان صفت مشبیه و صیغه مبالغه:

فَعْلٌ : فَهْمٌ فَعَّيْلٌ : عَلِيمٌ فَعُولٌ : صَبُورٌ

نکته: (ة) در فَعَّالَةٌ نشان مؤنث بودن نیست بلکه در وزن خود کلمه است بنابراین صفت هایی مثل علامة یا فهامة هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می‌روند.

اسم زمان و مکان

برای ساخت اسم زمان و مکان از ثلاثی مجرد سه وزن زیر وجود دارد:

مَفْعَلٌ : مَعْبَدٌ ، مَنْظَرٌ مَفْعِلٌ : مَشْرِقٌ ، مَغْرِبٌ مَفْعَلَةٌ : مَدْرَسَةٌ ، مَحْفَظَةٌ

در ثلاثی مزید دقیقا مثل اسم مفعول عمل می‌کنیم یعنی (مَكْتَشَفٌ ، مُسْتَخْرَجٌ ، مُنْتَهَى) هم اسم مفعول ، هم اسم مکان و هم اسم زمان است.

نکته ۱: کلماتی مثل (مَطَار، مَدَار، مَزَار، مَقَام) اسم مکان به شمار می‌روند. این کلمات در واقع بر وزن مفعَل هستند که عین‌الفعل آنها قلب به الف شده‌است، همچنین است کلماتی مثل (مَرَعَى، مَبْنَى، مَأْوَى، مَنَفَى) که حرف عله آنها به (ی) تبدیل شده‌است.

نکته ۲: جمع اسم زمان و مکان معمولاً بر وزن مفاعل است. مساجد، مناظر، مواضع، مبانی

اسم آلات و ابزار

اسمی که بر وسایل کار و ابزار و آلات دلالت دارد. این نوع مشتق سه وزن دارد:

مِفْعَل: مِقْبَض مِفْعَلَة: مِطْرَقَة مِفْعَال: مِقْرَاض

نکته ۱: مصادر چه مجرد چه مزید، همگی جامدند.

نکته ۲: برای تشخیص جامد یا مشتق بوده کلمه ملاک مفرد کلمه است بنابراین صخور جمع صخره و جامد است و مرسلین جمع مرسل اسم مفعول است.

نکته ۳: توجه کنیم کلمات بر وزن (فُعُول) جامد هستند و آنها را با کلمات بر وزن (فَعُول) اشتباه نگیریم.

فُعُول: صدور فَعُول: صدوق

نکته ۴: دو کلمه «خیر» و «شر» اگر به معنای «بهتر، بهترین» و «بدتر، بدترین» باشند اسم تفضیل و مشتق محسوب می‌شوند و اگر به معنای «خوبی» و «بدی» باشند جامدند.

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ : اسم تفضیل هُوَ يُحِبُّ الْخَيْرَ : جامد

نکته ۵: کلمات بر وزن (فَعَل) حسب معنی گاهی مشتق و گاهی جامدند.

بَحْر، قَتْل : جامد صَعْب، سَهْل : صفت مشابهه

مَعْرَب و مَبْنِي

قبلا گفته شد که کلمه در زبان عربی بر سه قسم است: (۱) فعل (۲) اسم (۳) حرف

تمام کلمات در زبان عربی به معرب و مبنی تقسیم می شوند.

اگر حرکت حرف آخر کلمه در نقش‌های متفاوتی که می‌پذیرند، تغییر کند، به آن‌ها «معرب» و اگر تغییر نکند، به آن‌ها «مبنی» می‌گویند.

مَعْلَم: معرب الذی: مبنی

اقسام اعراب: (۱) مرفوع (۲) منصوب (۳) مجرور (۴) مجزوم

اقسام بناء: (۱) رفع (۲) نصب (۳) جر (۴) جزم

معرب و مبنی در فعل

اصولا افعال مبنی هستند به جز فعل مضارع که در تمام صیغه‌ها غیر از دو صیغه جمع مونث (۶ و ۱۲) معرب است. افعال ماضی، امر مخاطب و دو صیغه جمع مونث در مضارع مبنی هستند.
نکته: فعل مضارعی که نون تاکید بگیرد مبنی است.

اسم معرب و مبنی

اسامی مبنی به قرار زیر هستند:

(۱) ضمائر

ضمایر در تمام انواع خود و در تمام صیغه‌های مبنی هستند و بنای آنها مطابق حرکت حرف آخر آنهاست.

(۲) اسامی اشاره

اسامی اشاره مفرد (برای دور و نزدیک)، جمع (برای دور و نزدیک) و اشاره خاص مکان (هنا و هناک) مبنی بوده و تنها اسامی اشاره مثنی معرب است.

هذا: مبنی بر سکون اولئک: مبنی بر فتح هنا: مبنی بر سکون هذان: معرب

(۳) اسامی موصول

اسامی موصول عام و خاص به جز موصول خاص مثنی مبنی هستند. موصول خاص مثنی معرب است.

الذین: مبنی بر فتح الذی: مبنی بر سکون اللذین: معرب

(۴) اسامی استفهام

اسامی استفهام همگی مبنی هستند. بناء آنها مطابق حرکت حرف آخر آنها تعیین می شود.

(۵) اسامی شرط

اسما شرط عبارتند از «من» و «ما» که هر دو مبنی بر سکون هستند. توجه شود که «إن» حرف شرط است.

(۶) بعضی ظروف

بعضی ظروف مثل «إِذَا»، «أَمْسَ»، «الآن»، «لَمَّا» (اگر سر ماضی بیاید) و ... مبنی هستند.

حروف

حروف همگی مبنی هستند و نوع بناء آنها براساس حرکت حرف آخر تعیین می شود.

نکته ۱: اسامی و حروف مبنی که به «الف» یا «ی» ختم می شوند، مبنی بر سکون هستند

نکته ۲: کلمات مبنی جامد و مشتق ندارند.

نکته ۳: اسامی مبنی خود بر دو نوعند، اسامی مبنی که به خودی خود مبنی اند و اسامی معربی که در شرایط

خاصی مبنی محسوب می شوند. این اسامی بر دسته اند:

(۱) اسم لا نفی جنس (۲) منادای علم (۳) منادای نکره مقصوده

نکات

نکته ۱: اعداد مرکب (یازده تا نوزده) همگی مبنی بر فتح هستند. هر دو جزء اعداد مرکب مبنی بر فتح هستند به

جز قسمت اول عدد دوازده که معرب است و مثل اسم مثنی اعراب می گیرد.

إثنا عشر إثني عشر إثنتا عشرة إثنتی عشرة

نکته ۲: افعال مضارع در صورت گرفتن نون تاکید مبنی می شوند. نون تاکید بر دو نوع است: مشدده و مخففة

نون تاکید به انتهای فعل مضارع و امر اضافه می شود و به فعل معنای تاکیدی می بخشد.

لا تحسب: گمان مبر لا تحسبن: هرگز گمان مبر لاتکتب: ننویس

لا تکتبن: مطلقا ننویس

تلفن تماس: ۰۹۳۵۸۸۴۶۱۲۱

شماره تلگرام: ۰۹۰۱۲۴۲۹۸۲۱

۲۰

انواع اعراب



اعراب ظاهری

اعراب ظاهری آن نوع از اعراب است که علامت آن را می توانیم در جمله مشاهده کنیم. اعراب ظاهری خود به دو نوع اصلی و فرعی تقسیم می شود.

اعراب اصلی: علامت های آن (َ ِ ُ) به ترتیب در حالت نصب و جر و رفع است. اعراب در حالت کلی در صورتی که جزیی از موارد بعدی نباشد با همین حرکات است.

اعراب فرعی: گاهی اعراب یک کلمه با حروف نشان داده می شود و یا گاهی یک حرکت به جای حرکت دیگر به کار گرفته می شود. در این حالت اعراب فرعی است.

اعراب فرعی با حرف

اسم مثنی: اسماء مثنی دارای دو علامت (ان) و (ین) است. این کلمات در حالت رفع با (ان) مرفوع و در حالت نصب و جر با (ین) منصوب و مجرور می شوند. در این حالت (الف) و (یاء) علامت اعراب هستند.

جاء الرجلان رایثُ الرجلین سلّمْتُ علی الرجلین

جمع مذکر سالم: اسماء جمع مذکر سالم دارای دو علامت (ون) و (ین) است. این کلمات در حالت رفع با (ون) مرفوع و در حالت نصب و جر با (ین) منصوب و مجرور می شوند. در این حالت (واو) و (یاء) علامت اعراب هستند.

جاء المسلمون رایثُ المسلمین سلّمْتُ علی المسلمین

اسماء خمسه: (أب، أخ، ذو، فم، حم) به اسماء خمسه معروفند. این اسما با داشتن شرایطی به جای اعراب اصلی اعراب فرعی با حروف می گیرند. این اسماء با (واو) مرفوع، با (الف) منصوب و با (یاء) مجرور می شوند.

اسماء خمسه ممکن است به ۵ صورت زیر در جمله بکار رود:

- (۱) به صورت غیرمضاف: در این حالت علامت اصلی دارد. ذهب الأبُ
- (۲) مضاف به غیر (یاء) متکلم: در این حالت اعراب آنها فرعی با حروف است. ذهب ابوک
- (۳) مثنی: اعراب آنها مثل اسماء مثنی است. أخوان، أخوین، أبوان، ابوین
- (۴) جمع مکسر: در این حالت این اسماء اعراب اصلی دارند. إخوان، إخوة، آباء
- (۵) مضاف به (یاء) متکلم: در این حالت اعراب تقدیری دارند. ذهب أبی و رایثُ أخی

جاء أبوک رایثُ أباک سلّمْتُ علی اَبیک
جاء ذومالٍ رایثُ ذومالٍ سلّمْتُ علی ذومالٍ

اعراب فرعی با حرکت

قبلا گفتیم که اسم منصرف آن است که تنوین و حرکات اعرابی می پذیرد. در مقابل اسم غیرمنصرف آن است که تنوین نمی پذیرد و به جای کسره فتحه می گیرد. به عبارت دیگر اسم غیرمنصرف در حالت جر "مجرور به فتحه" است.

ذهب یوسفُ رایثُ یوسفَ سلّمْتُ علی یوسفَ

دیگر موردی که اعراب فرعی با حرکت داریم در حالت منصوبی اسم جمع مونث سالم است. می دانیم اسما مونث با (ات) جمع بسته می شوند، در این حالت اعراب رفع و جر آنها اصلی است و با ضمه مرفوع و با کسره مجرور می شوند، در مقابل این اسما در حالت نصبی به جای فتحه کسره می گیرند. به عبارت دیگر اسم جمع مونث سالم در حالت نصب "منصوب به کسره" است.

ذهب المعلّماتُ رایثُ المعلّماتِ سلّمْتُ علی المعلّماتِ

اعراب تقدیری

اعراب تقدیری نوعی از اعراب است که علامت آن را کلمه نمی توان مشاهده کرد. کلماتی که اعراب تقدیری دارند عبارتند از:

اسم مقصور: گفتیم اسم مقصور، اسم مختوم به (الف) ماقبل مفتوح است، مثل موسی
اسم مقصور الآخر در تمام حالات اعرابی خود اعراب تقدیری دارد. به مثال های زیر توجه کنید.

جاء الفتی رایثُ الفتی سلّمْتُ علی الفتی

اسم مقصور اگر بدون (ال) یا مضاف الیه به کار رود، (الف) از انتهای آن حذف شده و تنوین فتحه می گیرد.

جاء الفتی جاء فتی المدینة جاء فتی

اسم منقوص: گفتیم اسم منقوص، اسم مختوم به (ی) ماقبل کسره است، مثل قاضی
اسم منقوص در حالت رفع و جر دارای اعراب تقدیری و در حالت نصبی دارای اعراب اصلی است.

جاءَ القاضی رایثُ القاضی سلّمْتُ علی القاضی

اگر اسم منقوص بدون (ال) یا مضاف الیه به کار رود، در حالت رفع و جر (ی) حذف و به جای آن تنوین کسره می‌گیرد.

ذهب القاضی ذهب قاضی المدینة ذهب قاضٍ

نکته: اسمایی که به (ی) ماقبل ساکن ختم می‌شوند مثل رای، یا به (ی) مشدد مثل علیّ صحیح الآخر هستند.
اسم مضاف به یاء متکلم: اگر اسمی به یاء متکلم اضافه شود در تمام حالات اعرابی، اعراب تقدیری دارد.

جاءَ أبی رایثُ أبی سلّمْتُ علی أبی

نکته: اگر اسم مثنی یا جمع مذکر سالم به یاء متکلم مضاف شود، اعراب آن همچنان فرعی با حروف است.

جاءَ المعلّمای رایثُ معلّمی أرفع یدی

اعراب محلی: اگر اسمی مبنی، جمله یا شبه جمله دارای نقش شوند اعراب آنها محلی است، یعنی در محل اعراب قرار گرفته‌اند.

هو تلمیذٌ رایثُ ایاک سلّمْتُ علیه

اعراب فعل مضارع

قبلا گفتیم که در زبان عربی کلمه به سه قسم تقسیم می شود: (۱) اسم (۲) فعل (۳) حرف

گفته شد فعل در زبان عربی از نظر زمان به سه دسته تقسیم می شود:

- (۱) ماضی: فعلی که بر گذشته دلالت دارد
- (۲) مضارع: فعلی که بر حال و آینده دلالت دارد و پایه ساخت افعال امر و نهی و مستقبل و... است.
- (۳) مستقبل: فعلی که بر آینده دلالت دارد و از مضارع ساخته می شود.

همچنین می دانیم هر کلمه در زبان عربی که اعراب آن تغییر کند معرب نامیده می شود. در میان افعال تنها فعل مضارع است که امکان تغییر در اعراب آن وجود دارد. بنابراین فعل مضارع می تواند اعراب بگیرد و معرب است. (به جز مضارع در صیغه های جمع مونث)

اعراب در زبان عربی عبارت است از: مرفوع (مشترک بین اسم و فعل) منصوب (مشترک بین اسم و فعل) مجرور (ویژه اسم) و مجزوم (ویژه فعل) که هر یک نشانه های خاص خود را دارد.

دانستیم که فعل مضارع فعلی است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت دارد، اما گاهی ما نیاز داریم که از فعل مضارع معانی جدیدی اخذ کنیم. برای داشتن معانی جدید از فعل مضارع نیاز داریم که تغییراتی در این فعل ایجاد کنیم. یکی از این تغییرات تغییر در اعراب فعل مضارع است.

همانطور که بالا مختصری ذکر شد فعل مضارع (جز در دو صیغه جمع مونث) تنها فعلی است که معرب بوده و امکان تغییر در اعراب آن وجود دارد.

فعل مضارع از نظر اعراب به سه دسته تقسیم می شود:

- (۱) **مضارع مرفوع**: مضارع در حالت عادی (جز در موارد فوق الذکر) مرفوع است و علامت رفع آن (ُ) یا (ن) اعراب است.

مثال:

مضارع مرفوع به ضمه (اعراب اصلی)	يَذْهَبُ
مضارع مرفوع به ثبوت نون اعراب (اعراب فرعی)	تَذْهَبَانِ

۲) مضارع منصوب: فعل مضارعی است که به دلیل داشتن یکی از ادات ناصبه منصوب شده است و علامت نصب آن (_) یا حذف نون اعراب است.

طریقه ساخت مضارع منصوب:

اول: آوردن یکی از ادات ناصبه

دوم: منصوب کردن آخر فعل (تبدیل _ به _ و یا حذف نون اعراب)

مثال:

أَنْ يَذْهَبَ مضارع منصوب به فتحه (اعراب اصلی)
أَنْ تَذْهَبَا مضارع منصوب به حذف نون اعراب (اعراب فرعی)

ادات ناصبه که فعل مضارع را منصوب می کنند عبارتند از:

أَنْ (اینکه) ، لَنْ (هرگز) ، كَيْ (تا اینکه) ، إِذَنْ (در این صورت) ، لِ (برای اینکه) ، حَتَّى (تا اینکه)

مضارع مرفوع	مضارع منصوب	اعراب
يَنْجَحُ		
تَنْجَحَانِ		
يَنْجَحَنَّ		

نکته ۱: اعراب مضارع ممکن است اصلی، فرعی یا محلی باشد. فعل مضارع در دو صیغه جمع مونث و همچنین در صورت داشتن (ن) تاکید مبنی بوده و دارای اعراب محلی.

نکته ۲: ترجمه مضارع منصوب به صورت مضارع التزامی است، به جز مضارع منصوب با (لن) که در این صورت ترجمه به صورت مستقبل منفی است.

نکته ۳: هرگاه پس از جمله ای منفی یا جمله ای طلبی (اعم از امر - نهی و استفهام) یا بعد از لَيْتَ یا لَعَلَّ «فاء» بیاید و بعد از این «فاء» فعل مضارع بیاید، آن فعل منصوب خواهد شد، این حرف «فاء سببیه» نام دارد. در این صورت بازم معنی فعل مضارع التزامی می باشد. به مثال های زیر توجه کنید:

بعد از جمله منفی: لَيْسَ عِنْدِي كِتَابٌ فَادْهَبْ إِلَى الْمَكْتَبَةِ

بعد از فعل امر: اجْتَهِدْ فَتَنْجَحْ

پس از استفهام: هَلْ تُكْرِمُ الْمُعَلِّمَ فَتَنْجَحْ فِي حَيَاتِكَ

پس از نهی: لَا تَخْرُجْ فَادْهَبْ إِلَيْكَ

پس از لیت: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

پس از لعل: لَعَلَّ يَسَافِرُ فَيُزَوِّجَكَ

۳) مضارع مجزوم: مضارعی است به دلیل داشتن یکی از ادات ناصبه یا به دلیل دیگر مجزوم شده است و علامت جزم آن هم (ْ) یا حذف نون اعراب است.

انواع مضارع مجزوم

الف) مضارع به واسطه داشتن ادات جازمه (ب) فعل شرط و جواب شرط (ج) جواب طلب

الف) فعل مضارع مجزوم با ادات جازمه:

طریقه ساخت:

اول: آوردن یکی از ادات جازمه

دوم: مجزوم کردن آخر فعل (تبدیل ُ به ْ و یا حذف نون اعراب)

مثال:

كَمْ يَذْهَبُ مضارع مجزوم به سکون (اعراب اصلی)

كَمْ تَذْهَبَا مضارع مجزوم به حذف نون اعراب (اعراب فرعی)

ادات جازمه که فعل را مجزوم می کنند عبارتند از:

لَمْ ، لَمَّا ، لا (ناهیه) ، لِ (امر)

مضارع مرفوع	مضارع مجزوم	اعراب
يَطْلُبُ		
تَطْلِبَانِ		
تَطْلُبْنَ		

نکته ۱: «لَمَّا» گاهی به همراه فعل ماضی می آید یا با فعل مضارعی می آید که مجزوم نشده است. در این صورت «لَمَّا» مفعول فیه (ظرف زمان) بوده و به صورت «هنگامی که» ترجمه می شود.

ذَهَبَ: رفت لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت

نکته ۲: «لِمَ» مخفف کلمه «لِمَاذَا» بوده و نباید آن را با لم اشتباه گرفت.

لَمْ تَعْمَلْ: کار نکرده است لِمَ تَعْمَلُ: چرا کار می کنی؟

نکته ۳: اگر قبل از «ل» حروف «ف»، «و»، «ثم» بیاید «ل» ساکن می شود. فَلْيَتَوَكَّلْ

نکته ۴: اگر فعل مجزوم به حرف ساکنی برسد کسره می گیرد. لِيَذْهَبِ الْاِنْسَانُ

نکته ۵: تا کنون سه نوع «ل» را شناخته ایم. به تفاوت این سه نوع توجه کنید.

الف: «ل» ناصبه: این «ل» هیچگاه اول جمله نمی آید و در ترجمه «برای اینکه» یا «تا اینکه» ترجمه می شود.

ب: «ل» جازمه (امر باللام یا امر غایب): فقط روی صیغه های غایب و متکلم می آید و به آن «ل» طلب هم گفته می شود و در ترجمه آن از لفظ باید استفاده می کنیم. لِيَذْهَبْ: باید برود

ج: «ل» جر: فقط بر سر اسم می آید و اسم بعد از خود را مجرور می کند.

ب) فعل شرط و جواب شرط

به جمله ای گفته می شود که انجام یک فعل به انجام فعل دیگری وابسته است و تا فعل اول انجام نشود فعل دوم رخ نخواهد داد، فعل اول که باعث پیدایش فعل دوم می شود (فعل شرط) نامیده می شود و فعل دوم که بازتاب و نتیجه فعل اول می باشد «جواب شرط» یا «جزء شرط» نام دارد باید بدانیم که جمله شرطیه به کمک کلماتی ساخته می شود که به آنها «ادات شرط» گفته می شود. ادات شرط عوامل جزم دو فعل هم نامیده می شود.

اگر یکی از ادات شرط بر فعل مضارع وارد شود، فعل شرط و جواب شرط هردو مجزوم می شود.

ادات شرط که دو فعل را مجزوم می کنند عبارتند از:
 إن (اگر) ، مَنْ (هرکس) ، ما (هرچه) ، مَهْمَا (هر وقت) ، أَيْنَمَا (هر کجا)

مثال:

ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ إِنَّ يَدْرُسَ يَنْجَحُ

نکته ۱: برخی ادات شرط وجود دارد که غیر عاملند، مثل إِذْ ، إِذَا ، لَوْ ، عِنْدَمَا و...

نکته ۲: اگر ادات شرط بر فعل ماضی وارد شوند به صورت مضارع ترجمه شده و اعراب آنها محلاً مجزوم است.

نکته ۳: فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود.

نکته ۴: اگر جواب شرط جمله ی اسمیه یا جمله فعلیه با فعل طلب (امر - نهی) باشد، در این صورت همراه با «فاء» ذکر می شود که به آن «فاء جزاء شرط» گفته می شود، مثل:

مَنْ سَأَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّكَ (جواب شرط جمله ی اسمیه «فَهُوَ عَدُوٌّكَ» محلاً مجزوم)
 أَنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِكَ . (جواب شرط جمله ی فعلیه ی «فَسَلِّمْ» محلاً مجزوم)

ج) جواب طلب: می دانیم که به افعال امر و نهی طلب می گویند، یعنی ما با فعل امر و نهی چیزی را از دیگری طلب می کنیم. همچنین می دانیم که هر دو فعل امر و نهی از مضارع ساخته می شود و اعراب آن مجزوم است، اما نوع دیگری از مضارع مجزوم نیز وجود دارد که جواب طلب نامیده می شود، یعنی بعد از فعل امر و نهی ممکن است فعل دیگری در جمله داشته باشیم که در واقع جواب به آن فعل امر و یا نهی است، این فعل را جواب طلب نامیده و اعراب آن را مجزوم می کنیم. به مثال های زیر توجه کنید.

أُدْرَسُ تَنْجَحُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ لَا تَكْذِبُوا يَحِبُّكُمْ

تمرین:

۱. در جملات زیر فعل خواسته شده را قرار دهید.

ما (مضارع للمخاطب من زرع) (مضارع للمخاطب من حصد)
 إِنَّ (مضارع للمخاطبين من نصر) الله (مضارع للغائب من نصر)

لازم و متعدی

قبلا با ساختار جمله فعلیه آشنا شدیم و می دانیم جمله فعلیه جمله‌ای است که با فعل آغاز می شود. چنین جمله‌ای قطعاً بعد از فعل نیاز به فاعل دارد. گاهی معنای جمله با فاعل تکمیل می‌شود مثل: ذَهَبَ عَلِيٌّ
اما گاهی معنای جمله تنها با فاعل تکمیل نمی‌شود، بلکه نیاز داریم علاوه بر فاعل مفعول را نیز ذکر کنیم. به مثال توجه کنید. ضَرَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا

مشاهده می‌شود که در این جمله با ذکر فاعل به تنهایی معنای جمله کامل نیست، وقتی می‌گوییم «علی رفت» معنا کامل است اما وقتی گفته می‌شود «علی زد» شنونده با سوال مواجه می‌شود که علی چه چیز یا چه کس را زد؟ همانگونه که در فارسی آنچه در جواب چه چیز را؟ و چه کس را؟ می‌آید مفعول نامیده می‌شود در عربی نیز مفعول وجود دارد.

سوال مهم اینکه در چه مواردی مفعول نیاز داریم؟ اصولاً در زبان عربی افعال از جهت نیاز یا عدم نیاز به مفعول به دو دسته تقسیم می‌شوند. (۱) لازم (در فارسی ناگذر) (۲) متعدی (در فارسی گذرا)

با تقسیم بندی افعال از جهت نیاز یا عدم نیاز به مفعول آشنا شوید:

لازم: افعالی که معنای آنها با فاعل تکمیل می‌شود و نیازی به مفعول ندارند. ذَهَبَ ، جَلَسَ

متعدی: افعالی که نیاز به مفعول دارند] متعدی بنفسه: كَتَبَ ، أَكَلَّ ، نَصَرَ

متعدی به یکی از بابهای افعال و تفعیل: أَجَلَسَهُ (او را نشاند)

متعدی شدن فعل لازم به کمک حرف جر: يَذْهَبُ مُحَمَّدٌ بِهِ

نکته ۱: در فارسی وقتی در مورد مفعول حرف می‌زنیم فوراً نشانه «را» به ذهنمان می‌آید و دو پرسش «چه کسی را؟» و «چه چیزی را؟»، هنگام ترجمه فارسی این فرمول تا حدودی صادق است. به دو مثال زیر توجه کنید:

شَرِبَ حَمِيدٌ الْمَاءَ : حمید آب را نوشید. نَصَرَ حَمِيدٌ مُحَمَّدًا : حمید محمد را یاری کرد.

اما گاهی پیش می آید که مفعول عربی را با نشانه مفعولی فارسی (را) ترجمه نمی کنیم بلکه مفعول را به صورت متمم و حرف اضافه فارسی ترجمه می کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

بَلَغَ سَعِيدٌ الْمَنْزَلَ : سعید به منزل رسید.

نَالَ عَلِيٌّ هَدَفَهُ : علی به هدفش رسید.

كَاتَبَ حَمِيدٌ مُحَمَّدًا : حمید با محمد مکاتبه کرد (در باب مفاعله)

صَارَعَ ابْلِيسُ النَّاسِكَ : شیطان با مرد پرهیزگار کشتی گرفت.

سَأَلَ هَارُونُ الْخَدَمَ : هارون از خدمتکاران پرسید.

سَنَسْتَقْبِلُهُ بِحِفَاوَةٍ : با گرمی از او استقبال خواهیم کرد.

در فارسی این افعال را گذرا به متمم می نامیم.

نکته ۲: بعضی افعال وجود دارند که دو مفعولی هستند، یعنی با داشتن یک مفعول به تنهایی معنای آنها کامل نمی شود. بعضی از این افعال عبارتند از:

جَعَلَ (قرار داد)، گسی (پوشاند)، أعطى (عطا کرد)، اذاق (چشاند)

اتخذ (برگزید)، سَمَّى (نامید)، حَسِبَ (گمان کرد)، وعد (وعده داد)

در ترجمه این افعال معمولاً مفعول اول همراه با «را» و مفعول دوم به شکل متمم و حرف اضافه ترجمه می شود، اما گاهی نیز مفعول دوم را می توان در پاسخ به سوال «چگونه؟» شناسایی کرد.

إِنَّا جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. كَسَيْتِ الْفَقِيرَ ثَوْبًا.

أَذَاقَ الْجُنُودَ الْعَدُوَّ طَعْمَ الْهَزِيمَةِ. أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكُوْثَرَ.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ رَأَيْتُهُ عَالِمًا

وَجَدَ التَّاجِرُ الْبَحْرَ هَائِجًا

نکته ۳: فعل در بابهای تَفَاعُل و اِنْفَعَال لازم هستند. فعل بابهای افعال و تفعیل و مفاعله غالباً متعدی هستند. افعال ناقصه (کَانَ ، صَارَ ، لَیْسَ ، اَصْبَحَ ، مَادَامَ) نه لازم هستند و نه متعدی.

نکته ۴: فعل های بر وزن فَعَلَ لازم هستند. مانند:

حَسُنَ (نیکو شد) کَبُرَ (بزرگ شد) صَغُرَ (کوچک شد) شَجِعَ (شجاع شد) قَصُرَ (کوتاه شد) کَثُرَ (زیاد شد)

نکته ۵: افعالی که بر معانی زیر دلالت دارند لازم هستند:

بر هیأت و شکل دلالت کند، مانند: طَالَ «بلند شد»، قَصُرَ «کوتاه شد»

بر عیب یا زینت دلالت کند، مانند: عَوِرَ «کور شد»، غَيِدَ «نازک بدن شد»

بر رنگ دلالت کند، مانند: زَرِقَ «کبود رنگ شد»

بر نظافت یا پلیدی دلالت کند، مانند: طَهَّرَ «پاک شد»، قَدَّرَ «پلید شد»

بر خالی یا پر بودن دلالت کند، مانند: فَرَعَّ «خالی شد»، شَبِعَ «سیر شد»

بر عوارض طبیعی دلالت کند، مانند: مَرِضَ «مریض شد»، غَضِبَ «خشمگین شد»

معلوم و مجهول

اصولاً در زبان عربی فعل را به فاعل نسبت می دهیم، یعنی به عبارت ساده تر فاعل معلوم و مشخص بوده و می دانیم چه کسی کار را انجام داده است. اما گاهی هم اتفاق می افتد که فعل به مفعول نسبت داده می شود، به عبارت دیگر فاعل معلوم و مشخص نیست، به افعالی که فاعل آنها مشخص است «فعل معلوم» و به افعالی که فاعل آنها مشخص نیست «فعل مجهول» می گوئیم. به مثال زیر توجه کنید.

أَخَذَ التَّلْمِیذُ الْکِتَابَ أَخَذَ الْکِتَابَ

در جمله اول فاعل مشخص است و می دانیم دانش آموز کتاب را گرفته است (یا برده است)، اما در جمله دوم معلوم نیست چه کسی کتاب را گرفته فقط می دانیم که کتاب گرفته شده است (یا برده شده است)، به عبارت دیگر فعل به مفعول نسبت داده شده است.

طریقه مجهول کردن فعل معلوم:

ماضی] ثلاثی مجرد: فعلی که بر وزن (فَعَلَ) داریم را بر وزن (فُعِلَ) می نویسیم. کُتِبَ ، کُتِبَا ، کُتِبُوا ...
 ثلاثی مزید: حرف قبل از لام الفعل را (-) می دهیم و تمامی حرکات قبل از آن را به (-) تغییر می دهیم. اِسْتَحْدَمَ : اُسْتُحْدِمُ
 مضارع : در مضارع حرف مضارعه را (-) و عین الفعل را (-) می دهیم.

يَكْتُبُ : يُكْتُبُ يَسْتَحْدِمُ : يُسْتَحْدِمُ

نکته ۱: در فعل های ماضی اجوف و ناقص هنگام مجهول کردن، جدای از تغییر حرکت، حرف عله تبدیل به (ی) می شود. قال : قِيلَ باعَ : بِيَعُ دَعَى : دُعِيَ نَهَى : نُهِِيَ
 نکته ۲: در فعل های مضارع مثال واوی، هنگام مجهول کردن حرف عله حذف شده را باز می گردانیم.

يَعِدُ : يُوعَدُ يَقِفُ : يُوقَفُ

نکته ۳: در فعل های مضارع اجوف و ناقص هنگام مجهول کردن، حرف عله به الف تبدیل شده و حرف مضارعه نیز (-) می گیرد.

يَدْعُو : يُدْعَى يَقُولُ : يُقَالُ يَسْقِي : يَسْقَى يَسْتَطِيعُ : يَسْتَطَاعُ

نکته ۴: هنگام مجهول کردن افعال با حرکت آخر فعل هیچ کاری نداریم و تغییری نمی دهیم.

★ در مورد مجهول کردن جمله و نایب فاعل در بخش نحو، قسمت مرفوعات کامل بحث خواهیم کرد.

أَنْزَلَتْ عَلَيْنَا النُّعْمَ السَّمَاوِيَّةَ
 أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا النُّعْمَ السَّمَاوِيَّةَ

فعل معتل (مثال و اجوف)

گفتیم کلمه در زبان عربی به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می شود و تقسیم فعل از نظر زمان را شناختیم. حال باید بدانیم که فعل در زبان عربی به لحاظ ساختار هم به اقسامی تقسیم می شود.

تقسیم فعل از نظر ساختار

★ ملاک تشخیص فعل از نظر ساختار سه حرف اصلی (صیغه اول ماضی مجرد) است

صحيح] سالم : دَهَبَ ، كَتَبَ
مهموز : أَخَذَ ، سَأَلَ ، قَرَأَ
مضاعف : مَدَّ

★ فعل معتل آن است که در سه حرف اصلی خود دارای حرف عله باشد.

معتل] مثال (معتل الفاء): وَجَدَ ، وَهَبَ ، يَقْنَنَ
اجوف (معتل العين): قَوْلٌ ، بَيْعٌ ، زَارٌ
ناقص (معتل اللام): هَدَى ، رَضِيَ ، دَعَوَ

حروف عله عبارتند از: «و»، «الف»، «ی»

قواعد عمومی اعلال

چون افعال معتل در سه حرف اصلی خود دارای حرف عله هستند نمی توانند مثل افعال سالم ساخته و صرف شوند، بنابراین برای ساخت و صرف این افعال باید تغییراتی در آن به وجود آوریم. به این تغییرات «اعلال» گفته می شود. اعلال در فعل معتل بر سه نوع است:

اعلال به حذف ← معمولاً هنگام التقاء ساکنین حرف عله حذف می شود

اعلال به قلب] حرف عله حرکت دار اگر ماقبلش فتحه دار باشد تبدیل به الف می شود

] حرف عله ساکن اگر ماقبلش ضمه دار باشد تبدیل به واو می شود

اعلال به اسکان ← چون ضمه برای «واو» و «ی» سنگین است هرکجا طبق وزن این حروف ضمه بگیرند

تبدیل به ساکن می شود.

قَوْل ← يَقُولُ (مضارع) ← قَوْلُ (امر) ← قُلْ (اعلال به حذف)
 قَوْل ← قَالَ (قلب به الف) ← يُقِطُّ ← يوقِطُّ (قلب به واو)
 قَوْم ← يَقُومُ (يَفْعَلُ) ← يَقُومُ (اعلال به اسکان)

★ هر کجا حرف عله در فعل الف باشد حتما اعلال قلب اتفاق افتاده است.

فعل مثال

فعل مثال فعلی است که اولین حرف اصلی آن یکی از حروف عله باشد. فعل مثال به حسب اینکه دارای حرف عله «واو» یا «یاء» باشد به دو دسته تقسیم می شود.

مثال یایی: قاعده خاصی ندارد و مثل افعال صحیح سالم ساخته و صرف می شود. يَقْنُ، يَقْنَا ... / يَيَقْنُ، يَيَقْنَا ...
 مثال واوی: ماضی آن قاعده خاصی ندارد و مثل افعال صحیح و سالم صرف می شود. وَجَبَ، وَجَبَا، وَجَبُوا ...
 مضارع معلوم ثلاثی مجرد: اعلال به حذف (حذف حرف عله) وَصَلَ: يَصِلُ

هر فعلی که از مضارع ساخته می شود هم تابع همین قاعده است. (امر، نهی، مضارع مجزوم و...)

★ این قاعده در مورد مجهول مضارع صدق نمی کند و حرف عله حذف نمی شود.

وَعَدَ: يَعِدُ (معلوم): يُوْعَدُ (مجهول) وَجَدَ: يَجِدُ (معلوم): يُوْجَدُ (مجهول)

★ وزن مضارع مثال يَفْعَلُ است جز در چند مورد استثنایی که يَفْعَلُ است مثل (وَضَعَ، وَهَبَ، وَقَعَ، وَدَعَ)

تمرین: افعال زیر را در صیغه های خواسته شده بنویسید.

مضارع للغائب مجهول	مضارع للغائب معلوم	وَجَدَ
امر للمخاطب	مضارع للمخاطب معلوم	وَجَدَ
مضارع للمخاطبة	ماضی للغائبات	يَسَرَ
مضارع للمتكلم المع الغير	ماضی للمتكلم الوحده	وَجَبَ
امر للمخاطبة	مضارع للمخاطبة	وَضَعَ

فعل اجوف

اجوف در لغت به معنای تو خالی است. فعل اجوف فعلی است که دومین حرف اصلی آن عله باشد. قواعد اعلال در فعل اجوف به شکل زیر است و در این فعل «واوی» یا «یایی» بودن تفاوتی ندارد

اجوف ماضی } ۵ صیغه اول اعلال قلب: تبدیل حرف عله به الف. قَالَ، قَالَا، قَالُوا، قَالَتْ، قَالَتَا
صیغه های ۶ تا ۱۴ اعلال به حذف: حذف حرف عله. قُلْنَا، قُلْتُمْ، قُلْنَا، قُلْنَا

اجوف مضارع } در تمام صیغه ها به جز ۶ و ۱۲ اعلال اسکان: یقول، یقولان، یقولون ... أقول، نقول
در صیغه های ۶ و ۱۲ (جمع مونث) اعلال به حذف داریم: یَقُلْنَ، تَقُلْنَ

امر حاضر و مضارع مجزوم: در صیغه هایی که اخرش ضمیر نیست (۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴) حرف عله حذف می شود.

در جمع مونث هم که قبلا حرف عله اش حذف شده است.

قُلْ، قَوْلَا، قَوْلُوا، قَوْلِي، قَوْلَا، قُلْنَا

★ حرکت حرف اول در صیغه های ۶ تا ۱۴ ماضی به این شکل تعیین می شود:

اگر عین الفعل در مضارع «واو» باشد ضمه می گیرد. قُلْنَا، قُلْتُمْ

اگر عین الفعل در مضارع «الف» باشد کسره می گیرد. بَعْنَا، بَعْتُمْ

★ ماضی در صیغه للغائبات و امر در صیغه للمخاطبات دقیقا مثل هم هستند و فرق آنها فقط

در جمله معلوم می شود. مثل قُلْنَا

اما اگر عین الفعل در مضارع «الف» باشد این دو صیغه مثل هم نمی شوند. زیرا همانطور که گفتیم در این صورت حرکت حرف اول در ماضی کسره می شود در حالیکه حرکت حرف اول در امر فتحه است. به دو مثال زیر توجه کنید:

مثل فعل «نَامَ»: مِمَّنَ (لِلغائبات)، مِمَّنَ (امر للمخاطبات)

تمرین: افعال زیر را در صیغه های خواسته شده بنویسید.

قَوْلَ	ماضی للغائبات		مضارع للمخاطبات
نَامَ	ماضی للغائبات		مضارع للمخاطبات
بَاعَ	ماضی للغائبات		مضارع للمخاطبات
تَابَ	مضارع للمتکلم الوحده		مضارع للمخاطب
نَالَ	مضارع للمخاطبة		امر للمخاطبين

فعل معتل ۲ (ناقص ثلاثی مجرد و مزید)

در جلسه گذشته با فعل مثال و اجوف آشنا شدیم و نحوه ساخت و صرف آنها را یاد گرفتیم. در این جلسه قواعد فعل ناقص را با هم مرور می کنیم. فعل ناقص فعلی است که سومین حرف اصلی آن عله باشد. اعلال افعال ناقص به شکل زیر است:

ماضی ناقص] اگر عین الفعل فتحه داشته باشد حرف عله در صیغه های (۵، ۴، ۳) حذف می شود
] اگر عین الفعل کسره داشته باشد حرف عله تنها در صیغه (۳) حذف می شود
 مضارع ناقص: حرف عله همیشه در صیغه های (۱۰، ۹، ۳) حذف می شود

دَعَا، دَعَا، دَعَا، دَعَتْ، دَعَتَا، دَعُونَ، دَعَوْتُ، دَعَوْتُمَا دَعَوْتُ، دَعُونَا
 رَضِيَ، رَضِيَ، رَضُوا، رَضِيْتُ، رَضِيْتَا، رَضِينِ، رَضِيْتُمَا رَضِيْتُ، رَضِينَا
 يَهْدِي، يَهْدِيَانِ، يَهْدُونَ، تَهْدِي، تَهْدِيَانِ، يَهْدِينِ
 تَهْدِي، تَهْدِيَانِ، تَهْدُونَ، تَهْدِينِ، تَهْدِيَانِ، تَهْدِينِ
 أَهْدِي، نَهْدِي
 يَدْعُو، يَدْعُونَ، يَدْعُوَانِ، تَدْعُونَ، تَدْعُونِ، يَدْعُونَا
 تَدْعُو، تَدْعُونَ، تَدْعُونِ، تَدْعِينِ، تَدْعُونِ، تَدْعُونَا
 أَدْعُو، نَدْعُو

★ در امر و مضارع مجزوم از فعل ناقص هنگام مجزوم شدن حرف عله در صیغه هایی

که آخرش ضمیر ندارد (۱۴، ۱۳، ۷، ۴، ۱) حذف می شود.

إِهْدِ، إِهْدِيَا، إِهْدُوا، إِهْدِي، إِهْدِيَا، إِهْدِيْنَ

أُدْعُ، أُدْعُوا، أُدْعُوا، أُدْعِي، أُدْعُوا، أُدْعُوْنَ

لَمْ يَهْدِ، لَمْ يَهْدِيَا، لَمْ يَهْدُوا، لَمْ تَهْدِ، لَمْ تَهْدِيَا، لَمْ يَهْدِيْنَ

لَمْ يَدْعُ، لَمْ يَدْعُوا، لَمْ يَدْعُوا، لَمْ تَدْعُ، لَمْ تَدْعُوا، لَمْ يَدْعُوْنَ

تمرین: افعال زیر را در صیغه های خواسته شده بنویسید.

مجزوم با لم	نهی	امر مخاطب	فعل
			تَبْكِي
			تَرْجُو
			تَرْمِيَان
			تَنْسُوْنَ
			تَعْصِيْنَ
			تَسْعِيْنَ

★ توجه شود که صیغه های جمع مذکر و جمع مونث مضارع در ناقص واوی، اگر در جمله با ضمیر منفصل مرفوعی

به کار نرود، شبیه هم هستند و در واقع (تدعون، يتلون، تدعون و...) یعنی ناقص واوی منتهی به «ون» بر دو صیغه دلالت دارد که این مساله با حرکت گذاری کامل و یا استفاده از ضمیر منفصل مرفوعی قابل حل است.

يَدْعُوْنَ: جمع مذکر يَدْعُوْنَ: جمع مونث

★ توجه شود که صیغه های مفرد مونث مخاطب و جمع مونث مخاطب مضارع در ناقص یایی، اگر در جمله با ضمیر منفصل مرفوعی به کار نرود، شبیه هم هستند و در واقع (تهدین، تمشین، تبقین و...) یعنی ناقص یایی منتهی به «ین» بر دو صیغه دلالت دارد. این مساله نیز با حرکت گذاری کامل و یا استفاده از ضمیر منفصل مرفوعی قابل حل است.

تَهْدِيْنَ: مفرد مونث مخاطب تَهْدِيْنَ: جمع مونث مخاطب

فعل ناقص مزید

فعل ناقص در باب های ثلاثی مزید دارای اعلال خاصی به این شرح است:

ماضی: می دانیم که در تمام اوزان ماضی ثلاثی مزید حرکت حرف ماقبل آخر فتحه است. از آنجا که فتحه با «الف» سازگار است بنابراین در افعال ماضی ثلاثی مزید حرف عله به «الف» قلب می شود.

مضارع: می دانیم که در اکثر اوزان مضارع ثلاثی مزید حرکت حرف ماقبل آخر کسره است. از آنجا که کسره با «ی» سازگار است بنابراین در افعال مضارع ثلاثی مزید حرف عله به «ی» قلب می شود. بجز دو باب تفاعل و تفعّل که حرکت ماقبل آخر آنها فتحه بوده و حرف عله به «الف» قلب می شود.

مصدر: در مصدر ثلاثی مزید قواعد زیر جاری است:

۱) حرف عله در مصادر باب افعال، استفعال، افتعال و انفعال به «ء» تبدیل می شود.

۲) حرف عله در باب مفاعله به «الف» تبدیل می شود.

۳) حرف عله در دو باب تفاعل و تفعّل به «ی» تبدیل می شود.

۴) مصدر ناقص در باب تفعیل بر وزن تفعلة می آید.

امر: در امر هیچ قاعده اضافی وجود ندارد و در امر ناقص مزید مثل ثلاثی مجرد حرف عله حذف می شود.

★ در سایر صیغه ها نیز صرف این افعال تفاوتی با صرف ثلاثی مجرد ندارد و با همان قواعد قابل صرف است.

برای درک بهتر مطلب به جدول صفحه بعد توجه فرمایید:

فعل	باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر
مضى	إفْعَال	أَمْضَى	يُمْضِي	إِمْضَاء	أَمْضِ
رضى	إِفْتِعَال	إِرْتَضَى	يِرْتَضِي	إِرْتِضَاء	إِرْتَضِ
زوى	إِنْفِعَال	إِنْزَى	يَنْزَى	إِنْزَاء	إِنْزِ
عفو	إِسْتِفْعَال	إِسْتَعْفَى	يَسْتَعْفِي	إِسْتِعْفَاء	إِسْتَعْفِ
كفى	مِفَاعِلَة	كَافَى	يُكَافِي	مِكَافَاة	كَافِ
قوى	تَفْعِيل	قَوَّى	يُقَوِّى	تَقْوِيَة	قَوِّ
بنى	تَفَاعِل	تَبَانَى	يَتَبَانَى	تَبَانَى	تَبَانِ
سلو	تَفَعَّل	تَسَلَّى	يَتَسَلَّى	تَسَلَّى	تَسَلِّ

نکته ۱: در مثال واوی فقط در مصدر حرف عله به ی تبدیل می شود.

وَجَدَ: أَوْجَدَ ، يُوجِدُ ، أَوْجِدُ ، اِجْجَاد

نکته ۲: در اجوف «واوی» یا «یایی» باب افعال در ماضی ، مضارع ، مصدر اعلال صورت می گیرد. حرف عله در ماضی به «الف» و در مضارع به «ی» در مصدر حذف می شود به آخر آن ة می گذاریم.

أَقَامَ ، يُقِيمُ ، أَقِمُ ، إِقَامَة

نکته ۳: صرف فعل ماضی باب افعال اجوف نیز مانند مجرد آن است یعنی در ه صیغه اول حرف عله به الف و از صیغه ششم اعلال به حذف صورت می گیرد.

حرف

گفتیم اصولاً کلمه در زبان عربی بر سه قسم است. دو قسم آن فعل و حرف بود که کاملاً پیرامون آن بحث کردیم، سومین قسم کلمه حرف است. حرف کلماتی بی معنا است که برای تکمیل جمله استفاده می‌شود.

در مورد عملکرد هر یک از حروف به تفصیل در هر بخش که مورد استفاده قرار می‌گیرند صحبت خواهیم کرد (مثل آنچه در مورد ادات ناصبه یا جازمه یا شرط گفتیم) در اینجا به تقسیم بندی کلی از جهت عامل بودن یا غیر عامل بودن اکتفا می‌کنیم.

اصولاً حروف بر دو نوع عامل و غیرعامل هستند، حروف عامل اداتی هستند که وقتی قبل از کلمه دیگری می‌آیند روی اعراب کلمه بعد از خود تاثیر می‌گذارند و حروف غیرعامل اداتی هستند که در اعراب کلمه بعد از خود تغییری ایجاد نمی‌کنند. به مثال توجه کنید:

يَذْهَبُ : أَنْ يَذْهَبَ (حرف ناصبه، عامل) لَوْ يَذْهَبُ (حرف شرط، غیرعامل)

نکته ۱: در بین ادوات شرط که جازمه هستند فقط (إِنْ) حرف است و بقیه اسمند.

نکته ۲: به تفاوت (لِکِنَّ) حرف عطف و (لِکِنَّ) حرف مشبیه بالفعل توجه کنیم.

نکته ۳: (إِنْ) حرف شرط، (أَنْ) حرف ناصبه و (إِنَّ) و (أَنَّ) حرف مشبیه بالفعل هستند.

نکته ۴: (لَوْ)، (إِذَا)، (إِذَا) و... ادوات شرط هستند که غیرعامل بوده و فعل را مجزوم نمی‌کنند.

نکته ۵: کلمات استفهام بر دو دسته‌اند. (هَلْ) و (أ) حرف و مابقی اسمند.

نکته ۶: به تفاوت انواع (ل) مذکور در بحث اعراب مضارع توجه شود.

نکته ۷: لا (نهی و نفی جنس) عامل بوده و لا (نفی و عطف) غیرعامل هستند که هر یک حسب مورد همراه اسم یا فعل می‌آید.

نکته ۸: اسم بعد از لا (عطف) یا «ال» یا تنوین یا مضاف الیه دارد و معنای «نه» می‌دهد.

تَخَيَّرَ لِمَشُورَتِكَ الْحَكِيمِ لَا السَّفِيهِ

نکته ۹: به تفاوت واو حالیه و واو عطف و واو قسم توجه کنید. واو قسم عامل است و حرف جر محسوب نمی‌شود.

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ

حروف عامل: حرف جر: با، تا، فی، الی، علی، مِنْ و...

حرف ناصبہ: اَنْ، لَنْ، كَيْ، اِذَنْ، (ل و حتّی)

حرف جازمہ: لَمْ، لَمْ، ل (امر)، لا (نہی)

حرف شرط: اِنْ

حرف مشبہہ بالفعل: اِنَّ، اَنَّ، كَأَنَّ، لکن، لیت، لَعَلَّ

لا نفی جنس: لا الہ الا اللہ

فاء سببیہ: حرف فاء کہ بر سر فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.

حروف غیر عامل: حرف عطف: و، ف، ثُمَّ، أو، اَمْ، لَکِنْ، بل، لا

حرف نفی: (ما) در فعل ماضی و (لا) در فعل مضارع

حرف استفہام: هَلْ و أ

حرف استقبال: س و سوف

نون وقایہ: حرفی کہ هنگام اتصال ضمیر (ی) بہ فعل می آید. عَرَفْنِی

حرف تاکید: (ن) ثقیلہ و (ن) خفیفہ متصل بہ فعل و (ل) متصل بہ خبر اِنَّ

حرف تحقیق: (قد) زمانی کہ پیش از ماضی بہ کار رود.

حرف تعریف: (ال) کہ معرفہ می سازد.

ما کافہ: حرفی است کہ بہ حروف مشبہہ اضافه می شود و آن را از اثر می اندازد.

حرف ندا: یا، ایا، أ

واو حالیہ: قبل از جملہ حالیہ در حالیکہ اسمیہ باشد می آید.

حرف تنبیہ: ہا در اِيْہا و اِيْتِہا

حرف شرط: لو، اِذْ، اِذَا

فاء جزا شرط: حرفی است کہ بر جواب شرط در حالت جملہ بودن اضافه می شود.

تذکره ۱: نون تاکید ثقیله تشدید دارد و ماقبل آن مفتوح است. لَيَذْهَبَنَّ

تذکره ۲: همراه با نون تاکید می توان لام تاکید نیز آورد. مثل مثال فوق

تذکره ۳: نون تاکید اصولاً بر فعل ماضی اضافه نمی شود.

تذکره ۴: فعل مضارعی که نون تاکید می گیرد مبنی می شود.

تذکره ۵: ادات استثنا عبارتند از **إِلَّا ، غَيْرِ ، سِوَى ، خَلَا ، عَدَا ، حَاشَا** و از بین آنها غیر و سوی اسم بوده و مابقی حرفند. این حروف عاملند.

تحلیل صرفی

حال که اکثر مطالب در باب صرف را آموختیم لازم است نکات تحلیل صرفی یا تجزیه را بررسی کنیم. در تحلیل صرفی ابتدا باید بدانیم کلمه از کدام قسم است؟ اسم ، فعل یا حرف
تحلیل صرفی یا تجزیه یعنی بررسی کلمه بدون توجه به جایگاهش در جمله، به عبارت دیگر بررسی کلمه به خودی خود را تجزیه می گوئیم.

تجزیه فعل

در تجزیه فعل باید به این موارد توجه کرد:

- | | | | |
|---------------------------|-----------------|-----------------------|-----------------------------|
| (۱) زمان فعل | (۲) نوع فعل | (۳) صیغه فعل | (۴) ثلاثی مجرد یا مزید بودن |
| (۵) ذکر باب در ثلاثی مزید | (۶) صحیح و معتل | (۷) لازم و متعدی بودن | (۸) معلوم و مجهول بودن |
| (۹) معرب و مبنی بودن | | | |

به تجزیه افعال زیر توجه کنید:

رَأَى: فعل ماضی، للغائب «مفرد مذکر غایب» معتل ناقض «مهموز العین» متعدی، مبنی للمعلوم، ثلاثی مجرد، مبنی بر فتح
تُجَاهِدِينَ: فعل مضارع، للمخاطبة «مفرد مؤنث مخاطب» ، ثلاثی مزید باب مُفاعلة ، معرب ، مبنی للمعلوم، صحیح سالم مِنْ «جَهَد»
جَاهِدِي: فعل امر، للمخاطبة «مفرد مؤنث مخاطب» ، ثلاثی مزید باب مُفاعلة ، معرب ، مبنی للمعلوم، صحیح سالم مِنْ «جَهَد»

تجزیه اسم

در تجزیه اسم به موارد زیر باید اشاره کرد:

- (۱) عدد (۲) جنس (۳) در صورت جمع بودن، نوع جمع (۴) جامد و مشتق بودن
 - (۵) معرفه و نکره بودن (۶) معرب و مبنی بودن (۷) از لحاظ حرف آخر (۸) منصرف و غیرمنصرف بودن
 - (۹) منسوب و مصغر بودن (۱۰) نوع اسم (موصول، اشاره و...)
- به تجزیه اسمی زیر توجه کنید.

الأطباء : اسم ، جمع تکسیر و مفرد آن " طیب ، مذکر ، مشتق و صفة مشبَّهه ، معرفه به أل ، معرب ، ممدود، غیرمنصرف .

البصل : اسم ، مفرد ، مذکر ، جامد غیر مصدری ، معرفه به أل ، معرب ، صحیح الآخر ، منصرف .
فی : حرف جرّ ، عامل ، مبنی بر سکون .

علاج : اسم ، مفرد ، مذکر ، جامد مصدری ، معرفه به اضافه ، معرب ، صحیح الآخر ، منصرف .

بعض : اسم ، مفرد ، مذکر ، جامد غیر مصدری ، معرفه به اضافه ، معرب ، صحیح الآخر ، منصرف .

الأمراض : اسم ، جمع تکسیر و مفرد آن " مرض " ، مذکر ، جامد مصدری ، معرفه به أل ، معرب ، صحیح الآخر، منصرف .

تجزیه حرف

در تجزیه حرف تنها نوع حرف و عامل و غیر عامل بودن مدنظر است.

حتی : از حروف ناصبه ، عامل ، مبنی بر سکون.

ن : حرف ، نون وقایه ، مبنی بر کسر

عن : حرف ، عامل جرّ ، مبنی بر سکون

جمله فعلیه

جمله فعلیه جمله ای است که با فعل شروع می شود و حداقل مشتمل بر فعل و فاعل است. ممکن است گاهی مفعول نیز در جمله ذکر شود. ارکان جمله فعلیه به شرح زیر است:

فعل + فاعل + (مفعول)

ذهبَ المعلمُ ضربَ علیُّ محمداً

نکته: گاهی جملاتی داریم که با فعل آغاز نمی شوند ولی جمله فعلیه به حساب می آیند. در این حالت ممکن است مفعول فیه یا مفعول به در ابتدای جمله به کار رود. به دو مثال قرآنی زیر توجه کنید.

ایاکَ نعبُدُ الیومَ اکملتُ لکمَ دینکم

فاعل

به کسی یا چیزی میگویند که کاری از او سرزده باشد فاعل میگویند. فاعل در زبان عربی بر سه نوع است:

- (۱) اسم ظاهر: اسم مرفوعی که بعد از فعل می آید را فاعل اسم ظاهر می گویند
- (۲) ضمیر بارز: ضمائر فاعلی است که در ساختمان فعل وجود دارد. (ضمیر متصل مرفوعی) این فاعل به صورت ضمیر بعد از فعل می آید
- ضمیر مستتر: در صورتی که فاعل به صورت اسم دیده نشود لذا فاعل ضمیر است ولی چون در جمله مشاهده نمی شود پس این ضمیر مخفی است به همین دلیل به آن ضمیر مستتر می گویند.

جاء علیُّ ضاحکاً جاءوا ضاحکینَ ذهبَ الی المدرسةِ

نکته: فاعل در صیغه های مخاطب و متکلم به صورت ضمیر بارز یا مستتر است. در صیغه های مفرد غایب فاعل به صورت اسم ظاهر یا ضمیر مستتر است. در صیغه های جمع و مثنی غایب فاعل ضمیر بارز است.

سوال: فاعل را در جمله زیر مشخص کنید.

إِعلمْ! مَنْ لایرحمُ الناسَ، لایرحمه الله

فاعل: ضمیر مستتر (هو) در فعل (لایرحم)، اسم بارز (الله) در فعل (لایرحمه)

راه تشخیص فاعل: اگر فعل مفرد غایب باشد قطعاً باید به دنبال اسم ظاهر به عنوان فاعل باشیم. باید اسم مرفوعی را بیابیم که با فعل مطابقت داشته باشد. اگر فعلی دارای ضمیر بارز بود قطعاً آن ضمیر فاعل است و در صیغه های مخاطب و متکلم اگر ضمیر بارزی وجود نداشت قطعاً فاعل ضمیر مستتر است.

نکته: فاعل ممکن است یک اسم مبنی باشد در این صورت فاعل محلاً مرفوع است. مثل: ذهب هذا الرجل

مفعول

مفعول کلمه ای است که کار بر روی آن انجام می شود. وقتی در جمله فعل متعدی وجود داشته باشد علاوه بر فاعل برای تکمیل معنای جمله به مفعول نیز نیاز است. مفعول در زبان عربی بر دو نوع است:

(۱) اسم ظاهر: جایی که یک اسم منصوب نقش مفعولی را به عهده دارد.

(۲) ضمیر بارز: زمانی که مفعول یک ضمیر است که خود بر دو نوع است:

الف) ضمیر منفصل منصوبی: همواره نقش مفعولی دارند

ب) ضمیر متصل منصوبی و مجروری: در صورت اتصال به یک فعل

يَقْرَأُ الطَّالِبُ السُّورَةَ اِيَاكَ نَعْبُدُ و اِيَاكَ نَسْتَعِينُ رَايْتَهُ

نکته ۱: مفعول ممکن است یک اسم مبنی باشد در این صورت مفعول محلاً منصوب است.

مثل: رايْتُ هَذِهِ الشَّجَرَةَ

نکته ۲: اصولاً ترتیب جمله فعلیه به صورت فعل، فاعل و مفعول است اما گاهی ممکن است این ترتیب به هم بخورد.

(۱) گاهی جزئی از جمله مثل ظرف یا جارو و مجرور و... بین فعل و فاعل فاصله ایجاد می کند. مثل

ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ التَّلَامِيذِ ذَهَبَ الْيَوْمَ التَّلَامِيذِ

(۲) گاهی ممکن است مفعول بر فاعل مقدم شود.

أَصَابَ الْمَجْتَمَعَ الْغَرْبِيِّ مَرَضُ الْغُرُورِ نَصَرَكَ عَلِيٌّ

اغراء و تحذیر

عامل مفعول: کلمه ای که بعد از آن مفعول قرار می گیرد را عامل مفعول می نامیم. عامل مفعول در اکثر موارد فعل متعدی است اما گاهی کلمات دیگری نیز می توانند عامل مفعول شوند.

(۱) گاهی عامل اسمی مشتق است. مثال: اُحِبُّ الذَّاكِرِينَ اللّٰهَ.

(۲) گاهی عامل، مصدر است. مثال: أَكْرَهُهُمْ بِقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ الْحَقِّ

نکته: گاه عامل مفعول به حذف می شود از جمله جاهایی که حذف می شود. در ۲ مورد تحذیر و اغراء است.

تحذیر: تحذیر بر حذر داشتن مخاطب است بر ترک کاری زشت و ناپسند تا از آن دوری کند و به سه صورت می آید.

الف) با لفظ ((ایاک)) که خود بر دو نوع است:

(۱) بدون وجود حرف عطف: ایَاكَ الْكُذْبَ (برای فعل محذوف أُحَذِّرُ)

(۲) همراه حرف عطف: ایَاكَ وَ الْكُذْبَ (ایاک احفظ و أُحَذِّرُ الْكُذْبَ)

ب) بدون لفظ ((ایاک)) که خود بر دو نوع است:

(۱) با تکرار محذومنه: الْكُذْبَ الْكُذْبَ (مفعول به و تاکید)

(۲) به صورت مفرد: الْكُذْبَ (احذر الْكُذْبَ)

ج) با عطف: نَفْسِكَ وَ الْكُذْبَ (احفظ نَفْسِكَ وَ احذر الْكُذْبَ)

نکته ۱: در صورتی که تحذیر با لفظ "ایاک" انجام شود، جایز است محذومنه همراه "مِن" بیاید: ایَاكَ مِنَ الْكُذْبِ

نکته ۲: در صورتی که تحذیر با لفظ "ایاک" انجام شود، و محذومنه فعل باشد، فعل باید به همراه "أَنْ" باشد و حرف جر "مِن" را نیز در تقدیر میگیریم: ایَاكَ أَنْ تَكْذِبَ

اغراء: تشویق کردن مخاطب به امری پسندیده تا آن را انجام دهد. اغراء به سه شکل مطرح می شود:

الف) با تکرار: الْوَفَاءَ الْوَفَاءَ (الزم الْوَفَاءَ الْوَفَاءَ) اولی مفعول و دومی برای تاکید

ب) با عطف: اخَاكَ وَ الْوَفَاءَ (الزم اخَاكَ وَ الْوَفَاءَ) مفعول و معطوف

ج) به صورت مفرد: الْوَفَاءَ (الزم الْوَفَاءَ)

نکته: در صورتی که اغراء به صورت مفرد باشد حذف فعل جوازی است.

نائب فاعل

قبلا با فعل مجهول و طریقه ساخت آن آشنا شدیم. برای تبدیل یک جمله معلوم به مجهول باید مراحل زیر گذرانده شود:

- (۱) مجهول کردن فعل
 - (۲) حذف فاعل و قرار دادن مفعول به جای فاعل به عنوان نائب فاعل
 - (۳) تطبیق فعل با نائب فاعل از جهت عدد و جنسیت
- عَقَدَ الرَّسُولُ مِيثَاقَ الْإِخْوَةِ بَيْنَهُمَا : عَقَدَ مِيثَاقَ الْإِخْوَةِ بَيْنَهُمَا

بنابراین نائب فاعل کلمه ای است مرفوع که در جمله معلوم مفعول بوده و در جمله جانشین فاعل شده است. نائب فاعل مثل فاعل بر سه نوع است:

- (۱) اسم ظاهر: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا
- (۲) ضمیر بارز: قَتَلُوا
- (۳) ضمیر مستتر: نُصِرَ

نکته ۱: راه شناخت و یافتن نائب فاعل دقیقا مثل فاعل است.

نکته ۲: مطابقت میان فعل و نائب فاعل دقیقا مثل مطابقت میان فعل و فاعل است.

نکته ۳: اگر فاعل ضمیری باشد که مرجع آن مبتداست هنگام مجهول شدن آن مبتدا هم حذف می شود.

التلميذُ نصره : نُصِرَ

الأعداء قَتَلُوا الأَطْفَالَ : قَتَلَ الأَطْفَالَ

مطابقت میان فعل و فاعل

تطبیق جنسیت میان فعل و فاعل یا فعل و نائب فاعل گاهی لازم و گاهی اختیاری است. یعنی گاهی لزوما باید فعل و فاعل از جهت جنس تطبیق داشته باشند و گاهی این تطبیق جایز است، به عبارت دیگر می توانند تطبیق داشته باشند یا نداشته باشند.

(۱) مواردی که تطبیق میان فعل و فاعل واجب است:

الف) اگر فاعل اسم ظاهر و مونث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل فاصله ای نباشد. نَجَحَتْ الطالبة

ب) اگر فاعل ضمیری باشد که مرجع آن یک مونث حقیقی باشد. الطالبة نَجَحَتْ

ج) اگر فاعل ضمیری باشد که مرجع آن یک مونث مجازی است. الشمس طَلَعَتْ

(۲) مواردی که تطبیق میان فعل و فاعل جایز است:

الف) اگر فاعل اسم ظاهر و مونث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل فاصله ایجاد شود.

نَجَحَتْ الْيَوْمَ الطالبة نَجَحَ الْيَوْمَ الطالبة

ب) اگر فاعل اسم ظاهر و مونث مجازی باشد. طَلَعَتْ الشمس طَلَعَ الشمس

جمله اسمیه

جمله اسمیه جمله ای است که با اسم شروع شده و از دو رکن اصلی « مبتدا » و « خبر » تشکیل می شود.

مبتدا

اسمی است که در ابتدای جمله اسمیه واقع شده و می خواهیم در مورد آن خبری بدهیم

خبر

کلمه یا کلماتی که بعد از مبتدا می آید تا معنای مبتدا را کامل کند، خبر می گویند

نکته: مبتدا و خبر هر دو مرفوعند و راه تشخیص آنها از طریق ترجمه است یعنی باید کلمه ای را به عنوان خبر در نظر بگیریم که کامل کننده معنای مبتدا باشد

خبر بر سه نوع است:

مفرد: یعنی زمانی که خبر تنها یک کلمه است. الطالبُ ناجحٌ

جمله: زمانی که خبر خود یک جمله است. الطالبُ يجتهد

شبه جمله: زمانی که خبر جارومجرور یا ظرف است. الطالبُ في المدرسة

نکته ۱: خبر مفرد در صورت مشتق بودن باید با مبتدا مطابقت داشته باشد در صورت جامد بودن نیازی به تطبیق نیست.

المومنُ صادقٌ المومنةُ صادقةٌ الامانُ نعمةٌ

نکته ۲: خبر اگر جمله فعلیه باشد باید از نظر صیغه با مبتدا مطابقت کند.

هو ضحكاً انتما ضحكتما هي تضحكُ انا اضحكُ

نکته ۳: خبر در صورت شبه جمله بودن می تواند بر مبتدا مقدم شود، در اینصورت در جمله خبر مقدم و مبتدای موخر داریم.

فی الدار کتابٌ عندی قلمٌ

نکته ۴: جارومجرور تنها در صورتی نقش خبر دارد که تکمیل کننده معنا باشد، بنابراین ممکن است در جمله ای جارومجرور داشته باشیم که خبر نباشد.

المسلمون فی العالم یمتازون بقوة العقيدة

نکته ۵: در صورت وجود چند جارومجرور در جمله مجرور به حرف "ک" در خبر بودن مقدم است.

العلماء فی العالم كالنجوم فی السماء

نکته ۶: اگر موصول نقش خبر را به عهده بگیرد خبر مفرد محسوب می شود و جمله بعد از موصول (صله موصول) محلی از اعراب ندارد.

خير الناس من يساعد الآخرين

نکته ۷: اسم دارای ال بعد از اسم اشاره تابع آن است، بنابراین اگر اسم اشاره مبتدا باشد و اسم بعدی بدون ال باشد قطعاً خبر است.

هذا الرجل ضاحكٌ هذا ضاحكٌ

نکته ۸: اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد غالباً کلمه بعد از آن خبر است.

هو مجاهدٌ فی سبيل الله

نکته ۹: اسم موصول خاص بعد از اسم اشاره معمولاً خبر است. هذا الذي رزقنا من قبل...

می دانیم که مبتدا غالباً معرفه و خبر نکره است. اگر خبر شبه جمله و مبتدا معرفه باشد می توان خبر را بر مبتدا مقدم کرد درحالیکه می توان آنها را در جای خود نیز ذکر کرد.

العالم فی البیت فی البیت العالم

اما در موارد زیر مقدم کردن خبر بر مبتدا واجب است، یعنی در این موارد باید حتما خبر مقدم شود:

(۱) خبر شبه جمله و مبتدا نکره باشد. فی البیت رجلٌ عندی کتابٌ

(۲) خبر اسم استفهام باشد. این الکتابُ؟

(۳) خبر اسم اشاره خاص مکانی باشد. هناک المسجد

نکته: مورد اول در صورتی که جمله حالت دعا یا نفرین داشته باشد اجرا نمی شود.

ویلٌ لکم سلامٌ علیکم

ضمیر فصل

گفتیم که مبتدا معمولاً معرفه و خبر نکره است. حال اگر خبر نیز معرفه باشد برای شناخت آن ضمیری بین مبتدا خبر قرار می گیرد که ضمیر فصل یا عماد نامیده می شود. ضمیر فصل، ضمیر منفصل مرفوعی است و محلی از اعراب ندارد. پس ضمیر فصل منقص مرفوعی است که بین دو معرفه که نقش مبتدا و خبر دارند قرار می گیرد. ضمیر فصل ممکن است بین اسم و خبر نواسخ نیز قرار بگیرد.

علیُّ هو العالم المسلمون هم الهادفون

نواسخ

گفتیم که حکم کلی در مورد مبتدا و خبر، مرفوع بودن این دو جزء است. اما گاهی کلماتی به اول جمله اسمیه اضافه می شود که این حکم کلی را نسخ می کند. به این ادوات نواسخ گفته می شود. نواسخ بر ۴ دسته زیر تقسیم می شود.

افعال ناقصه: کان، صار، لیس، مادام، مازال، اصبح، ظلُّ (بات، مابرح، ما انفک، مافتی، آسی)

حروف مشبیه بالفعل: إنَّ، أنَّ، کأنَّ، لکن، لیت، لعل

افعال مقاربه: کاد، کرب، أوشک، عسی، حری، إخلوق، شرع، أنشا، أخذ، جعل

لا نفی جنس

افعال ناقصه

افعال ناقصه را بالا دیدیم، به این فعل ها ناقصه گفته می شود چون با داشتن اسم مرفوع بعد از خود معنایشان کامل نمی شود و نیازمند کلمه دیگری (خبر) برای کامل شدن معنی خود هستند. فعل ناقصه فعلی است که وقتی بر سر مبتدا و خبر می آید، مبتدا را به عنوان اسم خود قرار داده و خبر را به عنوان خبر خود قرار می دهد. وقتی فعل ناقصه بر سر مبتدا و خبر آمد، مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می کند

الکتابُ مفیدٌ کان الکتابُ مفیداً

نکته: افعال ناقصه فعل هستند و همانند فعل عمل می کنند. بنابراین اسم فعل ناقصه معادل فاعل یا نائب فاعل در جمله عمل می کند و طبیعتاً بر سه قسم است:

- (۱) اسم ظاهر: کانَ اللهُ رَحِيماً
- (۲) ضمیر بارز: أَصْبَحْتَ مَسْروراً
- (۳) ضمیر مستتر: كُنْ صَادِقاً فِي عَمَلِكَ

انواع خبر افعال ناقصه:

- (۱) مفرد: صارَ التلميذُ نَاحِجاً
- (۲) جمله: ممکن است جمله اسمیه یا فعلیه باشد.
- (الف) جمله فعلیه: کانَ التلميذُ يَجْتَهِدُ فِي دَرَسِهِ
- (ب) جمله اسمیه: کانَ التلميذُ قَلْبَهُ طَاهِراً
- (۳) شبه جمله: مازالَ التلميذُ فِي البَيْتِ

نکته ۱: افعال ناقصه به جز «لیس» و «مادام» که تنها به صورت ماضی به کار می روند در تمام حالات ماضی، مضارع، مستقبل و امر و در تمام صیغه ها دارای اسم و خبر هستند.

كُنْ عالِماً يصير العدو خائناً

نکته ۲: در صورتیکه که فعل ناقصه در ابتدای جمله باشد و اسم آن از نوع اسم ظاهر به صورت مفرد به کار می‌رود ولی در صورتی که اسم آن ضمیر باشد یا وسط جمله به کار رود مطابق صیغه اسم ماقبل خود بکار می‌رود.

کان التلاميذ صامتین التلاميذُ كانوا صامتین

نکته ۳: اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد بعد از ورود فعل ناقصه، ضمیر به متصل مرفوعی تغییر می‌کند.

هی عالمه کانتُ عالمه أنتم عالمون کنتم عالمین

نکته ۴: راه تشخیص اسم فعل ناقصه مثل راه تشخیص فاعل است.

میانبر: اگر فعل ناقصه دارای ضمیر بارز بود همان ضمیر اسم فعل ناقصه است، اگر دارای ضمیر بارز و اسم ظاهر نبود، اسم فعل ناقصه ضمیر مستتر مطابق با صیغه فعل است.

نکته ۵: شرایط مقدم شدن خبر بر اسم فعل ناقصه مثل همان شرایط مقدم شدن خبر بر مبتدا است.

کان للبیثُ بابٌ

توجه: گاهی ممکن است با وجود اینکه اسم نواسخ معرفی است باز هم بر خبر مقدم شود، این حالت برای تاکید در کلام است.

نکته ۶: اگر بعد از افعال ناقصه فقط یک کلمه وجود داشته باشد همان خبر است، چرا که خبر هیچگاه حذف نمیشود. اگر بعد از افعال ناقصه یک فعل وجود داشته باشد غالباً آن فعل همان خبر است.

علیٰ کان عالماً علیٰ کان یذهبُ

نکته ۷: اگر خبر افعال ناقصه از نوع مفرد و مشتق باشد باید در جنس و عدد با اسم آن مطابقت کند.

کانتُ الطالبتان غائبتین کان الطالبون غائبین

نکته ۸: اگر خبر هر یک از نواسخ جمله فعلیه باشد، باید در جنس و عدد و صیغه با اسم آن مطابقت کند.

کنتُ أعلمُ کُنَّا نذهبُ کنتِ تذهبین

نکته ۹: ضمیر فصل یا عماد همانگونه میان مبتدا و خبر واقع می شود ممکن است بین اسم و خبر نواسخ واقع شود. این ضمیر برای تاکید در کلام است و محلی از اعراب ندارد.

إِنَّ الْمُبْذَرِينَ هُمْ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ

حروف مشبیهه بالفعل

حروف مشبیهه: حروفی هستند که برای تأکید، بر سر مبتدا و خبر می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خود قرار داده و اعراب آن را منصوب کرده و خبر را خبر خود قرار می دهد که اعراب آن مرفوع می شود.

اللَّهُ رَحِيمٌ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ

نکته ۱: حروف مشبیهه از نوع حرف هستند، هیچگاه اسم آنها حذف نمی شود. بنابراین اسم حروف مشبیهه بر دو نوع است:

(۱) اسم ظاهر: إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ

(۲) ضمیر متصل: إِنَّهُ عَالِمٌ

نکته ۲: خبر حروف مشبیهه بر سه نوع است:

(۱) مفرد: إِنَّ عَلِيًّا حَاكِمٌ

(۲) جمله: ممکن است جمله اسمیه یا فعلیه باشد.

الف) جمله فعلیه: إِنَّ التَّلْمِيذَ يَذْهَبُ

ب) جمله اسمیه: إِنَّ التَّلْمِيذَ قَلْبُهُ طَاهِرٌ

(۳) شبه جمله: إِنَّ التَّلْمِيذَ فِي الصِّفِّ

نکته ۳: اگر مبتدا ضمیر منفصل مرفوعی باشد و حروف مشبیهه بر آن وارد شود، ضمیر منفصل مرفوعی به ضمیر متصل منصوبی و مجروری تبدیل می شود.

هُنَّ عَالِمَاتٌ: إِنَّهِنَّ عَالِمَاتٌ هي عَالِمَةٌ: إِنَّهَا عَالِمَةٌ أَنْتُمْ عَالِمُونَ: إِنَّكُمْ عَالِمُونَ

نکته ۴: شرایط مقدم شدن خبر بر اسم حروف مشبیهه مثل همان شرایط مقدم شدن خبر بر مبتدا است.

إِنَّ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا

نکته ۵: «إِنَّ» و «أَنَّ» را با «إِنْ» و «إِنَّ» اشتباه نگیریم. دو تای اول حروف مشابه بالفعل است و از جمله نواسخ، دو تای دوم حرف شرط هستند و از ادوات جزم.

نکته ۶: «كَانَ» را با «كَانَ» اشتباه نگیریم. «كَانَ» فعل ناقصه و «كَانَ» حرف مشابه بالفعل است.

نکته ۷: «إِنَّ» و «أَنَّ» هر دو حرف مشابه بالفعل هستند و در دو معنای تأکیدی دارند با این تفاوت که «إِنَّ» در اول جمله و بعد از مشتقات «قَوْلَ» به کار می رود و «أَنَّ» در وسط جمله کاربرد دارد.

نکته ۸: گاهی کلمه «ما» به حروف مشابه الفعل می چسبد و آن‌ها را از عمل بازمی دارد این کلمه «ما» کافه نامیده می شود که غیر عامل و مبنی بر سکون است.

المؤمنون اخوة إِنَّ المؤمنین اخوة إِمَّا المؤمنون اخوة

توجه: «ما» کافه همیشه متصل به «إِنَّ» و «أَنَّ» است و اگر بعد از این دو ما جدا به کار رود موصول است.

نکته ۹: چون «ما» کافه حروف مشابه را از عمل باز می دارد بنابراین «إِمَّا» و «أَمَّا» می توانند بر جمله فعلیه نیز وارد شوند.

إِمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

«لا» نفی جنس

یکی دیگر از انواع نواسخ «لا» نفی جنس است. «لا» نفی جنس بر مبتدا و خبر وارد می شود و مبتدا را اسم و خبر را خبر می گیرد. اسم لانفی جنس منصوب و خبر آن مرفوع است. «لا» نفی جنس از اسم خود نفی عموم می کند و به صورت «هیچ نیست» معنا می شود.

لا كوكب ساطع

نکته ۱: اسم لا مبنی بر فتح و محلا منصوب است. چون اسم لا همیشه مبنی است اعراب آن هم محلی است. همچنین اسم لا همیشه نکره است بنابراین هیچگاه ال نمی گیرد و چون مبنی است هیچ گاه تنوین نمی گیرد.

لا رجل في الدار لا رجلين في الدار لا رجال عندكم

خارج از کتاب: اگر اسم لا نفی جنس مفرد باشد به ترتیب مذکور در نکته ۱ خواهد بود در صورتی که اسم لا مضاف یا شبه مضاف باشد اسم لا نفی جنس لفظا منصوب است.

لا غلام رجل حاضر لا طالعا جبلا ظاهرا لا راغباً في الشّر محمد

نکته ۲: خبر لا نفی جنس بر سه نوع است:

(۱) مفرد: لا رجل عالم

(۲) جمله: ممکن است جمله اسمیه یا فعلیه باشد.

(الف) جمله فعلیه: لا رجل يعلم السبيل

(ب) جمله اسمیه: لا رجل قلبه طاهر

(۳) شبه جمله: لا رجل في البيت

نکته ۳: خبر «لا» نفی جنس هیچگاه بر اسم آن مقدم نمی شود.

نکته ۴: خبر «لا» نفی جنس می تواند حذف شود. لا اله (موجود) إلا الله لا قيمة له و لا شأن له

افعال مقاربه

افعال مقاربه افعالی هستند که بر سر مبتدا و خبر آمده (در ابتدای جمله اسمیه می آید) و همچون افعال ناقصه عمل می کند یعنی مبتدا را از اسم خود ساخته و مرفوع می کند و خبر را خبر خود قرار می دهد و منصوب می نماید. با این افعال در قسمت اول درس آشنا شدیم.

آنچه حائز اهمیت است این است که این افعال به سه دسته تقسیم می شوند که هر یک بر معنای خاصی دلالت دارند:

۱. کاد / کرب / أوشك : این دسته از افعال بر نزدیکی وقوع خبر دلالت دارند مانند:

كاد البيت يسقطُ: «نزدیک بود که خانه فرو ریزد»

چنانچه به جای «کاد»، «کرب» و «أوشك» را قرار دهیم نیز همین معنی را می دهد.

۲. عسی / حری / إخلولق: این دسته از افعال بر وقوع خبر معنای امید می بخشند مانند:

عسی أن يعود علیّ: «امید است که علی باز گردد»

در این جمله می توان به جای «عسی»، «حری» و یا «إخلولق» را با همین معنی قرار داد.

۳. شرع / أنشا / أخذ / جعل: این افعال دلالت بر شروع دارند مانند:

شرع الشاعر ینشد: شاعر شروع به سرودن کرد»

که به جای «شرع» نیز می توان هر یک از افعال گروه خود را با همین معنا جایگزین کرد.

نکته ۱: خبر افعال مقاربه همواره یک فعل مضارع است که بعد از این افعال ذکر می شود. بنابراین خبر افعال مقاربه همیشه جمله فعلیه و محلا منصوب است. (چنانچه خبر افعال مقاربه، فعل ماضی، مصدر، اسم مشتق یا هر چیزی غیر از جمله فعلیه باشد صحیح نیست)

نکته ۲: باید دقت کرد که تمامی افعال مقاربه به جز «کاد» و «أوشک» جامد هستند یعنی تنها فعل ماضی آن ها استعمال می شود اما «کاد و أوشک» علاوه بر صیغه ماضی، صیغه مضارع نیز دارند:

یکاد البرق یخطف أبصارهم یوشک الطالب أن ینهی دراسته

نکته ۳: دو فعل أخذ و جعل اگر به معنای گرفتن و قراردادن باشند فعل مقاربه نیستند.

منصوبات

گفتیم کلمات با توجه به نقش خود در جمله اعراب می گیرند. مختصری راجع به مرفوعات صحبت کردیم و چند مورد از کلمات منصوب را نیز شناختیم و دانستیم یکی از انواع اعرابی که کلمات در جمله می توانند بگیرند اعراب منصوبی است. کلمه در موارد زیر منصوب است:

(۱) مفاعیل شامل: مفعول به، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول له، مفعول معه

(۲) حال

(۳) تمییز

(۴) مستثنی

(۵) منادی

(۶) متعجب منه

(۷) اسم حروف مشبیه و لانی جنس و خبر افعال ناقصه و مقاربه هم جزء منصوبات هستند.

مفاعیل

در مورد یکی از مفاعیل یعنی مفعول به در بخش جمله فعلیه صحبت کردیم و گفتیم که در جملات فعلیه با فعل متعدی حتما بعد از فاعل به مفعول به برای تکمیل معنای جمله نیازمندیم و همچنین گفته شد که اعراب مفعول به منصوب است. حال به بررسی سایر انواع مفعول می پردازیم.

مفعول به: اسمی منصوب است که کار روی آن انجام می شود. مفعول برای تکمیل معنای فعل متعدی می آید

و همیشه منصوب است. مثل: شَرَبَ الطِّفْلُ المَاءَ

تلفن تماس: ۰۹۳۵۸۸۴۶۱۲۱

۵۷

شماره تلگرام: ۰۹۰۱۲۴۲۹۸۲۱

مفعول مطلق

مفعول مطلق: مصدری است منصوب معمولاً از جنس فعل جمله که برای تاکید یا چگونگی انجام فعل به کار می‌رود. پس مفعول مطلق چهار ویژگی دارد:

۱- مصدر است

۲- از جنس فعل جمله است

۳- منصوب است

۴- از نظر معنایی یا انجام فعل را تاکید می‌کند و یا چگونگی انجام آن را نشان می‌دهد.

مفعول مطلق ۲ کاربرد دارد: اول تاکید فعل دوم نشان دادن کیفیت انجام فعل

مفعول مطلق تاکیدی: برای تاکید فعل به کار می‌رود. به مثال توجه کنید:

اجتهد التلميذ في الدروس اجتهاداً

مفعول مطلق نوعی یا بیانی: برای بیان کیفیت انجام فعل به کار می‌رود. به مثال های زیر توجه کنید:

اجتهد التلميذ في الدروس اجتهاداً كثيراً

اجتهد التلميذ في الدروس اجتهاداً المعلمين

★ گاهی مفعول مطلق برای نشان دادن تعداد دفعات انجام فعل نیز به کار می‌رود. به این نوع مفعول مطلق عددی گفته می‌شود. مثل: ضرب عليّ زيداً ثلاث ضربات

در مثال های بالا مشاهده می‌شود که گاهی مفعول مطلق به تنهایی به کار می‌رود، گاهی مفعول مطلق به همراه صفت یا مضاف الیه به کار می‌رود. اگر مفعول مطلق به تنهایی به کار رود تاکیدی و اگر به همراه صفت یا مضاف الیه باشد نوعی یا بیانی است.

مفعول مطلق تاکیدی	كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا
مفعول مطلق نوعی (بیانی)	وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ
مفعول مطلق نوعی (بیانی)	فَيَعَذِّبُهُ اللهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ

صفت همراه مفعول مطلق می تواند مثل مثالهای بالا مفرد باشد و یا به صورت جمله وصفیه به کار رود:

أَمِنْتَ بِاللَّهِ إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِي مفعول مطلق نوعی (بیانی)، صفت آن به شکل جمله وصفیه

گاهی مصادر منصوب به تنهایی و بدون فعل در جمله به کار می روند، چنین مصدری نیز مفعول مطلق به شمار می روند. مثال:

صَبْرًا عَلَى الْجِهَادِ شُكْرًا لِلَّهِ

معروفترین این مصادر عبارتند از:

شُكْرًا حَقًّا / عَفْوًا / مَعذَرَةً / حَقًّا / مَعَاذَ اللَّهِ / سُبْحَانَ اللَّهِ / سَمْعًا و طَاعَةً / جَدًّا

این مصادر در صورتی مفعول مطلق به حساب می آیند که نقش دیگری در جمله نداشته باشند.

كَانَ هَذَا الْقَوْلُ حَقًّا إِنَّ لِي حَقًّا طَلَبْتُ حَقًّا سَلَبَ مِنِّي سَلَبَ مِنِّي حَقًّا

★ گاهی مفعول مطلق از ریشه خود فعل به کار نمی رود، بلکه با مترادف فعل مفعول مطلق ساخته می شود.

جَلَسْتُ قُعُودًا

نکته: گاهی مفعول مطلق بیانی حذف می شود و فقط صفت آن باقی می ماند در این شرایط همان صفت

جایگزین مفعول مطلق است. اجْتَهَدْتُ اجْتِهَادًا كَثِيرًا اجْتَهَدْتُ كَثِيرًا

اگر بخواهیم انجام فعل را مورد تاکید قرار بدهیم، برای از بین بردن شک از مفعول مطلق تاکید می کنیم بهمین خاطر در ترجمه اون باید از قیدهای تاکید (حتما، مسلماً، بی شک، و) استفاده می کنیم فقط توجه کنیم این قیدها را قبل از فعل و چسبیده به آن بیاوریم.

اگر مفعول مطلق نوعی همراه صفت باشد، براساس صفت ترجمه می کنیم یعنی نگاه کنیم صفت ما چه معنایی دارد، ولی اگر مفعول مطلق نوعی مضاف الیه گرفته بود در ترجمه از کلماتی « مثل، مانند، شبیه، همانند، همچون و ... » که دلالت بر تشبیه می کنه استفاده می کنیم. توجه کنیم که مصدر را ترجمه نمی کنیم.

مفعول فیه

مفعول فیه یا ظرف اسمی منصوب است که بر زمان یا مکان انجام کار دلالت نموده معنای حرف جرّ « فی » را به همراه دارد و نشان دهنده زمان یا مکان وقوع فعل است. به شرط داشتن معنای «فی» مفعول فیه واقع می شوند همه این کلمات ظرف زمان هستند:

الآن: اکنون - الیوم: امروز - غد: فردا - أمس: دیروز - صباح: صبح - مساء: بعدازظهر - لیل: شب - نهار: روز
 قبل: پیش - بعد: پس حین: هنگامی که - إذا: هنگامی که - لما: هنگامی که - یوم: روز - سنة: سال
 عند: هنگامی که

همه این کلمات نیز ظرف مکان هستند:

فوق: بالای - تحت: زیر - أمام: روبه رو - وراء: پشت سر - بین: میان - وسط: وسط - عند: نزد - قرب: نزدیک
 جنب: کنار - هنا: اینجا - خلف: پشت - یمین: راست - این: هر جا - اینجا: هر جا

می توان گفت که مفعول فیه یا ظرف همان قید مکان و قید زمان در فارسی هستند .

نکته: عند هم می تواند ظرف زمان باشد هم ظرف مکان (بر حسب معنی) باشد اما اگر عند اگر بصورت عندئذ (در این هنگام) به کار رود در این صورت فقط ظرف زمان است نه ظرف مکان.
 به این دو جمله دقت کنید:

ذَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ صَبَاحًا. ذَهَبْنَا إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي الصَّبَاحِ.

صباحا: مفعول فیه یا ظرف زمان است.

نکته ۱: ظروف محدوده (دارای حد مکانی) مانند الدار، المدرّسة، البلد، الصّف و المسجد، غالباً با حرف "فی" مجرور می شوند. در این صورت ظرف محسوب نمی شوند و مجرور به حرف جر هستند.

جَلَسْتُ فِي الصَّفِّ صَلَّيْتُ فِي الْمَسْجِدِ.

نکته ۲: مفعول فیه هرکجای جمله ممکن است به کار رود، حتی اول جمله، فقط باید توجه کنیم که این کلمات نقش دیگری در جمله نداشته باشند. بنابراین باید نشانگر زمان یا مکان وقوع فعل باشند و همچنین جزء ارکان جمله نباشد، یعنی با حذف آن معنای جمله ناقص نشود.

يَوْمَ الْجُمُعَةِ رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمَ الْعِيدِ جَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

نکته ۳: یکی از نشانه های مفعول فیه آن است که هنگام ترجمه معنای «در» در تقدیر دارد، یعنی نشان دهنده زمان یا مکان وقوع است بنابراین «در زمان...» یا «در مکان...» را در تقدیر دارد.

نکته ۴: برخی کلمات دائم الاضافه مثل (قبل، بعد، وراء، تحت، فوق و...) و کلمات مبنی مثل (هنا، هناک، امس و...) همیشه مفعول فیه هستند.

نکته ۵: اسامی زمان و مکان که بر وزن (مفعَل و مفعِل) ساخته می شوند می توانند نقش مفعول فیه بگیرند اما توجه کنیم که همیشه مفعول فیه نیستند.

مفعول له (لأجله)

مفعول له مصدری است که پس از فعل می آید تا علت و سبب وقوع فعل را بیان کند:

وقف الجندُ إجلالاً للأمیر (سرباز برای احترام و تکریم، امیر از جای برخاست)

نکته ۱: مفعول له یک مصدر قلبی است یعنی به قوای درونی بدن انسان مثل ترس، امید، تمایل و... دلالت دارد.

نکته ۲: مفعول لهدر واقع پاسخی برای کلمه «لِمَ» (چرا؟) می باشد چنانچه «لِمَ» مطرح شود و مصدر مذکور در جمله قابلیت آن را داشته باشد که پاسخ آن قرار گیرد، آن کلمه از نظر نحوی مفعول له می باشد.

ترکتُ الذنوب خشيةً من الله

نکته ۳: گفتیم که مفعول له دارای دو ویژگی است. اول بیان کننده علت و سبب وقوع فعل است و در ثانی یک مصدر قلبی است، همچنین گفتیم که مفعول له یک مصدر منصوب است. حال باید دانست که اگر هریک از شرایط مفعول له نباشد مصدر مربوطه با حرف جر تعلیل (لام جر) بیان می شود.

جِئْتُ لِلْكِتَابَةِ

حال

برخی کلمات در جمله وجود دارند که حالت وقوع فعل را نشان می دهند. به این معنا که حالت فاعل یا مفعول را هنگام رخ دادن فعل بیان می کنند. به این کلمات در فارسی قید حالت و در عربی حال می گویند. حال اسمی است مشتق و منصوب که حالت وقوع فعل را نشان می دهد. به فاعل یا مفعول، یا نائب فاعلی و... که حال حالت آن را نشان می دهد ذوالحال نامیده می شود. چون حال مشتق است در جنس و عدد مطابق ذوالحال است، بنابراین حال در عدد و جنس تابع ذوالحال است.

به مثال های زیر توجه کنید:

رَأَيْتُ التَّلْمِيذَةَ ضَاحِكَةً رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ ضَاحِكِينَ رَأَيْتُ التَّلْمِيذَاتِ ضَاحِكَاتٍ

اصولا دو نوع حال وجود دارد.

- (۱) حال مفرد: وقتی حال یک کلمه باشد. حال مفرد در جنس و عدد با ذوالحال مطابقت دارد، مثل مثال های بالا.
- (۲) جمله حالیه: حال گاهی ممکن است به صورت یک جمله اسمیه یا فعلیه باشد. مثل:

رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ وَ هُوَ ضَاحِكٌ رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ يَضْحَكُ رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ وَ قَدْ يَضْحَكُ

★ حال اگر جمله اسمیه باشد و یا جمله فعلیه همراه با قد باشد معمولا قبل از آن «واو» حالیه می آید

که در ترجمه «در حالیکه» معنا می شود. تمام انواع جملات می توانند جمله حالیه باشند.

★ همیشه در جمله حالیه ضمیری وجود دارد (بارز یا مستتر) که مطابق ذوالحال است.

★ حال مفرد همیشه منصوب است، علامت نصب آن در کلمه وجود دارد.

★ در صورتیکه که حال جمله حالیه باشد اعراب آن محلی است. محلا منصوب

★ اسم معرفه + جمله (اسمیه یا فعلیه): جمله حالیه

★ اسم نکره + جمله (اسمیه یا فعلیه): جمله وصفیه

نکته ۱: به کاربرد انواع واو توجه کنیم. چهار نوع واو در زبان عربی وجود دارد.

۱. واو عاطفه: عطف کننده کلمه به کلمه دیگر یا جمله و شبه جمله به جمله و شبه جمله دیگر است.
رأيتُ في المدرسة رجلاً و امرأةً هم الذين يؤمنون بالغيب و يوتون الزكوة
۲. واو قسم: برای قسم قبل از اسم به کار می رود و عامل جر است. والعصر...
۳. واو حالیه: بر سر جمله حالیه می آید مثل مثال های بالا
۴. واو معیت: در مبحث مفعول معه توضیح داده خواهد شد.

تمییز

در ادامه مباحث مربوط به منصوبات به تمییز می رسیم. می دانیم برخی جملات دارای ابهام هستند و ما نیاز داریم که از جملات رفع ابهام کنیم. گاهی در فارسی از عباراتی مثل «از نظر» یا «از جهت» استفاده می کنیم تا از جملات رفع ابهام کنیم. همین معنا در زبان عربی هم وجود دارد و به آن تمییز می گویند. تمییز مصدر باب تفعیل از ریشه «میز» می باشد.

تمییز اسمی است نکره، جامد و منصوب که از جمله قبل از خود رفع ابهام می کند. و بر دو نوع است:

۱. تمییز نسبت
۲. تمییز مفرد یا مقدار

علیٌّ عادِلٌ : این جمله کامل است و ابهام ندارد علیٌّ اکثرٌ: این جمله کامل نیست و ابهام دارد

علیٌّ اکثرٌ علماً: علی از جهت علم بیشتر است

طابَ التلميذُ أخلاقاً: دانش آموز از جهت اخلاق آراسته شد

فَجَرْنَا الأرضَ عِيوناً: زمین را از جهت چشمه ها جوشاندیم

طرز تشخیص انواع تمییز

تمییز نسبت } غالباً بعد از اسم تفضیل می آید ← الله اشدُّ حناناً: خداوند از نظر مهربانی بیشتر است

بعد از برخی افعال غالباً تمییز می آید مثل: طاب(آراسته شد)، فاض(پرشد)، حَسُنَ(نیکو شد)

تمییز مفرد یا مقدار: بعد از واحدها شامل عدد، پیمانانه، مقادیر و... غالباً تمییز می آید.

★ مثال های تمییز مفرد یا مقادیر

إِشْتَرَيْتُ كِيلُوغَرَامًا لَحْمًا : یک کیلو گوشت خریدم شَرَبْتُ قَدْحًا لَبَنًا : کاسه ای شیر نوشیدم
دَرَسْتُ اَرْبَعِينَ يَوْمًا : چهل روز درس خواندم

★ تفاوت حال و تمییز در این است که حال اصولاً مشتق است درحالیکه تمییز جامد است، همچنین از نظر معنا نیز این دو با هم متفاوتند.

همچنین حال ممکن است به شکل جمله نیز بیاید ولی تمییز چنین نیست

● سوال: تمییز در اصل چه نقشی داشته است؟

تمییز در اصل نقش دیگری در جمله داشته است، تمییز می تواند مبتدا، فاعل یا مفعول بوده باشد.

مبتدا : عَلِيٌّ أَكْثَرُ سِنًا ← سُنُّ عَلِيٍّ أَكْثَرُ

فاعل : فَاضَ النَّهْرُ مَاءً ← فَاضَ مَاءَ النَّهْرِ

مفعول : فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيُونًا ← فَجَرْنَا عَيُونََ الْأَرْضِ

★ نتیجه: اگر جمله اسمیه باشد تمییز مبتدا بوده، در جمله فعلیه اگر فعل لازم باشد

تمییز فاعل بوده و اگر فعل متعدی باشد تمییز مفعول بوده است.

استثنا: تمییز اصولاً جامد است ولی گاهی به صورت مشتق هم به کار می رود در این صورت تنها معنا در شناخت تمییز به ما کمک می کند.

كُفِيَ اللَّهُ شَهِيدًا: خدا از لحاظ گواه بودن کافی است

اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا: خداوند از لحاظ نگهدارنده بودن بهترین است

★ کلمات خیر و شر هر کجا به معنای بهتر و بهترین ، بدتر و بدترین باشد اسم تفضیل بوده

و اسم منصوب بعد از آن تمییز محسوب می شود.

(کم استفهامی) کم استفهامی آن است که از آن برای معلوم و معین کردن عدد مبهمی استفاده می شود

و تمییز آن مفرد و منصوب است.

مثل : كَمْ تَلْمِيزًا فِي الصِّفِّ؟ تمییز مفرد و منصوب

منادی

اسم منصوبی است که بعد از حرف ندا (أيا، یا، أ، وا) قرار می گیرد.

انواع منادا

- ۱) منادا علم: وقتی یک اسم علم مورد ندا قرار می گیرد. این منادا مبنی بر ضم بوده و محلا منصوب است
- ۲) منادا مضاف: جایی است که منادا مضاف واقع می شود. این منادا لفظاً منصوب است
- ۳) منادا نکره مقصوده: وقتی اسم نکره ای را مورد ندا قرار می دهیم. این منادا مبنی بر ضم بوده و محلا منصوب است

یا مُحَمَّدٌ ، یا فاطمةُ ، یا اللهُ ، یا رحمانُ : منادا علم- مبنی بر ضم- محلا منصوب

یا اباالفضل ، یا معلّم المدرسة ، یا ابي طالب: منادا مضاف- لفظاً منصوب

یا رجلٌ ، یا طالبٌ ، یا تلميذٌ : منادا نکره مقصوده- مبنی بر ضم- محلا منصوب

نکات:

نکته ۱: گاهی حرف ندا حذف می شود. در این صورت منادا را با مبتدا اشتباه نگیریم. در اینصورت از قرائن جمله می توان منادی را تشخیص داد. قرائنی مثل ضمیر مخاطب با وجود فعل امر یا نهی.

یا حسینُ : حسینُ : منادا حسینُ سیدالشباب...: مبتدا

رَبَّنَا آتِنَا...: منادا رَبَّنَا واسِعٌ...: مبتدا

نکته ۲: گاهی به جای یا الله از لفظ اللهم استفاده می شود. در این صورت منادا علم بوده و «م» عوض حرف ندا است.

نکته ۳: اگر منادا «ال» داشته باشد قبل از آن از لفظ «ایها» یا «ایتها» استفاده می کنیم.
یا ایها الناس: یا (حرف ندا)، ای (منادا نکره مقصوده)، ها (حرف تنبیه)، الناس (عطف بیان)
یا ایتها الطالبة: یا (حرف ندا)، ای (منادا نکره مقصوده)، ها (حرف تنبیه)، الطالبة (صفت)
اسم بعد از «ایها» و «ایتها» در صورت جامد بودن «عطف بیان» و در صورت مشتق بودن «صفت» است.

نکته ۴: اگر مضاف الیه منادای مضاف ضمیر «ی» باشد می توان ضمیر را حذف کرد و به جای آن کسره گذاشت. در این صورت این منادا مضاف بوده و تقدیراً منصوب است.

یا ربی: یا ربّ یا قومی: یا قوم یا اَبَتی: یا اَبَت

نکته ۵: نوع دیگری از منادا گاه استفاده می شود که به آن منادای شبه مضاف می گویند. این منادا با آنکه مضاف الیه ندارد ولی معنایش به کلمه بعدی وابسته است. منادای شبه مضاف تنوین نصب دارد، مشتق است و بعد از آن اصولاً جار و مجرور یا ظرف می آید.

یا بصیراً بالعباد یا وجهاً عند الله

مستثنی

یکی دیگر از منصوبات که در مورد آن سخن می گوئیم اسلوب استثنا است. استثنا یکی از اسالیبی است که برای جدا کردن چیزی یا کسی از دیگران در جمله به کار می رود.

اسلوب استثنا سه رکن دارد: (۱) مستثنی (۲) مستثنی منه (۳) ادات استثنا

مهمترین ادات استثنا اِلّا است و مستثنی به اِلّا اسم منصوبی است که بعد از اِلّا قرار گرفته و از حکم جمله قبل جدا می شود. به مثال توجه کنید:

جاء التلاميذُ اِلّا سعيداً

انواع و اعراب مستثنی:

مستثنی تام: در صورتی که مستثنی منه در جمله ذکر شده باشد مستثنی تام است. در این صورت مستثنی

منصوب است. ما جاء التلاميذ إلا سعيداً رايث التلاميذ إلا سعيداً

عادوا الى المدرسة إلا واحداً منهم

مستثنی مفرغ: در صورتی که مستثنی منه در جمله ذکر نشده باشد مستثنی مفرغ است. در این صورت اعراب

مستثنی تابع مقتضیات جمله است، یعنی تابع اعراب مستثنی منه محذوف است.

ما جاء إلا سعيداً: مستثنی بدل از فاعل-مرفوع

ما رايث إلا سعيداً: مستثنی بدل از مفعول-منصوب

هل جزاء الإحسان إلا الإحسان: مستثنی بدل از مبتدا-مرفوع

لا يُسمع إلا صوت الطيور: مستثنی بدل از نائب فاعل-مرفوع

★ مستثنی منه فقط در جملات منفی و سوالی ممکن است حذف شود.

نکته ۱: راه تشخیص مستثنی مفرغ آن است که اولاً جمله منفی یا سوالی است و همچنین یکی از ارکان جمله قبل از ادات استثنا حذف شده است.

نکته ۲: گفتیم که یکی از ادات استثنا «إلا» است. حال باید دانست که یکی دیگر از ادات مهم استثنا «غیر» است. مستثنی به «غیر» مجرور است چرا که «غیر» اسم دائم الاضافه بوده و کلمه بعد از آن همواره مجرور است. اما مهم اعراب خود کلمه «غیر» است. اعراب کلمه غیر، مانند اسم بعد از إلا است یعنی فرض می کنیم در جمله إلا وجود دارد. هر اعرابی که به مستثنی به إلا می دهیم اینجا به خود کلمه «غیر» می دهیم.

نَجَحَ الطَّالِبُ إِلَّا الْكِسْلَانَ. نَجَحَ الطَّالِبُ غَيْرَ الْكِسْلَانَ.

ما نَجَحَ إِلَّا الْمُجْتَهِدُ. ما نَجَحَ غَيْرُ الْمُجْتَهِدِ.

مفعول معه

مفعول معه اسم منصوبی است که بعد از «واو معیت» قرار می گیرد که این «واو» معنای «مع» (همراهی) می دهد:

جئت و فاطمةً با فاطمه آمدم

علامت های واو معیت:

(۱) اگر قبل از آن فعلی باشد که نتوان فعل را به هر دو کلمه قبل و بعد از واو نسبت داد.

سافر أخوك و الصّبح

(۲) اگر واو و اسم بعد از آن، پس از یک ضمیر متصل قرار گرفته باشد.

سافرتُ و أخاك

(۳) اگر قبل از واو یک ضمیر مجروری داشته باشیم.

سلمتُ عليه و إخوته

مجرورات

مجرورات بر دو قسم هستند: (۱) مجرور به حرف جر (۲) مضاف الیه

مجرور به حرف جر

اسمی که بعد از یکی از حروف جر واقع شود، مجرور به حرف جر نامیده می شود. مهمترین حروف جر عبارتند از: فی، مِنْ، علی، إلی و...

فی المدرسةِ للمعلّمِ مِنْكُمْ

نکته: همانطور که مشاهده می شود کلمه بعد از حرف جر ممکن است یک ضمیر باشد.

مضاف الیه

در زبان عربی اگر دو اسم به هم اضافه شوند، به اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف الیه می گویند.

كتابُ الطالبِ يومَ الدینِ

نکته ۱: اگر ضمیری به اسم متصل شود آن ترکیب حتماً اضافی است.

کتابکم مدرستنا

نکته ۲: مضاف در جمله دارای یکی از نقش های دیگر است، به عبارت دیگر مضاف نقش نیست و اعراب مشخصی

ندارد بلکه بنا به شرایط می تواند منصوب یا مرفوع یا مجرور باشد.

نکته ۳: برخی اسامی دائم الاضافه هستند. بعد از این اسامی همیشه مضاف الیه می آید و خود این کلمات نقش می گیرند. برخی اسامی دائم الاضافه عبارتند از: کُلّ، بَعْض، مِثْل، عِنْد، لَدُن، جَمِيع، قَبْل، بَعْد، اَمَام، خَلْف، فَوْق، تَحْت

نکته ۴: برعکس کلمات فوق برخی کلمات وجود دارند هیچگاه مضاف الیه نمی پذیرند. این کلمات عبارتند از:

افعال، اسامی اشاره، اسم موصول، ضمیر، اسم ذواللام، اسم دارای تنوین

نکته ۵: نون جمع مذکر سالم و مثنی هنگام مضاف واقع شدن از بین می رود.

معلّمو المدرّسة والدیک یوماه

توابع

منظور از توابع کلماتی هستند که از نظر اعراب تابع ماقبل خود هستند. توابع ۵ دسته هستند:

یک (نعت دو) بدل سه (عطف بیان چهار) عطف به حروف پنج) تاکید

نعت

نعت تابعی است که متبوع خود را با بیان صفتی از صفات آن و یا بیان صفتی از صفات متعلق آن کامل کند. به عبارت دیگر به اسمی که حالت و چگونگی اسم قبل از خود را توصیف می کند صفت و به اسمی که قبل از «صفت» می آید را «موصوف» می گویند. در زبان عربی به صفت «نعت» و به موصوف «مَنْعُوت» گفته می شود.

مَرَرْتُ بِرَجُلٍ كَرِيمٍ

نکته ۱: موصوف و صفت از ۴ جهت با هم هماهنگی دارند:

۱. از نظر معرفه و نکره بودن: یا هر دو تنوین دارند یا هر دو ال دارند

۲. از نظر جنس: یا هر دو مذکرند یا هر دو مؤنث

۳. از نظر عدد: هر دو باید یا مفرد باشند یا مثنی یا جمع

۴. از نظر علامت: هر دو علامت یکسان دارند. َ ُ ِ ِ

نکته ۲: صفت به دو شکل به کار برده می شود: الف) مفرد ب) جمله (جمله و صفیّه)

الف) صفت مفرد: هر گاه صفت یک اسم باشد آن را «صفت مفرد» می نامیم و در چهار مورد از موصوف (اسم

قبل از خود) پیروی می کند

ب) صفت جمله (جمله وصفیه): اگر جمله ی (فعلیه یا اسمیه) بعد از اسمی نکره بیاید « صفت » می باشد که به آن « جمله وصفیه » می گویند . جمله وصفیه در اعراب از اسم نکره قبل از خود (موصوف) پیروی می کند و اعرابش همیشه « محلی » است .

السَّاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ

نکته ۳: هر گاه موصوف جمع غیر عاقل (غیر انسان) باشد، صفت برای آن به صورت مفرد مؤنث می آید.

أَيَّامُ الدَّرَاسَةِ مِنَ الْأَيَّامِ الْجَمِيلَةِ

نکته ۴: موصوف و صفت باید از نظر اعراب با هم مطابقت داشته باشند اما هریک می توانند دارای اعراب فرعی باشند.

فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ رَايْتُ نِسَاءً عَالِمَاتٍ

نکته ۵: اسم موصول خاص بعد از اسم دارای «ال» غالباً صفت است. رايْتُ الرَّجُلَ الَّذِي جَاءَ مِنَ الْمَدِينَةِ

چکیده صفت مفرد

۱. اسامی مشتق با داشتن شرایط ۴ گانه: الرجل العالم، امرأة ضاحكة
۲. ذو پس از اسم نکره: رجل ذي علم، تلميذا ذا علم
۳. اسم مشتق دارای ال بعد از اسم اشاره: هذا العالم
۴. اسم مشتق دارای ال بعد از أي و آية: أيها العالم
۵. اسم موصول خاص بعد از اسم دارای ال: المرأة التي
۶. اسم موصول خاص بعد از معرفه به اضافه: كتابنا الذي
۷. اسم منسوب: رجل طهراني

ترکیب وصفی و اضافی

نکته ۱: راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی:

اگر به معنای ترکیب عبارت «این تر است» اضافه کنیم و معنای درستی بدهد ترکیب موصوف و صفت است. مثال:

بحرٌ کبیرٌ: دریای بزرگ ← این دریا بزرگ تر است ✓ موصوف و صفت

بابُ البیت: در خانه ← این در خانه تر است ✗ مضاف و مضاف الیه

نکته ۲: اگر در یک عبارت هم صفت و هم مضاف الیه داشته باشیم، در زبان عربی ابتدا مضاف الیه و بعد صفت می آید در حالیکه در ترجمه فارسی ابتدا صفت و سپس مضاف الیه می آید.

عربی ← اسم + مضاف الیه + صفت ← آلِه الطاهرین

فارسی ← اسم + صفت + مضاف الیه ← خاندان پاکش

بدل

بدل اسمی است غالباً جامد که بدون واسطه حرف عطف پس از اسمی دیگر به منظور تأکید و توضیح آن می آید و مراد اصلی گوینده است، و همین ویژگی آن را از دیگر توابع که در حقیقت مکمل و مفسر متبوعند، نه مراد و مقصود اصلی، متمایز می سازد.

بدل تنها از لحاظ اعراب باید با مبدل منته تطبیق کند.

غالباً وقتی اسم و صفت کنار هم به کار می روند اولی مبدل منته و دومی بدل است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

كَانَ النَّبِيُّ عَيْسَى (ع) يَشْفِي الْمَرْضَى

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . . .

رَأَيْتُ صَدِيقَتَكَ مَرِيماً

عطف بیان

عطف بیان اسم جامدی است که کلمات ماقبل خود را توضیح می دهد و به دو صورت زیر می آید .

(۱) اسم «ال» دار جامدی که بعد از اسم اشاره یا بعد از آی و آیه بیاید .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ
ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
سَلَّمْتُ عَلَى هَوَآءِ الرِّجَالِ
جَلَسَ الطِّفْلُ عَلَى ذَلِكَ الْكُرْسِيِّ
أَيْهَا الْعَالِمِ

نکته : اگر اسم «ال» دار مشتق باشد صفت است . ذَلِكَ الْمُعَلَّمُ ذَهَبَ

(۲) دو اسم «ابن و بنت» اگر بین دو اسم علم بیاید ، عطف بیان است .

و آتینا عیسی ابن مریم البینات
قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) مُبْلِغُهُ رِسَالَهُ كِرْبَلَاءَ فَاطِمَةَ بِنْتِ أُسَيْدٍ

عطف به حروف

به حروف (و ، فَ ، ثُمَّ ، أم ، أو ، لا ، بَل و ..) حروف عطف گفته می شود کلمه ای که بعد از این حروف قرار می گیرد از نظر اعراب تابع ماقبل خود می باشد به کلمه قبل این حروف «معطوف علیه» و به بعد آن «معطوف» می گویند.

جَعَلَ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
جَاءَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ حَمِيدٌ
أَ كِتَابٌ عِنْدَكُمْ أَمْ رِسَالَةٌ ؟
لَا تُجَالِسِ الْكَاذِبَ بَلِ الصَّادِقَ فِي الْحَيَاةِ
صَدِيقُكَ مَنْ صَدَّقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ

گاهی ممکن است یک جمله به وسیله حرف عطف معطوف واقع شود. نزل القومُ ثم ارتحلوا

تاکید

گاهی برای تثبیت مطلبی در ذهن شنونده و برطرف کردن شک و تردید آن را تکرار می کنیم به چنین اسلوبی تاکید گفته می شود. تاکید به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می شود.

۱. تاکید لفظی: تاکیدی است که در آن لفظی عیناً دو بار تکرار شود. در این حالت به کلمه اول موکّد (تاکید شده) و به کلمه دوم موکّد (تاکید کننده) گفته می شود.

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

نَعَمْ نَعَمْ رَجَعْتُ الْآنَ

إِنَّ رَبَّكَ لَرَوْفٌ رَوِوفٌ

السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي النَّاسُ اتَّجِدُوا أَمَامَ الظُّلْمِ

تاکید معنوی: کلمه «کَلَّ» نیز می تواند به عنوان موکّد کلمه قبل از خود را مورد تاکید قرار دهد دقت کنید کلمه «کل» به همراه ضمیر متّصلی می آید که به موکّد برمی گردد.

رَجَعِ التَّلَامِيذُ كُلُّهُمْ

غَرَسْتُ الْأَشْجَارَ كُلَّهَا

إِحْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا

عدد

انواع عدد

عدد در زبان عربی بر دو نوع است: (۱) اعداد ترتیبی (۲) اعداد اصلی

اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی برای بیان رتبه ی معدود خود می آیند. درس العاشرُ الصفحة السابعةُ

اعداد ترتیبی در زبان عربی از ۱ تا ۲۰ عبارتند از:

اعداد ترتیبی					
عدد	مذکر	مونث	عدد	مذکر	مونث
۱	الأول	الأولى	۱۱	الحادى عشر	الحادية عشرة
۲	الثانى	الثانية	۱۲	الثانى عشر	الثانية عشرة
۳	الثالث	الثالثة	۱۳	الثالث عشر	الثالثة عشرة
۴	الرابع	الرابعة	۱۴	الرابع عشر	الرابعة عشرة
۵	الخامس	الخامسة	۱۵	الخامس عشر	الخامسة عشرة
۶	السادس	السادسة	۱۶	السادس عشر	السادسة عشرة
۷	السابع	السابعة	۱۷	السابع عشر	السابعة عشرة
۸	الثامن	الثامنة	۱۸	الثامن عشر	الثامنة عشرة
۹	التاسع	التاسعة	۱۹	التاسع عشر	التاسعة عشرة
۱۰	العاشر	العاشرة	۲۰	العشرون	العشرون

نکته ۱: اعداد ترتیبی همیشه صفت براس معدود خود هستند بنابراین از نظر جنس، عدد و اعراب از معدود خود

تبعیت می کنند.

نکته ۲: اعداد ترتیبی همان اعدادی هستند که در ترجمه فارسی معمولاً به آنها پسوند «ام» اضافه می شود. اول، دوم

نکته ۳: اعداد ترتیبی همیشه بعد از معدود خود می آیند. **الدرسُ الأوَّلُ الساعَةُ الثانیةُ عشرة**

اعداد اصلی

اعداد اصلی، اعدادی هستند که برای شمارش به کار می روند. **عشرة دروسٍ ۱۰ درس**

اعداد اصلی بر ۴ نوع هستند:

(۱) اعداد مفرد ← ۱ الی ۱۰

(۲) اعداد مرکب ← ۱۱ الی ۱۹

(۳) عقود ← ۲۰، ۳۰، ۴۰ الی ۹۰

(۴) اعداد معطوف ← ۲۱ الی ۹۹

اعداد مفرد عبارتند از:

واحد، اثنان، ثلاث، اربع، خمس، ست، سبع، ثمانی، تسع، عشر

به ترکیب زیر توجه کنید:

خمسَةُ رجالٍ : در این ترکیب «خمسة» عدد و «رجال» معدود نامیده می شود.

۱ و ۲ : بر خلاف تمام اعداد، این دو عدد بعد از معدود خود می آیند و برای معدود خود نقش صفت دارند، لذا در جنس و عدد و اعراب تابع معدود خود هستند.

رَجُلٌ وَاحِدٌ طالبتانِ اثنتانِ تَلْمِیذَیْنِ اثْنینِ

پس ۱ و ۲ بعد از معدود، هم جنس، هم عدد و هم علامت معدود می آیند.

۳ تا ۱۰: هر یک از اعداد «ثلاثة» تا «عشرة» می تواند با «ة» یا بدون آن بیاید. تفاوت این دو حالت در مذكر یا مونث بودن عدد است که در زیر خواهد آمد.

ثلاث ، ثلاثة / سبع ، سبعة / تسع ، تسعة

معدود اعداد ۳ تا ۱۰ مثل زبان فارسی قبل از عدد می آید. **خمسۀ رجال**

این اعداد همیشه مخالف جنس معدود خود می آیند.

عدد مونث + معدود مذکر عدد مذکر + معدود مونث

خمسۀ رجال **خمسُ المومنات**

نکته: در زبان عربی همیشه عدد نقش می گیرد. به عبارت دیگر در زبان عربی این عدد است که مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و ... واقع می شود.

جاءَ **خمسۀ رجال** / رايئُ **سبعَ الطالبات** / قرأتُ **عشرَ آياتٍ** / في **سبعاَ** مصابيحَ

معدود اعداد ۳ تا ۱۰ همیشه به صورت جمع و مجرور می آید

دو کلمه «بَضْع» و «بَضْعَة» هرگاه به جای عدد به کار رود ملحق به قواعد اعداد ۳ تا ۱۰ می باشد.

جاءَ **بضعةَ رجالٍ** و **بضْعُ نساءٍ**

اعداد مرکب عبارتند از:

أحدَ **عَشَرَ**، **إثنا عشرَ** / **إثنتي عشرَ**، **ثلاثة عشرَ**، **اربعة عشرَ**، **خمسة عشرَ**، **سِتة عشرَ**، **سبعة عشرَ**، **ثمانية عشرَ**،
تسعة عشرَ ← **رَجُلًا**

أحدى **عَشْرَةَ**، **إثنا عشرَةَ** / **إثنتي عشرَةَ**، **ثلاثَ عشرَةَ**، **اربعَ عشرَةَ**، **خمسَ عشرَةَ**، **ستَ عشرَةَ**، **سبعَ عشرَةَ**،
ثمانى عشرَةَ، **تسعَ عشرَةَ** ← **إمرأةً**

نکته ۱: یکان اعداد مرکب از نظر جنس از قاعده اعداد مفرد پیروی می کنند. اگر یکان ۱ و ۲ باشد، هم جنس با معدود می آید، اگر یکان ۳ تا ۹ باشد مخالف جنس معدود می آید.

نکته ۲: دهگان اعداد مرکب همیشه هم جنس معدود می آید. (برای **عَشَرَ** مذکر و برای **عَشْرَةَ** مونث)

بجز یکان عدد ۱۲ (اِثْنَا و اِثْنَتَا در حالت مرفوعی)، (اِثْنَى و اِثْنَتَى در حالت منصوبی و مجروری) که اعراب آنها مثل اسم مثنی بر حرف است بقیه اعداد مرکب، هر دو جزءشان همیشه مبنی بر فتح است.
(همیشه فتحه دارند و این فتحه تغییر نمی کند).

معدود اعداد مرکب همیشه به صورت مفرد و منصوب می آید.

عددُ أُمَّةٍ أَهْلِ بَيْتِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً قرأتُ سَبْعِ عَشْرَةَ صَفْحَةً
رَأَيْتُ فِي الْمَوْقِفِ إِثْنَتَى عَشْرَةَ سَيَّارَةً فِي الْحَدِيقَةِ أَحَدَى عَشْرَةَ شَجَرَةً
رَأَيْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ طَالِباً

عقود عبارتند از:

عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ، خَمْسُونَ، سِتُّونَ، سَبْعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ ← رَجُلًا / طَالِبَةً
عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ، أَرْبَعِينَ، خَمْسِينَ، سِتِّينَ، سَبْعِينَ، ثَمَانِينَ، تِسْعِينَ ← رَجُلًا / طَالِبَةً

نکته ۱: معدود عقود همیشه به صورت مفرد، منصوب، و هم جنس عدد می آید.

نکته ۲: عقود برای مذکر و مونث یکسان به کار می رود.

جاءَ عِشْرُونَ طَالِباً رَأَيْتُ خَمْسِينَ تَلْمِذَةً

عقود در حالت مرفوعی با «ون» به صورت (عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ و...) و در حالت منصوبی و مجروری با «ین» به صورت (عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ و...) می آید و اعراب آن ملحق به جمع مذکر سالم است.

اعداد معطوف

نکته ۱: اعداد ۲۱ تا ۹۹ بجز عقود، اعداد معطوف نامیده می شوند.

نکته ۲: اعداد معطوف قبل از معدود خود می آیند و معدود آنها همیشه مفرد و منصوب است.

نکته ۳: قواعد قسمت اول این اعداد تابع قواعد اعداد مفرد است، و معرب هستند. (اعراب آنها تغییر می کند)

نکته ۴: قواعد قسمت دوم این اعداد مثل عقود بوده و تفاوتی برای مذکر و مونث ندارد.

خَرَجَ خَمْسَةً وَعِشْرُونَ طَالِبًا قَرَأْتُ وَاحِدًا وَثَلَاثِينَ مَقَالَةً

دو عدد ۱۰۰ و ۱۰۰۰ (مِائَةٌ/مِائَةٌ و الف): برای مذکر و مونث یکسان به کار می روند. با توجه به نقششان در جمله اعراب می گیرند و معرب هستند. این دو عدد قبل از معدود می آیند. معدود آنها همیشه مفرد و مجرور است. به مثال های زیر توجه کنید:

عَلَى الشَّجَرَةِ مِائَةٌ الطَّائِرِ فِي الْبُحَيْرَةِ أَلْفٌ سَمَكَةٍ

۱. میان عدد و معدود نباید فاصله باشد.

۲. اگر معدود جمع مکسر باشد ملاک مذکر یا مونث بودنش شکل مفرد کلمه است.

۳. اگر بعد از عدد و معدود صفت باشد، صفت متعلق به معدود است نه عدد، بنابراین تابع عدد است.

جَاءَ عِشْرُونَ شَابًا شَجَاعًا

چکیده مبحث عدد

عدد	جنس عدد	اعراب عدد	معدود	محل عدد و معدود
اعداد ترتیبی	هم جنس معدود	تابع معدود (صفت)	مطابق نقش	معدود+اعداد
۱ و ۲	هم جنس معدود	تابع معدود (صفت)	مطابق نقش	معدود+عدد
۳ تا ۱۰	مخالف معدود	مطابق نقش	جمع و مجرور	عدد+معدود
اعداد مرکب	یکان: مثل اعداد مفرد دهگان: هم جنس معدود	مبنی بر فتح بجز ۱۲	مفرد و منصوب	عدد+معدود
عقود	برای مذکر و مؤنث یکسان	مطابق نقش ملحق به جمع مذکر سالم	مفرد و منصوب	عدد+معدود
اعداد معطوف	یکان: مثل اعداد مفرد دهگان: مثل عقود	مطابق نقش	مفرد و منصوب	عدد+معدود
۱۰۰ و ۱۰۰۰	برای مذکر و مؤنث یکسان	مطابق نقش	جمع و مجرور	عدد+معدود

سه کلید مهم:

سبعَ سَمَاوَاتٍ ← معدود جمع و مجرور
 ز سه تا ۱۰ همه جمع است و مجرور
 اثْنَا عَشَرَ اِمَامًا ← معدود مفرد و منصوب
 ز ده تا صد همه فرد است و منصوب
 الف شهرٍ ← معدود مفرد و مجرور
 ز صد برتر همه فرد است و مجرور

اسالیب جمله

ممکن است گوینده برای بیان مقصود خود از روش های گوناگونی بهره ببرد. به این روش ها اسلوب جمله و به جمع آنها اسالیب جمله گفته می شود. اسالیب جمله به قرار زیر است:

(۱) جمله خبری: از جمله های خبری برای رساندن خبر استفاده می شود و بر دو نوعند:

الف) اسمیه: عَلِيٌّ ذَهَبَ إِلَى الْبَيْتِ

ب) فعلیه: ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْبَيْتِ

(۲) جمله استفهامی: از جمله های استفهامی برای پرسیدن درباره شخصی یا چیزی ، استفاده می شود.

أَيْنَ ذَهَبْتَ

(۳) جمله طلبی: از جمله های طلبی برای امر کردن به انجام کاری یا بازداشتن از انجام کاری، استفاده می شود. (امر و نهی)

أَطْلُبُ الْمَجْدَ وَ لَا تَكْسَلْ

(۴) نداء: هر گاه بخواهیم شخص یا اشخاصی را صدا بزنیم . از حروف ندا استفاده می کنیم و این حرف قبل از اسم مشخص (اشخاص) می آیند.

يَا عَلِيُّ يَا مَدِينَةَ الْأَحْزَانِ

(۵) استغاثه: ندایی است که با آن از کسی که قادر به دفع ظلمی از مظلومی باشد طلب کمک و مساعدت می شود و استغاثه یک صیغه دارد که عبارت است از:

اول) ادات ندا : یا

دوم) مستغاث (مستغاث به) : کسی که از او کمک خواسته می شود و با لام مفتوح (ل) می آید.

سوم) مستغاث وله : کسی که برای کمک خواسته می شود و با لام مکسور (لِ) می آید.

يَا لِلْأَغْنِيَاءِ لِلضُّعْفَاءِ!

(۶) ندبه: ندبه منادای انسانی است که دچار مصیبتی شده است و ندبه یک صیغه دارد که عبارت است از:

اول) ادات ندا : «واو» ، «یا»

دوم) اسم مندوب که به «الف» یا «الف و هاء» ختم می شود

وَأَخْسَرَتَا يَا وَالِدَاهِ

(۷) شرط: هنگامی که بخواهیم واقع شدن یا نشدن یک چیزی را وابسته و مقید به چیز دیگر بکنیم، از

اسلوب شرط استفاده می کنیم

أَنْ نَصْبِرَ نَطْفَرُ مَنْ لَمْ يَتَعْجَلْ لَمْ يَنْدَمْ

۸) اغراء و تحذیر: اغراء یعنی تحریک و تشویق کردن و تحذیر، یعنی بروز داشتن. از روش اغراء و تحذیر برای تشویق شنونده به انجام کاری پسندیده یا برخورد داشتن وی از انجام کاری زشت استفاده می‌شود
 الاخلاص (اغراء که با تقدیر فعل محذوف «الزَمَّ» منصوب شده است)
 الکذب: (تحذیر که با تقدیر فعل محذوف «أَحْذَرُكَ» منصوب شده است)
 الاخلاص الاخلاص (اغراء) - الکذب الکذب (تحذیر) - اِيَّاكَ و الکذب (تحذیر)
 ۹) تعجب: جمله ای تعجیبی جمله ای است که درباره اظهار تعجب از چیزی بکار می‌رود و جمله ی تعجیبی به دو طریق ساخته می‌شود.

۱. بر وزن «ما أَفْعَلْ»: ما أَحْسَنَ اخْلَاقَ الحسنة!

۲. بر وزن «أَفْعِلْ بِ...»: أَحْسِنُ بِالاخْلَاقِ الحسنة!

نکته ۱: «ما» تعجب به لحاظ صرفی اسم است و از نظر اسم نحو مبتدا محسوب می‌شود.
 نکته ۲: «افعل» فعل تعجب است که همراه با «ما» صیغه تعجب را تشکیل می‌دهد. به لحاظ نحوی فعل تعجب همراه با ضمیر مستتر خود خبر محسوب می‌شود.
 نکته ۳: کلمه بعد از صیغه تعجب «متعجب منه» نامیده می‌شود که از لحاظ نحوی مفعول بوده و همیشه منصوب است.

نکته ۴: فعل تعجب جامد است یعنی برای تمام صیغه‌ها یکسان به کار می‌رود.

ما اظلم المستعمرین ما اکثر آیاتِ الله في الطبيعة

نکته ۵: متعجب منه ممکن است یک ضمیر باشد. در این صورت یک ضمیر منصوبی بعد از فعل بیان می‌شود.

ما أخطأهم

نکته ۶: فعل تعجب با همان افعالی ساخته می‌شود که اسم تفضیل ساخته می‌شود. پس هنگامی که فعلی یکی از شرایط را از دست بدهد، بعد از «اکثر» یا «اشد» مصدر آن فعل به صورت اسم منصوبی می‌آید.

ما اَكثَرَ اجتهادَكَ

نکته ۷: گاهی برای تعجب از روش‌های زیر استفاده می‌شود:

يا لَهُ مِنْ مقامٍ! يا لَهُ مقاماً! لِلهِ دَرَةٌ كاتِباً!

۱۰) مدح و ذم: از اسلوب مدح و ذم برای تعریف شخص یا انسانی و یا برای سرزنش کردن وی استفاده می‌شود

نِعْمَ الخُلُقُ الصداقةُ بئسَ الشيمَةُ الكذبُ

نکته ۱: جمله مدح یا ذم از سه قسمت تشکیل شده است.

الف) فعل مدح یا ذم: معروف ترین افعال مدح «نعم» و «حَبَّذا» و معروف ترین افعال ذم «بئس» و «لَحَبَّذا» است.

(ب) ممدوح و مذموم که فاعل جمله باشد. (فاعل مدح یا ذم)

(ج) اسم مخصوص به مدح یا ذم که مبتدا موخر است. (مخصوص به مدح یا ذم)

نکته ۲: فعل مدح و ذم به لحاظ نحوی خبر مقدم از نوع جمله فعلیه است، فاعل مدح و ذم نقش فاعلی دارد و مخصوص مدح و ذم مبتدای موخر است.

نکته ۳: در دو فعل مدح «حَبَّذا» و ذم «لَا حَبَّذا» کلمه «ذا» اسم اشاره است و فاعل مدح و ذم محسوب می شود.

حَبَّذا العِلْمُ لَا حَبَّذا الكَذِبُ

نکته ۴: گاهی مخصوص به مدح و ذم حذف می شود، در این صورت حتما باید قرینه ای در جمله وجود داشته باشد.

نِعْمَ المولى و نِعْمَ النصير

نکته ۵: گفتیم اسم مخصوص نقش مبتدای موخر می گیرد، حال باید دانست گاهی مخصوص قبل از فعل مدح و در جای اصلی خود به کار می رود که در این صورت مبتدا است.

الصدائَةُ نِعْمَ الخُلُقُ الكَذِبُ بِئْسَ الشيمَةُ

نکته ۶: فعل مدح و ذم جامد است و در تمام صیغه ها یکسان به کار می رود.

بلاغت

در مورد صرف و نحو و بعضی اسالیب جمله مطالبی مطرح شد حال می خواهیم با علوم بلاغت در زبان عربی آشنا شویم. با آشنایی به علم بلاغت می توان به ظرایف و دقایق کلام پی برد و زیبایی های آن را حس نمود و از سوی دیگر این امکان را بدست آورد که کلام متناسب با شرایط و موقعیت مخاطب استفاده نمود. بلاغت شامل سه بخش است:

الف) معانی ب) بیان ج) بدیع

علم معانی

معانی، علمی است دارای اصول و قواعدی که رعایت آنها به متکلم و یا نویسنده امکان می دهد: الف) احوال گوناگون مخاطبان را باز شناسد و از مقام و موقعیتهای مختلف آگاه شود؛ ب) کلام خود را منطبق و متناسب با آن احوال و موقعیتهای متفاوت ایراد کند.

موضوع علم معانی نیزالفاظ (کلمه و کلام) است و در اینجا الفاظ عربی و یکی از مهمترین مطالبی که در علم معانی مطرح می شود، مبحث تاکید کلام است. تاکید کمک می کند تاثیر کلام در مخاطب بیشتر باشد. بعضی روش های تاکید عبارتند از:

(۱) استفاده از جمله اسمیه به جای جمله فعلیه:

يَعْلَمُ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ اللَّهُ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ

(۲) استفاده از «إِنَّ» در جمله:

إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ

(۳) «لام» مزحلقه: در جمله های اسمیه، گاه برای تأکید مبتدا بر سر آن لام در می آید که به آن لام ابتدا

می گویند. مثلاً می گوئیم: لَزِيدٌ قَائِمٌ

حال اگر بر سر این جمله حرف تأکید دیگری (حرف مشبهه بالفعل إِنَّ) بیاید برای آنکه دو تأکید کنار هم قرار نگیرد، لام بر سر خبر منتقل می شود. این لام را که بر سر خبر منتقل شده لام مزحلقه می گویند.

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

(۴) ما کافه: به معنای فقط ، مسلماً و....

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

(۵) قسم: حروف جاره «با»، «تا» و «واو» که برای قسم به کار می روند به صورت «سوگند به ...» ترجمه می شود.

وَالْعَصْرِ وَاللَّهُ أَنَّ الْكَافِرَ هَالِكٌ

(۶) ضمیر فصل: ضمیر منفصل مرفوعی که میان مبتدا و خبر یا اسم و خبر نواسخ بیان می شود.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

(۷) تکرار: در قسمت توابع، بخش تأکید لفظی این مورد بیان شد.

الطَّرِيقُ مَخُوفٌ مَخُوفٌ

(۸) تقدیم: مقدم کردن بخشی از عبارت بر سایر بخش ها برای تأکید، خود بر دو نوع است:

الف) تقدیم مفعول: اِيَّاكَ نَعْبُدُ ب) تقدیم جارو مجرور: عَلَيَّ اللَّهُ فليَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

علم بیان

اصول و قواعدی است که به واسطه آن می آموزیم که چگونه می توان یک مفهوم ر به شیوه های مختلف بیان کرد. یکی از موضوعات علم بیان تشبیه است.

تشبیه: هرگاه چیزی با چیز دیگری در یک یا چند صفت همانند باشد برای انتقال سریع تر مفهوم آن به مخاطب از اسلوب تشبیه استفاده می شود.

القرآن کالنور فی الهدایة

تشبیه دارای چهار رکن است:

(۱) مشبه: همان چیزی است که می‌خواهیم آن را به دیگران لحاق کنیم مانند: القرآن

(۲) مشبه‌به: آن چیزی است که مشبه به آن ملحق می‌شود، مانند: النور

نکته ۱: این دو رکن طرفهای تشبیه نامیده می‌شوند.

(۳) ادوات تشبیه: لفظی است که دلالت بر تشبیه می‌کند و میان مشبه و مشبه‌به ارتباط برقرار می‌کند.

نکته ۲: انواع ادوات تشبیه:

الف) حروف: ک، گان، المَغْنَى كَالْبَلْبَلِ كَأَنَّ اللِّسَانَ سَيْفٌ

ب) اسم: مثل، شبیه، نظیر، مُحَاكٍ

هُوَ مِثْلُ الْبَدْرِ حُسْنًا أَوْ شَبِيهِ الْبَدْرِ هُوَ نَظِيرُ حَاتِمٍ كَرَمًا هُوَ مُحَاكٍ لِلْقَطَارِ سُرْعَةً

ج) فعل: أشبه، شابه، ماثل - حاکی

(۴) وجه شبه: وصف مشترک میان دو طرف تشبیه (مشبه، مشبه‌به) است و در مشبه به قوی‌تر و واضح‌تر

است مانند: فی الهدایة

نکته ۳: وجه شبه غالباً به صورت جارومجرور بیان می‌شود.

اقسام تشبیه:

(۱) تشبیه تام الأركان (ساده یا کامل): تشبیهی است که در آن ارکان چهارگانه تشبیه ذکر شده باشد

المعلم كالأب في التضحية

(۲) تشبیه مجمل (مرسل): آن است که ادوات تشبیه در آن ذکر شده و وجه شبیب حذف شده باشد مانند:

العِلْمُ مِثْلُ الْمَصْبَاحِ

(۳) تشبیه مؤکد: تشبیهی است که در آن ادوات تشبیه حذف شده است،

العلم مصباح في الهداية

(۴) تشبیه بلیغ: تشبیهی است که در آن وجه شبه و اداه تشبیه با هم حذف شده باشند

العِلْمُ مِثْلُ الْمَصْبَاحِ

نکته ۴: هرگاه خبر مفرد جامد باشد معمولاً تشبیه بلیغ است.

القنعة كنز/ الدنيا بيت

شماره تلگرام: ۰۹۰۱۲۴۲۹۸۲۱

تلفن تماس: ۰۹۳۵۸۸۴۶۱۲۱

۸۴

علم بدیع

شیوه‌های زیباساختن کلام و تحسین آن را بدیع می‌گویند که برخی مربوط به لفظ و برخی مربوط به معنی است. بنابراین علم بدیع به دو دسته تقسیم می‌شود:

(۱) محسنات لفظی

جناس: هماهنگی و مجانست میان حروف دو کلمه است که هر یک معنای خاص دارد.

یوم تقوم الساعة يُقَسَّمُ المجرمون ما لَبِثُوا غير ساعة

جناس بر دو نوع است:

الف) جناس تام: هرگاه دو کلمه در عدد، حرکت و نوع و ترتیب حروف مثل هم می‌باشند تام است.

ب) جناس ناقص: هرگاه دو کلمه در عدد، حرکت و نوع و ترتیب حروف فرق کند، جناس ناقص است

وجوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ إلى ربِّها ناظرةٌ

سجع: هماهنگی و توافق کلمات آخر جمله در حرف یا حروف یکسان است.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرِ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

(۲) محسنات معنوی

طباق: بکارگیری کلمات متضاد است، مانند: هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ

نکات ترجمه

در هنگام ترجمه معمولاً ترجمه لغات مورد نیاز نیست و داوطلب باید از نکات کلیدی برای ترجمه استفاده کند. در این بخش سعی بر آن است که نکات کلیدی ترجمه در اختیار داوطلبان قرار گیرد.

ترجمه فعل

یکی از مهمترین بخش های ترجمه ترجمه فعل است. در ترجمه فعل باید به زمان و صیغه افعال توجه کنیم و معادل ترجمه فارسی افعال را بدانیم.

(۱) فعل ماضی در زبان عربی بدون کلمه دیگری به صورت ماضی ساده ترجمه می شود. در صورتی که ما+ فعل ماضی بکار رود به صورت ماضی ساده منفی ترجمه می شود.

دَهَبَ: رفت (او یک مرد)	دَهَبْتُمْ: رفتید (شما چند مرد)
مَا دَهَبَتْ: نرفت (او یک زن)	مَا دَهَبْتُنَّ: نرفتید (شما چند زن)

(۲) در صورتی که قد+فعل ماضی به کار رود به صورت ماضی نقلی ترجمه می کنیم. اگر «لَمْ» یا «لَمَّا»+مضارع مجزوم داشته باشیم فعل را به صورت ماضی نقلی منفی ترجمه می کنیم. نکته ۱: اگر «لَمَّا» بر فعل ماضی یا مضارع در صورتی که مجزوم نشود، وارد شود، «هنگامی که» ترجمه می کنیم.

نکته ۲: می توان ماضی نقلی را به صورت ماضی ساده یا بالعکس ترجمه کرد.

قَدْ دَهَبَا: رفته اند (آن دو مرد)	لَمْ يَذْهَبَا: نرفته اند (آن دو مرد)
لَمَّا دَهَبَ: هنگامی که رفت (آن یک مرد)	لَمَّا تَذَهَبِينَ: هنگامی که می روی (تو یک زن)

نکته ۳: گاهی قد+فعل ماضی در معنای تاکید هم به کار می رود. قَدْ دَهَبَ: قطعاً رفت
نکته ۴: در صورتی که قد+فعل مضارع داشته باشیم در ترجمه تقلیل معنا خواهیم داشت.

قَدْ يَتُوبُ الْكَافِرُ: به ندرت کافر توبه می کند

۳) اگر کان به صورت فعل اصلی جمله به کار رود معادل فعل «بودن» ترجمه می کنیم.

كَانَ الْعَالِمُ فِي الْمَسْجِدِ: عالم در مسجد بود

۴) اگر کان + ل در جمله باشد معادل فعل «داشتن» ترجمه می کنیم.

كَانَ لِحَمِيدٍ كِتَابٌ: حمید کتابی داشت.

۵) اگر کان + قد + فعل ماضی به کار رفته باشد به صورت ماضی بعید ترجمه می کنیم. در صورتی که ما + کان + قد + فعل ماضی داشته باشیم ترجمه به صورت ماضی بعید منفی خواهد بود. نکته: وجود یا عدم وجود «قد» در این ساختار تاثیری در ترجمه ندارد.

كَانَ (قَدْ) ذَهَبَ: رفته بود (آن یک مرد) ما كانوا (قَدْ) ذَهَبُوا: نرفته بودند (آن چند مرد)

۶) اگر کان + فعل مضارع به کار رود ترجمه آن به صورت ماضی استمراری خواهد بود. در سه صورت زیر در ترجمه فعل ماضی استمراری منفی خواهیم داشت:

اول: کان + لا + فعل مضارع
دوم: ما + کان + فعل مضارع
سوم: لم + مضارع مجزوم + کان + فعل مضارع

← معادل ماضی استمراری فارسی

كَانُوا يَذْهَبُونَ: می رفتند (آن چند مرد) كَانُوا لَا يَذْهَبُونَ: نمی رفت (آن یک مرد)
مَا كُنْتُمْ تَذْهَبَانِ: نمی رفتید (شما دو مرد) لَمْ تَكُنْ تَذْهَبُ: نمی رفت (آن یک زن)

نکته ۱: در مواردی که ترجمه به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری است (دو ساختار اخیر) اگر کان و فعل اصلی در کنار هم بیایند باید از نظر جنس و عدد مطابقت داشته باشند، اما در صورتی که بعد از کان اسم بیاید کان به صورت مفرد می آید.

كَانُوا يَذْهَبُونَ كَانِ الْفَلَاحُونَ يَعْمَلُونَ

۷) گاهی ممکن است بعد از کان چند فعل ماضی و مضارع بیابند که با حرف عطف به هم مرتبط شده باشند، در این صورت افعال در صورت ماضی بودن، ماضی بعید و در صورت مضارع بودن، ماضی استمراری ترجمه می شوند.

كَانَ الطَّلَابُ يُطَالِعُونَ وَيَكْتُبُونَ وَاجِبَاتِهِمْ: دانش آموزان مطالعه می کردند و تکالیف خود را می نوشتند.

۸) فعل مضارع در زبان عربی اگر بدون کلمه دیگری به کار رود به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود. در صورتی که لا (گاهی اوقات ما) + فعل مضارع داشته باشیم، مضارع اخباری منفی ترجمه می کنیم.

يَذْهَبْنَ: می روند (آن چند زن) لا (ما) أَذْهَبُ: نمی روم

۹) در موارد زیر فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود:

اول: حروف ناصبه (به جز لَنْ) + فعل مضارع
دوم: خبر لیت یا لعلّ در صورتی که یک فعل مضارع باشد
سوم: فعل شرط (ماضی یا مضارع)
چهارم: امر غایب
پنجم: فعل طلب (امر یا نهی) + فعل مضارع

معادل مضارع التزامی فارسی

أَنْ تُخْرِجُوا: که خارج شوند (بشوند) إِنْ يَذْهَبْ: اگر برود لِيُخْرِجُوا: باید خارج شوند

لَعَلَّ الْمَعْلَمَ يَشْرَحُ الدَّرْسَ: شاید معلم درس را شرح بدهد

أَذْكَرُونِي أَذْكَرْكُمْ: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

نکته: کلمات إِذْ ، إِذَا ، لَوْ ، عندما و... از ادوات شرط هستند هرچند به دلیل غیرعامل بودن فعل بعد از خود را مجزوم نمی کنند.

۱۰) «س» یا «سوف» + مضارع ، معنای مستقبل یا آینده می دهد.
اگر «لن» + مضارع منصوب در جمله به کار رود معنای آن مستقبل منفی خواهد بود.

سوف يَذْهَبُ: خواهد رفت لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت

۱۱) ترجمه فعل امر و نهی به صورت زیر خواهد بود:
امر مخاطب (حاضر) ← اذْهَبِي: برو (تو یک زن)
امر غایب ← ل + مضارع مجزوم: لِيْذْهَبَا: باید بروند (آن دو مرد)
نهی ← لا (نهی) + مضارع مجزوم: لا تَذْهَبُوا: نروید (شما چند مرد)

۱۲) در ترجمه افعال به معلوم و مجهول بودنشان توجه کنیم. (از فعل مناسب از ریشه شدن استفاده می کنیم)

ضَرَبَ: زد ضُرِبَ: زده شد يَضْرِبُ: می زند يُضْرَبُ: زده می شود

۱۳) در ترجمه باب های ثلاثی مزید به کاربرد این باب ها توجه کنیم. ترجمه این افعال به شکل زیر است:
اول: دو باب افعال و تفعیل (و در مواردی استفعال) برای متعدی کردن فعل به کار می روند پس در ترجمه هم باید به صورت متعدی ترجمه شوند.

ذَهَبَ: رفت أَذْهَبَ: برد خَرَجَ: خارج شد أَخْرَجَ: خارج کرد
فَرَحَ: شاد شد فَرَّحَ: شاد کرد خَرَجَ: خارج شد اسْتَخْرَجَ: بیرون آورد

نکته: از باب استفعال برای طلب هم استفاده می شود.

دوم: دو باب مفاعله و تفاعل کاربرد مشارکت دارند. پس در ترجمه آنها باید مشارکت در فعل در نظر گرفته شود. معمولا در ترجمه این افعال از «با»، «با یکدیگر» و کلمات این چنینی استفاده می شود.

كَتَبَ: نوشت كَاتَبَ: به ... نامه نوشت تَكَاتَبَا: با هم نامه نگاری کردند

نکته: فعل در باب مفاعله به یک طرف نسبت داده می شود ولی در باب تفاعل فعل به هر دو طرف نسبت داده می شود.

سوم: سه باب انفعال، افتعال و تفاعل برای اثر پذیری به کار می رود.

جَمَعَ الْقَوْمَ فَأَجْتَمَعُوا قوم را جمع کرد، پس آنها جمع شدند
 كَسَرْتُ الرُّجَاجَ فَأَنْكَسَرَ شیشه را شکستم، پس شکسته شد
 كَسَرْتُ الْحَشَبَ فَتَكَسَّرَ چوب را شکستم، پس شکسته شد

نکته: گاهی از باب افتعال برای بیان کوشش در انجام کار استفاده می شود. **اِكْتَسَبَ**: با کوشش کسب کرد
 (۱۴) فعل + حرف جر: گاهی افعال به همراه حرف جز معنای دیگری به خود می گیرند. مهمترین آنها عبارتند از:

اول: قام + حرف جر: انجام دادن، پرداختن ← **قَامَ الطَّلَابُ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ**: دانش آموزان به تلاوت قرآن پرداختند

دوم: يَذْهَبُ + حرف جر: متعدی معنا می شود ← **يَذْهَبُ عَلَيَّ بِحَسَنٍ**: علی حسن را می برد
 (۱۵) در صورت داشتن سه ساختار زیر در ترجمه از لفظ باید استفاده می کنیم:

اول: علی + اسم یا ضمیر + مضارع منصوب با «أن»: **علينا أن نذهب**: باید به مدرسه برویم
 دوم: علی + اسم یا ضمیر + مصدر: **علينا الاجتهاد في الدرس**: باید در درس تلاش کنیم.
 سوم: يجب + علی + اسم یا ضمیر + مضارع منصوب با «أن»: **يجب علينا أن نذهب**: باید که برویم.
 چهارم: ل + امر از مضارع مجزوم شده: **ليذهب**: باید برود.

ترجمه اسم

(۱۶) در ترجمه اسامی باید به مفرد، مثنی و جمع بودنشان، همچنین معرفه و نکره بودنشان توجه کرد.

المفتاح: کلید المفاتيح: کلیدها صوت: صدایی اصوات: صداهایی
 أرى شجرة: درختی می بینم أرى الشجرة: درخت را می بینم

۱۷) در جملات به ضمایر علی الخصوص ضمایر متصل نصبی و جری توجه کنیم. در ترجمه هیچ کلمه ای نباید اضافه یا کم ترجمه شود و یکی از مواردی که همواره کم و زیاد ترجمه می شود ضمایر هستند.

سواله: سوال او/ سوال خودش/ سوالش کلامک: کلام تو/ کلامک/ در محاوره کلام خود

۱۸) اگر «هنا» و «هناک» در اول جمله به صورت خبرمقدم بیاید، به معنای وجود دارد می باشد.

هناک الشجرة فی الغابة: در جنگل درختی وجود دارد

۱۹) اسم اشاره ممکن است به اسم دارای دال اشاره کند یا اسم بدون ال:

اول: اسم اشاره + اسم دارای ال: به صورت مفرد ترجمه می شود

دوم: اسم اشاره + اسم بدون ال: مطابق صیغه خودش ترجمه می شود

هؤلاء التلاميذ محترمون: این دانش آموزان محترم هستند
هؤلاء تلاميذ محترمون: این دو دانش آموزانی محترم هستند

۲۰) اسم دائم الاضافه «کل» ممکن است به اسم مفرد نکرده یا اسم جمع معرفه اضافه شود:

اول: کل + اسم مفرد نکره: به معنای «هر» یا «هریک»

دوم: کل + اسم جمع معرفه: به معنای «همه»

كُلُّ طَالِبٍ: هر دانش آموزی كُلُّ الطَّالِبِ: همه دانش آموزان

۲۱) در ترجمه ترکیب های وصفی و اضافی به نکات زیر توجه کنیم:

اول: ترکیب اضافی ممکن است به سه شکل زیر باشد:

یک: اسم + اسم دارای ال: کتابُ المعلمِ

دو: اسم + اسم بدون لام: کتابُ معلِّمٍ

سه: اسم + ضمیر متصل نصبی و جری: کتابُنَا

دوم: موصوف و صفت از چهار جهت: عدد، اعراب، جنس و معرفه یا نکره بودن با هم تطبیق دارند.

سوم: در ترجمه این ترکیب ها نباید بین دو کلمه چیزی جز (_) بیاید. کتاب زیبا، کتاب معلم

چهارم: اگر اسمی همزمان هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد در عربی اول مضاف الیه و بعد صفت می آید در حالیکه هنگام ترجمه فارسی باید اول صفت و سپس مضاف الیه آورده شود.

باب المدرسة الکبیر: در بزرگ مدرسه

۲۲) در ترجمه اعداد به نقش عدد در جمله توجه کنیم، همچنین اصلی یا ترتیبی بودن عدد را در نظر بگیریم.

جاءت طالبةً واحدةً: یک دختر دانش آموز آمد (عدد اصلی، صفت)
الدرس الرابع: درس چهارم (عدد ترتیبی، صفت)
قرأت عشرَ آیاتٍ: ده آیه را خواندم (عدد اصلی، مفعول)

ترجمه جمله و اجزای آن

۲۳) در جمله اسمیه، مبتدا را نهاد و خبر را گزاره جمله قرار می دهیم. خبر ممکن است جمله فعلیه باشد که در این صورت در ترجمه از همان فعل استفاده می کنیم ولی در صورتیکه که خبر جمله فعلیه نباشد در ترجمه معمولاً از فعل ربطی «است» و مشتقات آن استفاده می کنیم.

إزدیاد التقوی سببُ ازدیاد قیمة الانسان: زیاد شدن تقوی سبب افزایش ارزش انسان است
التلاميذُ قد ذهبونَ: دانش آموزان رفته اند
النجاةُ فی الصدقِ: نجات در راستگویی است

نکته ۱: گاهی ضمیری بین مبتدا و خبر قرار می گیرد که به آن ضمیر فصل می گوئیم. ضمیر فصل برای تاکید در جمله می آید و در ترجمه از کلماتی مثل: نه تنها، همان است، که، چنین است، همان و... استفاده می شود.

إزدیاد التقوی هو سببُ ازدیاد قیمة الانسان: زیاد شدن تقوی است که سبب افزایش ارزش انسان میگردد
العلماء هم البحار الزاخرة: دانشمندان همان دریاهاى سرشار هستند.

نکته ۲: ترجمه نواسخ: در ترجمه به ترجمه نواسخ مبتدا و خبر توجه کنیم.
 اول: «لا» نفی جنس: معمولاً به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می شود.
 لا رجل فی البیت: هیچ مردی در خانه نیست لا الهَ إِلَّا اللهُ: هیچ معبودی جز الله نیست
 دوم: حروف مشبیه بالفعل: «إِنَّ» اگر در متون ادبی و بلاغی مثل قرآن و نهج البلاغه یا اسلوب بلاغت در سایر متون به کار رود، نشان دهنده تاکید بود و به صورت «همانا، بی تردید، به راستی، حقیقتاً، حتماً و...» ترجمه می شود. «أَنَّ» معادل حرف ربط فارسی به معنای «که، این که» به کار می رود. سایر حروف مشبیه در معنای لفظی خود به کار می روند: کَأَنَّ: مثل، گویی، مثل اینکه (معمولاً به عنوان ادات تشبیه به کار می رود)، لکن: اما، ولی لکن، ولی لیت: کاش، ای کاش، لعل: شاید، امید است

إِنَّ اللهَ غَفُورٌ: همانا خداوند آمرزنده است عَلِمْتُ أَنَّ الكِتَابَ نَافِعٌ: دانستم که کتاب سودمند است
 لیتَ المسلمینَ مُتَّحِدُونَ: ای کاش مسلمانان متحد شوند

گاهی حرف «ما» کافه (بازدارنده) به همراه این حروف می آید که آنها را از عمل باز می دارد یعنی اسم بعد خود را منصوب نمی کند. بعد از اِنَّمَا می تواند جمله اسمیه و فعلیه بیاید و به کلمه «أَمَّا» ادات حصر به معنی تنها و فقط گفته می شود.

إِنَّمَا الطَّالِبُ الْمُجِدُّ نَاجِحٌ: همانا فقط دانش آموز کوشا موفق است

گاهی خبر «إِنَّ» همراه با «ل» می آید. این ساختار برای تاکید بوده و در ترجمه از کلمات تاکیدی مثل «قطعاً، همانا و...» که در ترجمه «إِنَّ» استفاده می کردیم به کار می گیریم، ولی تاکید این ساختار بیشتر است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ: قطعاً انسان در زیان است.

سوم: افعال ناقصه در معنای خود به کار می روند و تنها کان دارای نکته ترجمه ای است که در بخش ترجمه افعال توضیح داده شد. ترجمه لفظی این افعال عبارتند از: کان (بود)، صارَ (شد)، لَيسَ (نیست)، أَصْبَحَ (شد، گردید)، مادامَ (تا زمانی که، تا وقتی که)، مازالَ (همچنان، پیوسته) و ظلَّ (گردید)

الْجَوُّ لَطِيفٌ: هوا لطیف است كَانَ الْجَوُّ لَطِيفًا: هوا لطیف بود
 صارَ الْجَوُّ لَطِيفًا: هوا لطیف شد لَيسَ الْجَوُّ لَطِيفًا: هوا لطیف نیست

چهارم: افعال مقاربه: این افعال مثل افعال ناقصه عمل می کنند و بر سه قسم تقسیم می شوند:

یک: کاد / کرب / أوشک: این دسته از افعال بر نزدیکی وقوع خبر دلالت دارند مانند:

کاد البیت یسقط: نزدیک بود که خانه فرو ریزد» که چنانچه به جای «کاد»، «کرب» و «أوشک» را قرار دهیم نیز همین معنی را می دهد.

دو: عسی / حری / إخلوق: این دسته از افعال بر وقوع خبر معنای امید می بخشند مانند:

«عسی أن یعود علی»: «امید است که علی باز گردد» در این جمله می توان به جای «عسی»، «حری» و یا «إخلوق» را با همین معنی قرار داد.

سه: شرع / أنشا / أخذ / جعل: این افعال دلالت بر شروع دارند مانند:

«شرع الشاعر ینشد»: شاعر شروع به سرودن کرد» که به جای «شرع» نیز می توان هر یک از افعال گروه خود را با همین معنا جایگزین کرد.

(۲۴) در جمله وصفیه سه حالت زیر قابل تصور است:

- اول: فعل ماضی + فعل ماضی (جمله وصفیه): ترجمه جمله وصفیه به صورت ماضی بعید یا ساده
دوم: فعل ماضی + فعل مضارع (جمله وصفیه): ترجمه جمله وصفیه به صورت ماضی استمراری
سوم: فعل مضارع + فعل مضارع (جمله وصفیه): ترجمه جمله وصفیه به صورت مضارع التزامی
در ترجمه جمله وصفیه از لفظ «که» استفاده می کنیم

قرأتُ آیهً أثرتُ فی قلبی: آیه ای را خواندم که در قلبم اثر کرد.
رأیتُ قاضياً یحکمُ بالعدل: قاضی ای را دیدم که به عدل حکم می کرد.
أفتشُ عن کتابٍ یساعِدُنِی فی فهمِ النُّصُوصِ: به دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

(۲۵) ترجمه منصوبات:

اول: مفعول مطلق:

در ترجمه مفعول مطلق تاکیدی از کلمات تاکیددی مثل کاملاً، قطعاً، بی شک، حتما و... استفاده می کنیم.

در ترجمه مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی (مثل به گونه ای- به طور مطلق- به طور کامل - کامل) استفاده می کنیم. باید توجه کنیم این نوع مفعول مطلق به صورت مفعول ترجمه نشده باشد.

فر حَتْ فرحاً: بسیار خوشحال شدم بکی بکاء: به شدت گریست.
أثرت الثقافة الفارسية في الثقافة العربية تأثيراً كاملاً: فرهنگ فارسی به طور کامل
در فرهنگ عربی تأثیر گذاشت

دوم: مفعول له: در ترجمه آن از کلماتی مثل «برای، بخاطر و...» استفاده می کنیم.

يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ: مؤمن به خاطر تقرب به خدا نماز می خواند

سوم: تمییز از اسم قبل از خود رفع ابهام می کند، بنابراین در محاوره می توان آن را به صورت «از جهت، از نظر» و کلمات این چنینی ترجمه کرد اما در ترجمه کتابی و آنچه در کنکور مدنظر است این ترجمه به ما کمک نمی کند. تمییز در سوالات کنکور باید به اشکال زیر ترجمه شود:

اگر تمییز بعد از اسم تفضیل باشد به صورت یک کلمه (معمولاً به شکل صفت برتر) ترجمه می کنیم.

هو أحسنُ أخلاقاً: او خوش اخلاق تر است.

ترجمه محاوره ای: او از نظر اخلاق بهتر است

گاهی تمییز را به صورت مبتدا ترجمه می کنیم.

أنت أكثرُ مني مالاً: مال تو از من بیشتر است.

ترجمه محاوره ای: تو از نظر مال از من بیشتر هستی

گاهی تمییز را به صورت فاعل ترجمه می کنیم.

حسنت هذه التلميذة أدباً: ادب این دانش آموز زیبا شد (خوب شد)

ترجمه محاوره: این دانش آموز از نظر ادب زیبا شد (خوب شد)

گاهی تمییز را به صورت مفعول ترجمه می کنیم.

حفظتُ الدرسَ عنواناً: عنوان درس را حفظ کردم

چهارم: ترجمه حال: حال ممکن است مفرد باشد یا به صورت جمله حالیه به کار رود. حال مفرد را معمولاً به صورت صفت حالیه ترجمه می کنیم و در ترجمه جمله حالیه از کلماتی مثل: «در حالیکه، که» استفاده می کنیم.

خَرَجَ الطَّلَابُ مِنَ الصَّفِّ ضاحکین: دانشجویان خندان (با خنده) از کلاس خارج شدند.
رَأَيْتَهُ وَهُوَ يَكْتُبُ: او را دیدم در حالیکه می نوشت. (او را دیدم که می نوشت)
خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ وَ السَّمَاءُ تُمَطَّرُ: آسمان میبارید که از خانه خارج شدم

جمله حالیه در صورتی که فعلیه باشد ممکن است به دو صورت زیر مطرح شود:
فعل ماضی + فعل ماضی: ترجمه جمله حالیه به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده
فعل ماضی + فعل مضارع: ترجمه جمله حالیه به صورت ماضی استمراری

خَرَجَ الْمَعْلَمُ وَ قَدْ عَلَّمْنَا الدَّرْسَ: معلم خارج شد در حالیکه درس را به ما یاد داده بود (یاد داد)
جَاءَ الْمَعْلَمُ يَضْحَكُ: معلم در حالیکه می خندید، آمد

پنجم: ترجمه مفعول فیه: تنها نکته مورد توجه برای داوطلبان کنکور ترجمه کلمه «عند» است که هم به صورت ظرف زمان و هم به صورت ظرف مکان به کار می رود.

الْكِتَابُ عِنْدَ التَّلْمِيزِ: کتاب نزد دانش آموز است
نَذَهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ عِنْدَ الْغُرُوبِ: به هنگام غروب به مسجد می رویم

ششم: مستثنی

استثنای مفرغ را می توان به صورت مثبت و حصری ترجمه کرد. در این حالت کلمه تاکیدی (مثل تنها، فقط و...) روی آنچه مستثنی به حساب می آید تاکید کند، به زبان ساده تر مستثنی باید مورد تاکید و انحصار باشد.

مَا كَتَبْتُ إِلَّا تَمَرِينًا: فقط تمرین نوشتم مَا جَاءَ إِلَّا عَلِيٌّ: فقط علی آمد

هفتم: مفعول معه

مفعول معه اسم منصوبی است که بعد از «واو» قرار می گیرد که این «واو» معنای «معیت و همراهی» می دهد

ينهض الزَّارِع و طَلوعَ الشمس، و يرقد و غِيَابَ الشمس

کشاورز با طلوع خورشید از جا برمی خیزد و با غروب خورشید می خوابد

إذهب و أباك : با پدرت برو

سایر موارد ترجمه

(۲۶) عَيَّنُ الخَطَأُ / عَيَّنُ الصَّحِيحُ

در این سوالات ۴ گزینه آمده که هر کدام دارای یک جمله عربی و یک جمله فارسی است و ما باید گزینه صحیح یا غلط را پیدا کنیم. در این سوالات گاهی عبارات از نظر معنا به هم مرتبط هستند و مربوط به یک متن هستند در این صورت ترتیب جملات را پیدا کنید، این مورد به شما بسیار کمک می کند.

در پاسخ دادن به این سوالات باید هر گزینه را یک تست مستقل در نظر بگیریم، یادمان باشد این سوالات وقت گیر هستند اما به سختی ظاهرشان نیستند.

(۲۷) در تعریب (ترجمه فارسی به عربی) به ترجمه لغات، قواعد و نکات ترجمه ای که در این نکته آمده است بسیار توجه کنیم.

(۲۸) در موارد درک مطلب به ترجمه افعال که در بخش اول جزوه آمده است توجه ویژه داشته باشیم.

كُنْ صَبورًا، الدروس التي تَتَعَلَّمُها اليوم ستفيدك غداً

صبور باش، دروس هایی که امروز یاد می گیری به درد فردایت خواهد خورد.

موفق باشید. بهزاد قشلاقیان

نمونه سوالات

- ۱) میّز الجواب الصحيح فى جملة: «سوف تشرق الشمس ساعاتٍ»
 الف) بعد ثلاث (ب) خلال ثلاثة (ج) قبل ثلاثة (د) منذ ثلاث
- ۲) میّز الصحيح: «انتّ الجواد و منك الجودّ اوله فإن هلكت فما جود بموجود!»
 الف) الجود: مشتق و صفة مشبهة، معرف بأل/ مبتدا مؤخر و مرفوع، الجملة اسمية و معطوفة
 ب) اول: اسم، من الاعداد الترتيبية، نكرة، صحيح الآخر/ بدل و مرفوع بالتبعية للمبدل منه «الجود»
 ج) موجود: مشتق، اسم مفعول، مصدره «وجود»/ خبر مفرد لما الشبيه بليس، مجرور فى اللفظ و منصوب محلاً
 د) الجواد: مشتق و صفة مشبهة، معرب، صحيح الآخر، منصرف/ نعت و مرفوع بالتبعية للمنعوت «انتّ»
- ۳) نقش و اعراب «ذلك» در جمله « اتى ذلك التلميذ » چیست؟
 الف) فاعل - محلاً مرفوع
 ب) فاعل - لفظاً مرفوع
 ج) مفعول - محلاً منصوب
 د) مفعول - لفظاً منصوب
- ۴) «إِنَّ الينا اياهم، ثمَّ اِنَّ علينا حسابهم» تدلُّ الآيتان على ...
 الف) رجوع الناس الى ربهم بعد المحاسبة!
 ب) محاسبة الانسان بعد أن يرجع الى ربه!
 ج) اياب الانسان الى ربه بعد محاسبة!
 د) حساب الله تعالى الناس قبل أن يموتوا!
- ۵) کدام گزینه از نظر عدد و تمییز آن صحیح نیست؟
 الف) اشتریت عشرة أقلام
 ب) بعث ثلاثة مئات أقلام
 ج) جاء ثلاثة الاف طالب
 د) رأيت عشرين طالبة

٦) عین الخطأ:

الف) إن تحترم الانسان الآخرين والله يحترموه!

ب) إن يحترم الانسان الآخرين فوالله يحترمونه!

ج) الإنسان ان يحترم الآخرين و الله يحترموه!

د) الإنسان ان يحترم الآخرين و الله يحترمونه!

٧) عین التشکیل الصحيح العبارة التالية: «بلغ عدد الكتب الحقوقية في مكتبتنا ألف كتاب»

الف) الكُتَب - الحقوقية - مكتبة - ألف - كتاب

ب) بَلَّغ - الكُتَب - الحقوقية - مكتبة - ألف

ج) عدد - الحقوقية - مكتبة - ألف - كتاب

د) عدد - الكُتَب - الحقوقية - ألف - كتاب

٨) «حذر» در آیه شریفه «يجعلون أصابعهم في أذانهم من الصواعق حذر الموت» چیست ؟

الف) فعل ماضى ثلاثى مجرد

ب) حال و مضاف

ج) مفعول له و منصوب

د) مفعول ثانى برای يجعلون

٩) عين الصحيح في التشكيل: «رأيت المؤمنات يدفعن زكواتهن ولا يرفعن أصواتهن»

الف) زكوات - هُنَّ - يَرْفَعْنَ - أصوات

ب) رأيت - المؤمنات - يَدْفَعْنَ - زكوات

ج) يَدْفَعْنَ - زكوات - هُنَّ - أصوات

د) المؤمنات - يَدْفَعْنَ - زكوات - يَرْفَعْنَ

۱۰) عین المعادل للعبارة التالية: «ما اعانى في الأمور الا ايمان»:

الف) أعانى إيماني في جميع الأمور

ب) إيماني هو الذي أعانى في الأمور

ج) أن إيماني أعانى في الأمور

د) أمّا أعانى في الأمور إيماني

۱۱) عین الصحيح في التشكيل: «وجب علينا أن نحاسب أنفسنا محاسبة دقيقة»

الف) اَنْ - نُحَاسِبُ - اَنْفَسَ - مُحَاسِبَةً - دَقِيقَةً

ب) عَلَيْنَا - نُحَاسِبُ - اَنْفَسَ - مُحَاسِبَةً - دَقِيقَةً

ج) وَجِبَ - نُحَاسِبُ - اَنْفَسَ - مُحَاسِبَةً - دَقِيقَةً

د) وُجِبَ - اَنْ - اَنْفَسَ - مُحَاسِبَةً - دَقِيقَةً

۱۲) عین الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي «علينا وزن الأمور بميزان العقل»

الف) علينا: على: حرف، عامل جر، نا: ضمير متصل للرفع - مبنى على الفتح / الجار و المجرور و خبر مقدم

ب) عقل: مفرد مذكر - معرف بأل - معرب . صحيح الآخر - منصرف / نعت و مجرور بالتبعية

ج) ميزان: اسم - مفرد مذكر - مشتق، اسم آلة من مصدر وزن - نكرة - مبنى / مجرور بحرف جار

د) وزن: اسم - مفرد مذكر - جامد - معرف بالأضافة / مبتدا مؤخر و مرفوع، والجملة اسمية

۱۳) عین الصحيح عن كلمة «آخر»: «ولا تجعل مع الله إلهاً آخر»:

الف) تمييز و منصوب ب) حال و منصوب ج) حال و منصوب التبعية د) نعت و منصوب بالتبعية

۱۴) اسم (كان) در جمله «الشعر في القديم كان أهم وسائل الاعلام المؤثرة» کدام است ؟

الف) الشعر ب) اهم ج) ضمير د) المؤثرة

۱۵) وضعت الكلمة المناسبة في الفراغ: «جاء فما بقيت في شجرة خضراء»

الف) الشتاء - البحر ب) الصيف - البستان ج) الربيع - البر د) الخريف - الغابة

۱۶) جمله «نحن صادقون في علمنا» با (فعل ناقصه) چگونه می شود ؟

الف) صاروا صادقون ب) كنا صادقين ج) ليس نحن صادقين ... د) نكون صادقون

۱۷) عین الصحیح عن الاعراب و التحلیل الصرفی: «اهدنا الصراط المستقیم»

الف) مستقیم: مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبهة - معرف بأل - صحیح الآخر - ممنوع من الصرف / نعت و منصوب

ب) نا: اسم غیر منصرف - ضمیر متصل للنصب أو للجر - للمتکلم مع الغیر - معرفة / مفعول به و منصوب محلا

ج) صراط: اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبهة - معرف بالاضافة - معرب / مفعول به ثان و منصوب

د) اهد: فعل أمر - للمخاطب - مجرد ثلاثی - معتل و أجوف - مبني / فعل و فاعله ضمیر «أنت» المستتر

۱۸) «ما» در جمله «ما أنقض النوم لعزائم اليوم» چیست؟

الف) تعجبيه و مرفوع محلا ب) تعجبيه و منصوب محلا

ج) موصول و مرفوع محلا د) نافية و محلی از اعراب ندارد

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب على الأسئلة يناسب النص:

حدث نزاع امرأتين على طفل في أيام الامام على (ع) و كانت كل واحدة منها تدعى أنه ولدها إو عظمها الامام و خوقهما، و لكنهما ظلتا على ادعاء الولد. عندئین أمر الامام باحضار المنشار ! فقالت المرأتان: فما تصنع به ؟ قال: أقده يصفين، لكل واحدة منكما نصه ! فكنت احدهما و صات الأخرى: لا يا أبا الحسن ! أن كان لابد من ذلك، قلتأخير الولد لها ! فقال: الله اكبر ! هذا إبنك دونها، و لو كان ابنها لرقت عليه و أشفقت.

۱۹) عین العابرة الصحیحة:

الف) صاحت المرأتان معا عند الامام ب) طلب الامام المنشار بعد مدة

ج) قد الطفل نصفين الثنين د) فی الأخير كل من المرأتين ادعت أنه ولدها

۲۰) متى طلب الامام المنشار ؟

الف) قبل ادعاء المرأتين ب) بعد سكوت الامراة

ج) بعد الموعظة و التخويف د) فی بداية الحكم

۲۱) در آیه شریفه «انا أعطیناک الکوثر» اعراب و نقش «کوثر» کدام است؟

- الف) بدل از اسم آن و منصوب
ب) تمیز نسبت و منصوب
ج) خبر آن و منصوب
د) مفعول به و منصوب

۲۲) کدام گزینه درباره ی «ایاک» در آیه شریفه «ایاک نعبد» غلط است؟

- الف) اسم معرفه و مبنی بر فتح
ب) مبتدا و محلا مرفوع
ج) از ضمائر منفصل منصوب
د) مفعول و محلا منصوب

۲۳) ما هو اعراب «المقاومة» فی جملة «لیس للامة الإسلامية الا المقاومة امام الاعداء»؟

- الف) جر
ب) جزم
ج) رفع
د) نصب

۲۴) کلمه «دنیا» در آیه شریفه «بل تؤثرون الحیاة الدنیا و الآخرة خیر و أبقى» کدام است؟

- الف) اسم جامد و مقصور
ب) اسم تفضیل و مؤنث
ج) افعل وصفی و مؤنث
د) مصدر و نعت

۲۵) عین الصحیح عن إعراب «الله» فی الآیة الکریمة: «لو لا دَفَعُ اللهُ الناس بعضهم ببعض أفسدت الارض جمیعا»

- الف) مضاف الیه فقط و مجرور لفظا
ب) مضاف الیه فقط و مرفوع محلا
ج) فاعل، مرفوع لفظا
د) فاعل، مجرور لفظ و مرفوع محلا

۲۶) جمله ی «استخرج المهندسون الحديد» با فعل مجهول چگونه می شود؟

- الف) أُسْتُخِرَتِ الحديد
ب) أُسْتُخِرَ المهندسين
ج) أُسْتُخِرَ المهندسون
د) أُسْتُخِرَ الحديدُ

۲۷) ما هو الصحیح للفراغ لایجاد أسلوب الحال؟ «حمل المقاتلون المسلمون اسلحتهم علی الأعداء»

- الف) مهاجمین
ب) هجوماً
ج) هجمات
د) مهاجمون

۲۸) عین الصحیح عن «کن - یكون» فی الآیة الکریمة: إنما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له: کن فیکون.

الف) کلاهما فعل تام، و انفاعل مستتر فیهما

ب) کلاهما من الأفعال الناقصة، و قد حذف الأسم و الخبر

ج) کن: من الأفعال الناقصة، یكون: فعل تام

د) کن: فعل تام یكون: من الأفعال الناقصة

۲۹) کدام گزینہ اعداد ۱۳ تا ۱۵ را برای معدود مؤنث نشان می دهد؟

الف) ثلاث عشرة / اربع عشرة / خمس عشرة

ب) ثلاثة عشر / اربعة عشر / خمسة عشر

ج) ثلاث عشر / اربع عشر / خمس عشر

د) ثلاثة عشر / اربعة عشرة / خمسة عشرة

۳۰) در آیه ی شریفه «ما كان الله ليعذبهم» چه نوع لامی به کار رفته است؟

الف) ابتدا ب) استغائه ج) حجود د) تعلیل

۳۱) عین الفاعل فی العبارة التالية: «لا ینبغی للعبد أن یثق بخصلتین: العافیة و الغنی»

الف) ضمیر «هو» المستتر / ضمیر هو المستتر ب) أن یثق / العبد

ج) مصدر مؤول / «هو» المستتر د) العبد / ضمیر «هو»

۳۲) کدام گزینہ پاسخ مناسب برای جمله ی سؤالی «لماذا نسجد؟» نمی باشد؟ «نسجد.....»

الف) ابتغاء للخالق ب) خاشعا لله ج) شكراً للخالق د) قرابة له

۳۳) عین «الضمیر العائد» فی الآیة الکریمة: «قالوا شبحانک لا علم لنا إلا ما علمتنا».

الف) ضمیر «ت» ب) ضمیر «نا» ج) محذوف د) بدون ضمیر عائد

۳۴) میز الآیة الکریمة التي جاءت فیها «جملة وصفية»:

الف) أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و أنتم تتلون الكتاب

ب) ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الأنهار

ج) و لا تهنوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنین

د) یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی إلى ربك راضية مرضیة

۳۵) در کدام گزینه اسم تفضیل وجود ندارد؟

- الف) بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر (ب) کنتم خیر أمة أخرجت للناس
ج) و أن تصوموا خیر لکم إن کنتم تعلمون (د) و ان تصبروا خیر لکم واللہ غفور رحیم

۳۶) کلمة «الحسنی» در آیه شریفه «ولله الأسماء الحسنی فادعوه بها» چیست؟

الف) اسم جامد مقصور (ب) مصدر که صفت واقع شده

ج) مؤنث أفعال وصفی (د) مؤنث أفعال تفضیل

۳۷) در کدام گزینه مفعول مطلق تأکیدی به کار نرفته است؟

الف) علینا أن نبتهل إلى الله ابتهالاً خالصاً.

ب) نبتهل إلى الله ابتهاًلتین أو أكثر فی الیوم

ج) یتبتهل المؤمن إلى الله ابتهاًلة

د) یتبتهل المؤمنون إلى الله ابتهاًلاً

۳۸) عین خبر «أن» و خبر «لیس» فی البیت التالی: «خلیل أن المال لیس بنافع إذا لم ینل منه أخ و صدیق»

الف) لیس / بنافع (ب) المال لیس بنافع / إذا لم ینل (ج) لم ینل / نافع (د) لیس بنافع / نافع

۳۹) مصدر باب مفاعلة بر کدام وزن دیگر می آید؟

الف) تفعلة (ب) فعال (ج) فعلة (د) فعلال

۴۰) در کدام گزینه اسلوب تمییز به کار رفته است؟

الف) جهادا ضد الکفار للقضاء علیهم (ب) یتحد المسلمون للجهاد فی طریق الله

ج) نجاهد الأعداء الخاصین جهاداً (د) یزداد المؤمنون جهادة فی سبیل الله

۴۱) ترجمه دقیق جمله «قسم به خدا که برآوردن حاجت مؤمنین از یک ماه روزه داشتن و اعتکاف آن بهتر است» کدام است؟

الف) أقسم بالله من قضی حوائج المؤمنین بحسن صیام شهر و یعتکف

ب) أقسمت بالله إجابة المؤمنین خیر من شهر صوم و اعتکافه

ج) واللہ لقضاء حاجة المؤمنین أفضل من صیام شهر و اعتکافه

د) قسماً بالله من یقض حاجة المؤمنین یحسن صوم شهر مع اعتکافه

۴۲) کدام گزینه ترجمه ی دقیق متن سؤال است ؟ إضروا بعض الرأى بعض يتولد منه الصواب:

الف) آراء گوناگون را در کنار هم نهید و با هم بسنجید تا بدینگونه به پاداش دست یابید.

ب) آراء گوناگون را با هم جمع نماید تا بدینگونه رأی درست بدست آید.

ج) آراء گوناگون را در کنار هم نهید و با هم بسنجید تا نظر صحیح بدست آید.

د) در کنار نهادن آراء گوناگون سبب به دست آمدن رأی درست می شود.

۴۳) «أذل الطغاه نفوس حملة الأقلام إذلالا قومة لهم من بعد»

الف) دلیل ترین طاغوتیان قلم بدستان مزدوری هستند که قادر به سر بلند کردن در مقابل مردم نیستند.

ب) طاغیان قلم بدستان مزدور را چنان تحقیر کردند که قدرت مقابله با آنها را از دست داده اند.

ج) طاغیان چنان شخصیت ارباب قلم را به ذلت کشیده اند که دیگر یارای برخاستن ندارند

د) طاغوتیان دلیل تاب مقابله با حمله ی قلم ها را از دست داده اند زیرا توان ایستادگی در مقابل قلم ها را نداشتند.

۴۴) «ویل للذین یستوفون اذا اکتالوا علی الناس، و یخسرون اذا کالوهم!» وای بر کسانی که....

الف) چون به مردم پیمانۀ دهند تمام دهند و چون از آنها پیمانۀ گیرند ناقص گیرند!

ب) وقتی از مردم پیمانۀ می گیرند کامل می گیرند، و وقتی بدانها پیمانۀ می دهند، ناقص می دهند!

ج) هرگاه وزن کردن برای مردم باشد آن را کامل ندهند، و هرگاه برای خودشان باشد تمام آن را بگیرند!

د) آنگاه که برای مردم چیزی را وزن می کنند از آن می کاهند، و چون برای خود وزن کنند بر آن می افزایند!

۴۵) عین الصحیح فی الترجمة: «کأنهم یرون ما لا یری الناس»

الف) گویی آنها آنچه را مردم نمی بیند، می بینند.

ب) گویا آنها آنچه را مردم روایت نمی کنند، روایت می کنند.

ج) گویا آنها آنچه را مردم نقل نمی کنند، نقل می کنند

د) گویی آنها آنکه را مردم سیراب نمی کنند، سیراب می کنند.

۶۶) «طبیعی بود که انظار مستضعفان جهان و ستمدیدگان به سمت او متوجه گردد»:

- الف) إنه كان طبيعياً أن تلتفت له أنظار مستضعفوا العالم و المظلومون
ب) إنه من الطبيعي أن كانت تتجه إليه مشاهدات مستضعف العالم و المضطهدين
ج) كان من الطبيعي أن تتجه نحوه الأنظار للمستضعفين العالم و المظلومين
د) كان طبيعياً أن تتوجه إليه أنظار مستضعف العالم و المضطهدين
۶۷) من فكر می کنم که تو این کتاب مرا خوانده باشی:

- الف) إني أظن أن تكون قد قرأت كتابي هذا
ب) إني أظن لعلك تكون قد قرأت هذا كتابي
ج) إني ظان أن تكون قد قرأت هذا الكتابي
د) إني ظا لعلك قد قرأت هذا كتابي
۶۸) ۳۴۵۶ دانشجو برای شرکت در امتحان حضور یافتند: حضر الأداء الامتحان....

- الف) ثلاث آلاف و أربعمئة و ستة و خمسون طالبة
ب) ثلاثة آلاف و أربعمئة وستة و خم سين طالبا
ج) ثلاث آلاف و أربعمئة وست و خمسين طالبة
د) ثلاثة آلاف و اربعمائة و ست و خمسون طالبة
۶۹) «تَمَّ القبض على أجنبي بتهمة عمالته جانب»

- الف) یک شخص اجنبی که با بیگانگان همکاری می کرد دستگیر شد.
ب) یک فرد بیگانه به اتهام مزدوری برای بیگانگان دستگیر شد.
ج) بیگانه ای که در جاسوسی برای بیگانگان دست داشت دستگیر گشت.
د) شخص اجنبی را دستگیر کردند که گرفتار اتهام بیگانگان شده بود.
۵۰) «لم ينج في هذه المعركة من شارك فيها من الكفار»

- الف) در این جنگ هر کافری شرکت کرد، توفیق نیافت.
ب) کافرانی که در این نبرد شرکت کردند، نجات نیافتند.
ج) کسانی از کفار از این معرکه نجات یافتند که در آن شرکت نکردند.
د) کافرانی که در این نبرد شرکت نکرده بودند، نجات یافتند.

۵۱) بدین ترتیب مبارزه ی بین این حاکم عباسی و امام (ع) به پایان رسید:

الف) كذلك انتهى المصارعة بين هذا الحاكم العباسي و بين الامام

ب) كذلك انتهت المصارعة بين هذا الحاكم العباسية و بين الأمام

ج) هكذا انتهى المصراع بين هذا الحاكم العباسي و بين الأمام

د) هكذا انتهت المصارع بين الحاكم العباسي هذا و بين الأمام

۵۲) «لم يفتح المتهم فاه أمام القاضي حتى عجب لحضورا»

الف) به محض اینکه متهم در برابر قاضی لب به سخن گشود، حضاران تعجب کردند!

ب) متهم در برابر قاضی دهان نگشوده بود تا حضاران شگفت زده شوند!

ج) متهم در مقابل قاضی لب نمی گشاید و حضار از این عمل او تعجب می کنند!

د) آن متهم در مقابل قاضی دهان باز نکرده بود تا حضار تعجب کنند!

۵۳) «فقد حمل الأمانة العلمية و قام بنشرها و ربى جيلا من العلماء»

الف) تحقیقا آن امانت را با آگاهی پذیرفت و به نشر آن همت گماشت و عده ای از علما را تربیت کرد

ب) پس آن امانت علمی را حمل کرده است و به نشر آن و تربیت قلیلی از علما همت گماشته است

ج) پس حمل آن امانت علمی را از دست داد و آن را پراکنده ساخت و نسلی از علما را تعلیم داد

د) پس آن امانت علمی را به دوش گرفت و اقدام به نشر آن نمود و نسلی از علما را تربیت کرد.

۵۴) «انما يكون عاقلا من اعظ بأمثولات الدهر ولم يكن لغيره عبرة»

الف) کسی فقط خردمند است که شواهد دهر را پند دهد و دیگران از او پند نگیرند.

ب) همانا خردمند کسی است که از نمونه های روزگار عبرت بگیرد و برای اغیار عبرت نشود.

ج) فقط کسی عاقل است که از شواهد روزگار پند بگیرد و خود باعث عبرت دیگران نشود.

د) عاقل کسی است که فقط از امثال روزگار پند بگیرد و باعث عبرت سایرین نگردد.

۵۵) «لقد كان عصره عصرة زاخرة بالتيارات و المذاهب الفلسفية العقائدية»

الف) زمان او زمانی مملو از جریانات و مکاتب فلسفی و اعتقادی بود.

ب) دوران او دورانی بود که به انواع جریانات و مذاهب فلسفی و عقیدتی آراسته شده بود.

ج) زمان او زمان پر از قدرت ها و روش های فلسفی و اعتقادی بود.

د) دوران او دورانی است که به انواع جریانات و مذاهب فلسفی و عقیدتی آراسته می باشد.

۵۶) «قسم به خدا که بر آوردن حاجت مؤمن از روزه داشتن یک ماه و اعتکاف آن بهتر است»

الف) أقسم والله لقضاء حاجة المؤمن خير من الصيام والاعتكاف

ب) أقسم بالله من قضي حاجة مؤمن أفضل ممن صام شهر و اعتكف.

ج) والله إجابة حاجة المؤمن أفضل عند الله من الصيام والاعتكاف.

د) والله لقضاء حاجة المؤمن أفضل من صيام شهر و اعتكافه

۵۷) ترجمه دقیق آیه شریفه «إذا حضر أحدكم الموت حين الوصية إثنان ذوا عدل منكم» کدام است؟

الف) اگر هنگام وصیت، مرگ یکی از شما فرا رسد دو شاهد عادل انتخاب کنید

ب) در حالت احتضار برای وصیت دو تن عادل لازم است

ج) هرگاه یکی از شما از مردان حذر کند دو شاهد را برای وصیت بگیرد

د) هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت دو شاهد عادل از خود بگیرید.

۵۸) «يا قابل التوب، غفران ما ثم قد أسلفتها، أنا منها خائف و جل»

الف) ای قبول کننده توبه ها، طلب مغفرت دارم از گناهان گذشته خود چه از آنها در بیم و هراس هستم!

ب) ای توبه پذیر، از گناهانی که در گذشته انجام داده ام و از آنها در بیم و هراسم، در گذر!

ج) ای آنکه توبه را می پذیری، مغفرتی کن و از گناهان گذشتگان ما که در بیم و هراس هستند، در گذر!

د) ای پذیرنده می توبه ها، گناهان پیشینیان مرا که از آنها در خوف و بیم هستند، بیامرز!

۵۹) «ان صام ناسق في الهواجر حسبة فمدحك أسنى من صيام الهواجر»

الف) اگر مردم در هوای سوزان بقصد کسب ثواب روزه بگیرند، مدح تو برتر از روزه گرفتن در آن هواست!

ب) مردم چنانچه روزه ی تابستان های گرم را بقصد ثواب بردن تحمل کنند، مدح تو دروغتر از چنین روزه ایست!

ج) چنانچه مردم در فصل های گرم برای روز حساب روزه بگیرند، مدحی که تو می کنی از چنین روزهای برتر می باشد!

د) مردمان اگر چه تحمل روزه روزهای طولانی را نمودند، مع ذلک مدحی که تو می نمائی تحمل بیشتری لازم دارد!

۶۰) «به مجرد اینکه اسلام در مکه ظاهر شد، سراسر جزیره العرب را فرا گرفت»

الف) لم یكد الإسلام يظهر في مكة حتى عم جزيرة العرب كلها

ب) لم یكد الإسلام يظهر في مكة حتى یعة جزيرة العرب كلها

ج) لم يظهر الاسلام في مكة بعد أن عم جزيرة العرب كلها

د) ما كاد يظهر الإسلام بعد أن عم جزيرة العرب كلها

۶۱) «سخنگوی وزارت کشور یادآور شد که تعدادی از مأموران پلیس ضمن تبادل آتش بقتل رسیدند»

الف) ذكر المتحدث باسم الداخلية أن عددا من رجال الشرطة قتلوا خلال تبادل اطلاق النار!

ب) ذكر متحدث لوزارة الداخلية بأن بعض المأمورين للشرطة لقوا حتفهم في إطلاق النار!

ج) قال متحدث باسم الوزارة الداخلية بأن بعض رجال الشرطة هلكوا ضمن مبادلة اطلاق النار!

د) قال المتحدث للوزارة الداخلية أن عدداً من عناصر الشرطة لقوا مصرعهم ضمن اطلاق النار!

۶۲) «هرگاه درون خویش را اصلاح کنید، خداوند برونتان را اصلاح می کند!». التعریر الخطأ:

الف) اذا تصلحن سریر تكن یصلح الله علانیتك!

ب) أن تصلحن سریر تكن یصلح الله علا نیتك!

ج) أن تصلحون سریرتكم یصلح الله علا نیتكم!

د) إذا تصلحون سریرتكم یصلح الله علا نیتكم!

۶۳) «ما با آنها به وسیله معاییر اسلامی نشأت گرفته از کتاب و سنت مناقشه کردیم»

الف) أتنا ناقشنا هم بالمعاییر الاسلام الناشئة من الكتاب و السنة

ب) أتنا ناقشنا هم بالمعاییر الاسلامية النابعة من الكتاب و السنة

ج) نحن ناقشنا اولئك بالمعاییر الإسلامی الناتج من الكتاب و السنة

د) نحن ناقشنا اولئك مع المعاییر الإسلامی النابع من الكتاب و السنة

۶۴) عين الأصح و الأدق في الترجمة: «أن العدوان على الناس في أموالهم ذاهب بآمالهم في تحصيلها و

اكتسابها»: تجاوز به.....

الف) اموال مردم آنها را به سوی جمع آوری و بدست آوردن اموال روانه می سازد.

ب) مردم در اموال آنها آرزوهایشان را در گردآوری و جمع کردن اموال نابود می سازد.

ج) مردم مخصوصاً در اموالشان آنها را از تحصیل علم و دانش نومید می سازد.

د) اموال مردم آنان را از بدست آوردن و بارور کردن ثروت نومید می سازد.

۶۵) ما هو التعریب الصحیح للعبارة التالية ؟ «برادرت بیمار بود، او را به مطب پزشک برده بودیم»

الف) كان اخوك مریضاً، كنا قد ذهبنا بی الى عیادة الطیب

ب) كان اخوك مریضاً، كنا نذهب به إلى عیادة الطیب

ج) كنا قد ذهبنا باخیک الى عیادة الطیب لانه كان مریض

د) كنا نذهب باخیک الى عیادة الطیب كان اخوك مریضاً

۶۶) کدام گزینه از نظر موضوع مورد بحث، با بقیه تفاوت دارد ؟

الف) أنى يكون له ولد ولم تكن له صاحبة

ب) فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك

ج) فان كان لكم فلهن الثمن مما تركتم

د) و هو يرثها ان لم يكن لها ولد

۶۷) ما هو التعریب الصحیح للعبارة التالية ؟ «آیا زبان فارسی را دوست داری ؟ بله، آن را خیلی دوست

دارم»

الف) هل تحب اللغة الفارسية ؟ نعم، احبها كثيرة.

ب) هل تحبين اللغة الفارسية ؟ نعم، أحبه كثيرة

ج) هل احببت اللسان الفارسی ؟ نعم، احبه كثيرة

د) هل احبت اللسان الفارسی ؟ نعم، احبها كثيرا

۶۸) عین الأصح و الأدق فی الترجمة: «لا تدخلوا مداخل السوء حتى تهموا»

الف) مداخل بد نداشته باشید تا متهم نشوید.

ب) کسی که به مکان های سوء وارد شود متهم گردد.

ج) به اماکن بد وارد نمی شوند تا مورد اتهام قرار نگیرند

د) به مواضع و اماکن بد وارد مشوید تا متهم نگردید.

۶۹) لقد حُيِّلَ لأعداء الإسلام ان باستطاعتهم الوقوف امام تيار الإسلام الصاعد:

الف) دشمنان اسلام می پندارند که توان مقاومت در برابر آگاهی و رشد اسلام را دارند.

ب) دشمنان اسلام پنداشته اند که می توانند در برابر جریان فزاینده ی اسلامی ایستادگی کنند.

ج) دشمنان اسلام واقفند که نمی توانند در برابر جریان فزاینده ی اسلام بایستند.

د) گمان برده می شود که دشمنان اسلام نتوانند از جریان رو به رشد اسلام آگاهی یابند.

(۷۰) «لما اختبرناهم رأيناهم لا يكادون يفقهون حديثا»

(الف) آنگاه که از آنها خبر گرفتیم پی بردیم که واقعا سخنی را در نمی یابند!

(ب) وقتی آنها را امتحان کردیم دیدیم تقریباً هیچ سخنی را نمی فهمند!

(ج) چون خبری از آنها پرسیدیم نزدیک بود خود را به نادانی بزنند!

(د) چون آنان را آزمودیم متوجه شدیم سخنی را درک نمی کنند!

(۷۱) در عبارت «یا ایها الذین آمنوا» کلمه (ای) و (الذین) به ترتیب چه نقشی دارند؟

(الف) حرف ندا - عطف بیان (ب) حرف ندا - منادی (ج) منادی - مضاف الیه (د) منادی - عطف بیان

(۷۲) عين الخطأ للفراغ: «انتظرته... ساعات و ... دقائق».

(الف) اثنتین / خمسة (ب) ثلاث / سبع (ج) خمس / أربع (د) أربع / ثلاث

(۷۳) اعراب و نقش (شیء) در عبارت ذیل چیست؟ «لا شيء يعدل عمل الخير»

(الف) اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب

(ب) اسم لاء، منصوب با فتحه ظاهر

(ج) اسم لا شبیه به لیس مرفوع

(د) خبر لا شبیه به لیس در محل نصب

(۷۴) در کدام گزینه کلمه «شهر» مفعول فیه (ظرف) می باشد؟

(الف) صمت شهر رمضان (ب) جاء شهر رمضان

(ج) شهر رمضان مبارک (د) رایت شهر رمضان

(۷۵) نقش کلمه (بنت) در جمله «خطبت زینب بنت علی (ع) فی مجلس الشام» کدام است؟

(الف) بدل و منصوب (ب) عطف بیان و مرفوع

(ج) مضاف الیه و مجرور (د) نعت و مجرور به تبعیت

(۷۶) کم یوما ضمت فی هذه السنة؟

(الف) یوما: مفرد مذکر - جامد و غیر مصدر - نكرة - صحیح الآخر - منصرف / مفعول فیه و منصوب

(ب) سنة: جامد و غیر مصدر - معرف بآل - صحیح الآخر - منصرف / مضاف الیه و مجرور محلا

(ج) سنة: اسم - مفرد مؤنث - معرف بآل - معرب - منصرف . عطف بیان و مجرور بالتبعیة

(د) یوما: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم زمان - نكرة - معرب / تمییز مفرد و منصوب

شماره تلگرام: ۹۰۱۲۴۲۹۸۲۱

تلفن تماس: ۰۹۳۵۸۸۴۶۱۲۱

۱۱۱

۷۷) کدام گزینه مناسب آیه شریفه «إن عدة الشهور عند الله شهرا» است؟

الف) اثنی عشر ب) اثنتا عشرة ج) اثنی عشرة د) اثنا عشر

۷۸) میز الاستعاثة فیما یلی:

الف) واحسیناه ما أعظم مصائبک! ب) یا مسلمی العالم اعتصموا بحبل الله!

ج) یا للمسلمین المستضعفین! د) یا ایها المسلمون اتحدوا اتحدوا!

۷۹) «و ثقث الیه کل الثقة» عین الصحیح عن کلمة «کل»:

الف) مفعول مطلق ب) مفعول به ج) مؤکد د) نعت

۸۰) در کدام گزینه معادل «ماضی استمراری» فارسی وجود ندارد؟

الف) کان الفلاح یملک قطعة ارض

ب) کان التلمیذ یقرأ کتابه

ج) کانت الخیول تعیش فی القرابه

د) کانت الطالبه قد حضرت

بایکا خبری

پاسخنامه

- ۱) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۵
- ۲) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۳ و ۵۲
- ۳) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۵
- ۴) گزینه ب صحیح می باشد. با توجه به مفهوم جملات
- ۵) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۳ و ۷۹
- ۶) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۲۹
- ۷) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۵ و ۶۸ و ۷۹
- ۸) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۱
- ۹) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۲۱
- ۱۰) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۶
- ۱۱) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۲۵ و ۴۶ و ۶۹
- ۱۲) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۳
- ۱۳) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۹
- ۱۴) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۲
- ۱۵) گزینه د صحیح می باشد. با توجه به مفهوم جمله
- ۱۶) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۲
- ۱۷) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۳
- ۱۸) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۰
- ۱۹) گزینه ب صحیح می باشد. با توجه به مفهوم متن
- ۲۰) گزینه ج صحیح می باشد. با توجه به مفهوم متن
- ۲۱) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۶
- ۲۲) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۶
- ۲۳) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۶
- ۲۴) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹
- ۲۵) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۱
- ۲۶) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۳۲
- ۲۷) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۱
- ۲۸) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۲

۲۹) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۹

۳۰) گزینه د صحیح می باشد. ادات بیانگر معنای علیت را ادات تعلیل گویند. یکی از این ادات لام تعلیل است. این لام همان لام ناصبه است که در حقیقت بعد از آن (آن) مقدر است و علت وقوع فعل را می رساند. بهترین راه تشخیص این لام جدای از آنکه بر سر فعل مضارع می آید آن است که علت وقوع فعل را بیان می کند بنابراین ترجمه در شناخت این حرف بسیار به ما کمک می کند.

۳۱) گزینه ج صحیح می باشد. مصدر مؤول مصدری است مرکب از حرف مصدری و جمله‌ی اسمیه یا فعلیه‌ی بعد از آن؛ به عنوان مثال ان تَتَكَلَّمْ بِلُغَةِ الْعَرَبِيَّةِ در عبارت «عَجِبْتُ مِنْ أَنْ تَتَكَلَّمْ بِلُغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» مصدر مؤول بوده که ترکیبی از حرف مصدری (ان) و جمله فعلیه (تَتَكَلَّمْ...) است.

۳۲) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۱

۳۳) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۱۲

۳۴) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۲

۳۵) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۱۸

۳۶) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۱

۳۷) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۸

۳۸) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۴

۳۹) گزینه ب صحیح می باشد. باب مفاعله در مصدر دارای دو وزن است. یکی مفاعله و دیگری فعال مثل مقاتله و قتال، مجاهده و جهاد.

۴۰) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۳

۴۱) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷

۴۲) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸

۴۳) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۵

۴۴) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸

۴۵) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸

۴۶) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۳

۴۷) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۶ و ۹۳

۴۸) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۹

۴۹) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶

۵۰) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶

۵۱) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶

- (۵۲) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶
(۵۳) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶
(۵۴) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۳
(۵۵) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۳
(۵۶) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷
(۵۷) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸
(۵۸) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶
(۵۹) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸
(۶۰) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۴
(۶۱) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷
(۶۲) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷
(۶۳) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷
(۶۴) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۳
(۶۵) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۲۲ و ۹۳
(۶۶) گزینه الف صحیح می باشد. با توجه به مفهوم جملات
(۶۷) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۹۷
(۶۸) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۸
(۶۹) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶
(۷۰) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۶
(۷۱) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۶
(۷۲) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۹
(۷۳) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۵۵
(۷۴) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۰
(۷۵) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۶۹
(۷۶) گزینه ج صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۳
(۷۷) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۷۹
(۷۸) گزینه الف صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۰
(۷۹) گزینه ب صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۴۶
(۸۰) گزینه د صحیح می باشد. ر.ک صفحه ۸۷